

جوان

حماسه‌ی حضور

چهار گام تا بهار

یگانه یادگار پیامبر

عید بدون گوشی

سه بهار، سه شهید

سلطان ورزشهای المپیک

من فرزند کوهستانم

ترفندهای کامپیوتری

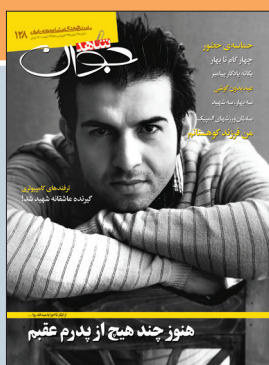
گیرنده عاشقانه شهید شد!

از ایشان تا اجرا با عبدالله روا ...

هنوز چند هیچ از پدرم عقبم



چه زیباست راهی که او به من نشان دهد!



جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۲۸ فروردین ماه ۹۵

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر و مدیر اجرایی: نادر دقتی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح گرافیک و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی

امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعراء
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴/ حماسه حضور
یادداشت: ۵/ شریک بهاری در قاب شیشه ای
بهاریه: ۶/ چهار گام تا بهار
دخترانه، پسرانه: ۸/ عیدی من یادت نره
مادرانه، پدرانه: ۱۰/ ویتامینی به نام N
اجتماع: ۱۲/ از ادیان الهی تا عرفان آبکی
حماسه آفرین: ۱۴/ اسمش رقیه است
راه و چاه: ۱۶/ تاثیر مخاصمات مسلحانه بر روی زنان
مهارت: ۱۸/ چطور به دیگران شادی هدیه کنیم؟
مطبخ: ۱۹/ خورشید بهاری گوجه سبز
لبخند: ۲۰/ فکر کردم مغزم ریخته کف دستم
جدول: ۲۱/ جدول
زندگی به سبک دیگر: ۲۲/ عید بدون گوشتی
سرچشمه: ۲۴/ یگانه یادگار پیامبر
عافیت: ۲۶/ با تو حالم خوب است
سلامت: ۲۸/ بهار با سبزه های آلرژیک میاره
خانه دوست: ۳۰/ فومن، شهر مجسمه ها
رو به رو: ۳۲/ سه بهار، سه شهید
نور و نقره: ۳۴/ هنوز چند هیج از پدرم عقیم
علمی: ۳۸/ از علم تا عمل
رو به رو: ۴۰/ گیرنده عاشقانه شهید شدا
یک، دو، سه: ۴۲/ سلطان ورزشهای المپیک
حرکت: ۴۴/ من فرزند کوهستانم
بین الملل: ۴۶/ رویدادهای ایران و جهان در سال گذشته
دریچه: ۴۸/ ترفندهای کامپیوتری
داستان: ۵۰/ خیزران
شعر: ۵۲/
بازار کتاب: ۵۳/
باشگاه مهربانی: ۵۴/
تفال: ۵۶/
انگلیسی: ۵۸/

حماسه‌ی حضور

جبهه‌ای دیگر پای صندوق‌های سپید رای. از همین صندوق‌های سپید رای در همه‌ی بیش از سی انتخابات اخیر نام‌های گوناگونی بیرون آمده‌اند که منتخب مردم بوده‌اند و حالا عصره‌ی ملت یعنی مجلس شورای اسلامی و همچنین همراهان رهبری یعنی مجلس خبرگان رهبری از همین صندوق‌های سپید و به انتخاب و عزم و همت مردم انتخاب شدند. روزهای تعطیل نوروز ۹۵ هم به سرعت می‌گذرد و باقی روزهای سال جدید فرصتی برای حرکت و گام نهادن به سمت افق‌های روشن فردا خواهد بود. گام‌هایتان استوار، کامتان شیرین به واسطه‌ی حماسه‌ای که شکل دادید و روزگارتان پر از بهار و جوانه زدن و سبزیگی حیات و زندگی. همانگونه که اسفند را پر از حماسه‌ی حضور کردید، سال خوبی آغاز کنید و به خوبی و خوشی به انجام برسانید. سال نو مبارک.

سردبیر

دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ برداشته شد اکنون چنان استوار شده که سی و هفت سال پس از آن همچنان مردم به آرمان‌هایشان وفادار هستند و مطالباتشان را پای صندوق‌های رای پی‌گیری می‌کنند. حماسه‌ی حضور، واژه‌ای است که در همه‌ی سی و هفت سال گذشته در سرد و گرم روزگار، در پستی و بلندی حوادث، در سخت و آسان زندگی هم خود را نشان داده. زیر موشک‌باران، زیر برف و باران، در روزهای گرم تابستان. از خوزستان تا سرحدات سرخس، از حاشیه‌ی تفتان و از چابهار تا ماکو و پای کوه‌های بلند آذربایجان. مردمانی صبور و نجیب در این فاصله‌ی تاریخی و جغرافیایی زندگی می‌کنند که زیر پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران چهار دهه است، آنجا که باید حضور یافته‌اند. چه زیر رگبار گلوله و توپ و تانک در سنگرهایی در جنوب غرب و غرب کشور و چه زیر رگبار مسموم رسانه‌ای دشمنان کشورمان برای خنثی کردن جنگی دیگر و

در آخرین ماه سالی که گذشت، در هفتمین روز از اسفند سال ۹۴ حماسه‌ی دیگری رقم خورد و حضور واژه‌ای شد برای اینکه دنیا بداند در گوشه‌ای از این کره خاکی درگیر آشفتگی و جنگ و هیجان منفی و اختلاف، مردمی زندگی می‌کنند که زیر بار هیچ مشکل و اختلافی کمر خم نکرده و هر سال قوی‌تر و محکم‌تر به سمت فردا گام بر می‌دارند. گامی محکم و استوار در هفتم اسفند برداشته شد تا حماسه‌ی حضور ضامنی برای ادامه‌ی راه باشد. تحسین کردن چنین مردمی در توان هیچ قلمی نیست. بزرگی این حضور را هیچ دوربینی نمی‌تواند به تصویر بکشد و چنین امتی در هیچ کجای دنیا قابل تصور نیست. مردمانی که آرزوی هر حاکمیتی هستند.

در فاصله‌ی دو حماسه یعنی از هفتم اسفند تا دوازدهم فروردین می‌توان نشست و به باز تعریف یک امت و یک ملت پرداخت. گام اولی که در

شریک بهاری در قاب شیشه‌ای

● نیره رضایی مطلق

مقابل دشمن ایستاده بود اکنون مقتدرانه به مادر می‌نگرد انگار که هنوز هم می‌خواهد از میهنش دفاع کند. مادر به غیرت تنها پسرش که سال‌ها پیش راهی‌اش کرده تا برایش افتخار بیاورد می‌بالد و پسر با لیخندی که به لب دارد خواسته مادر را اجابت می‌کند. بهار هر سال از این اتاقک و مادرش گذر می‌کند و دوست دارد به رسم یادگاری لیخند محبوب مادر و نگاه مقتدرانه پسر را با خود ببرد تا فراموش نشود روزهایی که اگر نبودند بهار نیز نبود. دوست داری یادت نرود که چه کسانی چه لحظاتی را با تو شریک شده‌اند اما هیچ کدام اینها مانع از این نمی‌شود که دلت سبز نشود. اینک آرام آرام بهار از راه می‌رسد تا دگر بار سر زندگی و پویایی را با خویش به همراه بیاورد و نوید دهنده روزهایی نیک و خوب برای مردمان این دیار کهن باشد، لحظه‌هایتان پر از شکوفه و سال نو مبارک.

را بهاری شوی، وسوسه بهاری شدن طیف و تفکر و نژاد و تیپ نمی‌شناسد، این یک همخوانی دیرینه است میان بشر و طبیعت. فرقی نمی‌کند که دلت از دوری دوستی بغض کرده یا از نبوده‌ها و ندارها شکوه می‌کند، شاید هم وسط تمام خاطرات سال قبل دوست داری بعضی عکس‌ها را سنجاق کنی روی دیوار ذهنت تا همیشه یادت بماند در چه تاریخی کجا بوده‌ای و نظاره‌گر چه صحنه‌هایی، دوست داری لحظه‌ها را با نگاه مادری که هنوز به رسم هر سالش لحظه تحویل سال را کنار قاب شیشه‌ای پسرش سپری می‌کند، به رسم هر سال گرد و غبار اتاقک کوچک شیشه‌ای را پاک می‌کند و پرده‌های توری اتاقک را با دقت تمیز می‌کند. او منتظر نوروز است تا پسرش هم شریک بهاری باشد که او تجربه‌اش می‌کند. نگاه غیرتمند پسر هنوز از پشت قاب عکس شیشه‌ای برق می‌زند او که سال‌های دور با رشادت

مردم سرزمین ایران آن‌قدر آمدن بهار را دوست دارند که هزار سال است برایش جشن می‌گیرند. در هر جشن نوروز نگاهی دوباره به زندگی می‌افکنند تا مثل لحظه‌ای که باغ در ترنم ترانه شکوفا می‌شود، روزگارشان بهاری شود. اگر دل‌هایشان در زمستان سخت فسرده شده با آمدن بهار گرم می‌شود. از اوایل اسفند به هر جایی از ایران که بروی، مردمش در تکاپوی برگزاری جشن نوروزند و برای خود رسم و رسوم ویژه‌ای دارند و دلشان به آن شاد و خرم است. خاطره بازی‌های بهاری، خریدهای بهارانه و شلوغی‌های شهر هر کجای این دیار که باشی تو را به دنبال خود می‌کشاند تا بهار را روی تن درختی یا بر چهره کودکی نشانت دهد. هر کجا باشی بهار می‌خزد زیر پوست لحظه‌هایت و تو هیچ راهی نداری جز اینکه تسلیم طراوتش شوی. انتخابی نداری جز اینکه تو هم لحظه‌ای را، شاید هم دقیقه‌ای و ساعتی

چهارگام تابهار

گام دوم؛ غبار می‌روبینم برای دل خودمان

هی گلاب می‌پاشند روی تخته‌ای سنگ در ردیف سنگ‌هایی که بالای سرشان پرچمی سه رنگ دارد در باد تکان می‌خورد. شاخه‌های گل را می‌چینند کنار نامی که زیرش چند عدد و تاریخ و بیت شعری حک شده روی سنگی به هر رنگ. و دست‌های جوان یا چروک خورده آب را همراه با غبار از روی سنگی که حالا تمیز شده می‌روبیند و قرآن‌ها گشوده می‌شود و عودها و شمع‌ها روشن می‌شوند و لب‌ها به خواندن فاتحه و آیه‌ها و ادعیه به جنبشی ملایم و ظریف در می‌آید.

این عهد هر سالی ما در آخرین پنجشنبه سال است که امسال هم مثل هر سال در هر کجای ایران برگزار شد در کنار مزار مردان شهید این کشور. چقدر پنجشنبه‌ی آخر سال بوی وفاداری و مرام و معرفت ایرانی دارد. در هر کجا که باشی از شب قبلش همه چیز را مهیا کرده‌ای که برای عهدی معهود و نانوشته خودت را در آخرین پنجشنبه برسانی بالای سر خاک دوستی، برادری، پدری، همسری یا فرزندی که بگویی اگر روی همین سنگ‌های قراردادی و در جایی که نشانی آن به قطعه و ردیف و شماره ختم می‌شود باد و باران و طوفان و غبار روی سنگ قبرت بنشیند، نام و نشان تو در دل همه‌ی ما آنقدر خوب و محکم حک شده که هیچ طوفانی و هیچ غباری نمی‌تواند روی آن بنشیند. گذر هیچ زمانی نمی‌تواند تو را به فراموشی بکشاند و تقویم‌ها اگر صدار دیگر ورق بخورند هیچ چیزی از نام و نشان تو را کمرنگ نخواهند کرد. من عاشق این پنجشنبه‌های پر از بوی گلاب و عود و زمزمه‌ی قرآن و فاتحه و روشن شدن شمع‌ها و درد دل کردن با عزیزترین عزیزها هستم. آنجا که به بهانه‌ی غبار رویی، اجتماعی میلیونی در سراسر ایران شکل می‌گیرد برای یادآوری حکایت‌ها و حماسه‌ها و نام‌ها را مرور می‌کنیم روی سنگ قبرهای شسته و زیر اهتزاز پرچم‌های سه رنگ از ابتدای روزی در بیست و چندم اسفند هر سال تا برسیم به نوروز و فروردین.

گام اول؛ هرروز، روز شماست

اینکه در تقویم رسمی کشور یک روز به نام روز شهید نامگذاری شده شاید به نظر کم برسد. اما برای مردمان کشوری که هر روزشان با نام شهید گره خورده و هر چند وقت یکبار قافله‌ای از یاران سفر کرده از سمت و سوی غربت به سوی وطن بازمی‌گردند و مثل قهرمانان واقعی و پهلوانان همیشگی در هر شهر و روستای ایران از آنها استقبال می‌شود نشان می‌دهد که نه فقط ۲۲ اسفندی که گذشت بلکه هر روز مردمان این کشور با نام و یاد شهید و شهادت گره خورده. این پیوند عمیق و ناگسستنی است. آن قدر محکم که در آخرین هفته‌های ماهی که منتهی به آغاز سالی نو است، می‌توان عطر و بوی بهار را آمیخته به یاس و هزار گل دیگر استشمام کرد. گام اول در آستانه‌ی هر سال نو با اسم شما برداشته می‌شود و تمام ایران برای خودش یادآوری می‌کند که چه گذشت تا به امروز در حوالی نو روز رسیده‌ایم. بعد مزار نامداران و گمنامانشان زیارتگاه عاشقان اهل دل در چهار گوشه‌ی ایران می‌شود.

این آوازه آنقدر زیانزد و گسترده است که تا دورترین نقاط عرض و طول جغرافیای آب و خاک ایران رسیده. این آوازه به آن حد قوی و محکم و استوار است که نه تنها این سه دهه که اگر یک صده هم بگذرد باز گرد فراموشی بر نام و نشان و عملکرد و دلاوری‌شان نخواهد نشست.



گام سوم؛ افسوس برای کم شدنشان

هر سال در حوالی اسفند یا فروردین می‌توان شمرد تعداد پدران و مادران شهدایی که هر کدامشان چون یاسر و سمیه و چون همه‌ی شیرمردان و شیرزنان تاریخ تا ابد برای زادن و به دنیا آوردن یک پهلوان می‌توانند به خود ببالند. هر سال در همین حوالی می‌توان مرور کرد کسانی که قامتشان نه در برابر خبری در دور دست حماسه که به واسطه‌ی گذر زمان خم شده و در هروله‌ی دیداری مجدد در حوالی آن دنیا بیشتر شوق رفتن دارند تا ماندن. می‌دانی برخی سی سال یا بیشتر به این شوق زمان گذرانده‌اند و رفتنشان برای خودشان پر از شوق است و برای ما پر اندوه. اندوه اینکه کاش بیشتر در کشان می‌کردیم و به فیض همکلامی و خدمتشان نائل می‌آمدیم.

حالا از این انبوه شیرمردان و شیرزنان سال به سال کم و کمتر می‌شود و می‌ترسیم روزی دریغ این را داشته باشیم تا دیگر کسی نباشد تا در یک گفتگوی ساده به بخش ناخوانده و ناشنیده‌ی روایت دفاع دسترسی پیدا کنیم. ما رسانه‌ای‌های دفاع مقدس خوشوقت و خوشبخت بوده‌ایم که در هر ماه همکلام چند پدر و مادر شهید بوده‌ایم. آنها که چمشان به در خشک شد، آنها که با مهر و مهربانی و هر روز هر سال خدا با دستمال از قاب عکسی در طاقچه گرد تکانده‌اند. آنها که با خبر درگذشت هر کدامشان تصویر مهربانی خودشان و جوان‌های جوان مانده در قاب‌های عکس را برای ما تکرار کرده‌اند.

آنها که آنقدر قوی و صبور و بی ادعا بودند که گاه تک فرزندان، تک پسرشان و گاهی هم دو، سه، چهار و پنج پسرشان را همزمان یا در پی هم راهی کردند تا تمام آسایش نوروزی امروز ما مدیون و مرهون آنها باشد. بعد سال به سال دیگر پیوند بخورد بی آنکه بسیاری از ما آنها را یاد بیاوریم و کسی زیر لب زمزمه کند که: گرم یادآوری یا نه من از یادت نمی‌کاهم.

دست‌های جوان دیروز چروک خورده‌اند و هنوز اما از جوان‌های توی قاب روی طاقچه را نوازش می‌کنند.

گام چهارم؛ بهار هر سال با نام شما آغاز می‌شود

با این همه هیچ سالی نیست که بی نام شما آغاز شود. هیچ سالی نیست که بی ذکر شما ادامه پیدا نکند. هیچ سالی نیست که انبوهی از کاغذها به واسطه‌ی نام شما مزین نشود. هیچ سالی نیست که ما از کوچه و خیابان و اتوبان که مزین است به نام شما گذر نکنیم. هیچ سالی نیست که در ترافیکی شلوغ یا در روزی خلوت، نقاشی‌ای دیواری با هر ابعادی ما را چشم در چشم هم خیره نکند و یادمان نیندازد که حکایت شما آنقدر بزرگ و عمیق و شنیدنی بود که همه‌ی آنچه در حوزه‌ی ادب و فرهنگ و هنر برای شما تولید شده تنها نمونه‌ی کوچکی و ادای دین مختصری از اصل خود حماسه است.

روزهایمان برای شما از اسفند آغاز می‌شود، در فروردین ادامه پیدا می‌کند، در خرداد به اوج حماسه و غرور ملی می‌رسد و در شهریور آغاز می‌شود. در روز پایانی تابستانی گرم که همه‌ی ما را دستخوش تغییری کرد که حاصلش صدها هزار پهلوان بود و صدها هزار بازمانده برای روایت شما. برای دل بستن به شما. برای دل دادن به شما و برای اینکه هر بهار را با شما آغاز کنیم. هر سال را با نام نامدار و ماندگار شما آغاز کنیم و پیش برویم و به خودمان ببالیم و افتخار کنیم به داشتن قهرمانانی برای تمام روزهای سال، برای تمام فصول سال و برای همیشه و همواره این مرز و بوم.

یکی از سفارشات اکید اسلام صلہ ارحام است و یکی از نیکوترین سنت‌های ما در نوروز سنت حسنه دید و بازدید است که آثار و برکات بسیاری در زندگی ما دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دید و بازدید، بذر محبت را می‌رویانند»

پسرانه...

اولین عید با همسر

عیدی من یادت نره

○ فریده چابک

انتظار عیدی دارند و عیدی گرفتن هم یک حس نوستالوژی دارد که برای همه ما خاطره‌انگیز است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این بحث است که دنبال این چشم و هم چشمی‌های امروزی نرویم، نفس هدیه مهم است باید به توانایی همسرمان نگاه کنیم و بعد هدیه را ارزیابی کنیم. مهم عشق و علاقه‌ای است که در پشت آن هدیه خوابیده است. چند سال پیش در مهمانی زنانه‌ای بحث عیدی شد یکی از خانم‌ها گفت از شوهرش یک اتومبیل هدیه گرفته است، خب این موجب غبطه علنی برخی از خانم‌ها شد ولی آن خانم با ناراحتی عنوان کرد که کاش به جای این هدیه شوهرم یک بار می‌گفت دوستت دارم. در گروهی دوستی عنوان کرد که بهترین هدیه‌ای که گرفته یک هندوانه نوبرانه بوده که شوهرش توی یخچال گذاشته و وقتی از سرکار آمده خنکی هندوانه را با عشق میل کرده است. پس این نکته یادتان باشد که مهم آن پاسخی است که به نیاز روحی شما داده شده است. عیدی بدهید، عیدی بگیرید اما درگیر تشریفات نشوید.

به خانه‌ام آمدی مهر بیاور

یکی از سفارشات اکید اسلام صلہ ارحام است و یکی از نیکوترین سنت‌های ما در نوروز سنت حسنه دید و بازدید است که آثار و برکات بسیاری در زندگی ما دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دید و بازدید، بذر محبت را می‌رویانند.» اما گاهی همین مساله‌ای می‌شود برای دلخوری زوجین. وقت دید و بازدید که می‌رسد این سوال بزرگ نیز مطرح می‌شود: اول به دیدن مادر من برویم یا مادر تو؟

مگر فرقی هم می‌کند، وقتی شخصی وارد خانواده‌ای می‌شود عضو آن خانواده است. ما باید محبتی را که به پدر و مادر خود می‌کنیم به پدر و مادر همسرمان نیز هدیه کنیم. اتفاقاً رابطه محبت به پدر و مادر یک رابطه‌ای است که بدون اینکه بخواهیم بوده است ولی این رابطه و محبت آگاهانه است و زیباتر است پس برای شما نباید فرقی کند. اگر همسر شما پرسید که کجا برویم شما داوطلب شوید و بگویید منزل مادر شما. آن وقت همسر شما به خاطر احترام شما پیشنهاد می‌کند که به منزل مادر شما برویم و کار به قرعه کشی می‌افتد. اما یک نکاتی را مد نظر داشته باشید و ببینید کدام یک نیاز بیشتری دارد. مثلاً پدر و مادر یکی از طرفین چند فرزند دارد و دیگری تک فرزند است، خب فرزندان دیگر می‌توانند خلا خواهر و برادر را پر کند و والدین تک فرزند نیاز بیشتری دارد، یا پدر و مادر پیرتر واجب‌تر است و... بنابراین اهم مهمات کنید.

کند، مهر و محبت را افزایش می‌دهد، کینه و ناراحتی و سوتفاهم‌ها را کاهش می‌دهد و... از لحاظ روحی روانی هدیه دادن اثر قابل توجهی بر روابط زوجین دارد و البته خوشایند آن است که این هدیه بدون مناسبت باشد که غافلگیرکننده است. هر چقدر خانم‌ها بیشتر دوست دارند هدیه بگیرند، آقایان به دلیل نقش حمایتی که برای خود قائل هستند ترجیح می‌دهند که هدیه بدهند و موجبات خوشحالی همسر خود شوند. با این حال ما پیشنهاد می‌کنیم که دو طرف به هم هدیه دهند. حالا هم که عید است، خواهناخواه از شما

عیدی دادن و عیدی گرفتن

هدیه دادن یک ابزار تقویت برای ارتباط دو نفر است، یک وسیله برای نشان دادن مهر و محبت و معجزه‌ای برای استحکام عشق. هدیه یعنی من به یادت بودم. حالا مهم نیست که این هدیه چقدر ارزش مادی دارد، مهم نفس قضیه است. در اسلام هم به هدیه دادن در جهت مودت توصیه شده است.

امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید: «بهترین چیز پیشکش و هدیه است و آن کلید کارگشایی است.» پس این کلید می‌تواند خیلی از قفل‌ها را باز



خیلی از عروس‌های جوان شوهرانشان را برای دفاع از ناموس وطن به جبهه‌ها بدرقه می‌کردند و خود بهترین روزهای اول زندگیشان را در چشم‌انتظاری و دلهره می‌گذراندند تا عروس‌های شهرهای دیگر ایران اسلامی در آسایش و امنیت به ماه عسل بروند



به نام خدای بهار آفرین

● شهین رضایی

بهار دختران لب مرزان روزها

یک روسری و پیراهن ساده و یک چادر سفید بود. جهیزیه هم یک دست رختخواب و یک سرویس ملامین و چند قابلمه بود که به خانه شوهر می‌بردند، خانه شوهر هم اتاقی از اتاق‌های خانهای بود که خانواده پدرشوهر ساکنش بودند. دخترها توقعشان از زندگی عشق بود و دوست داشتن که معمولاً این عشق و دوست داشتن پس پرده‌ای از شرم و حیا پنهان بود و پسرها هم دست کمی از دخترها نداشتند. عروس، دختر خانواده شوهر بود و در کنار مادرشوهر به امورات خانه می‌پرداخت و هیچ اعتراضی نداشت مگر اینکه اذیت و آزار به حد و اعلا می‌رسید که شرایط جنگ خود به خود مانع از نامهربانی‌ها می‌شد. اغلب مادران آن روزگار عزیزی در جبهه داشتند که دغدغه سلامتشان اجازه نمی‌داد به چیزی غیر از دعا کردن برای رزمندگان و جوان رزمنده‌اش بپردازد.

خیلی از عروس‌های جوان شوهرانشان را برای دفاع از ناموس وطن به جبهه‌ها بدرقه می‌کردند و خود بهترین روزهای اول زندگیشان را در چشم‌انتظاری و دلهره می‌گذراندند تا عروس‌های شهرهای دیگر ایران اسلامی در آسایش و امنیت به ماه عسل بروند. تا خانواده‌های دیگر روزهای خوشی داشته باشند. عروس‌های جوان، ماه‌ها شوهران خود را ملاقات نمی‌کردند اما هیچ اعتراضی نداشتند، مرد خاک آلودشان که می‌آمد دست خالی‌ش پر از امنیت و آرامش بود. و همان امنیت و آرامش بهترین هدیه بود.

راستی چه می‌شود اگر امروز همان روزهای سالم و سرشار از عشق ناب و مهربانی به دور از زخارف دنیا تکرار شود. خدا کند بهار امسالمان، بهار بازگشت به سادگی و صفا و مهربانی ناب باشد. برای همه شما عزیزان دعا می‌کنم که در سایه‌سار امنیتی که مردان خدا در جبهه‌های نبرد برایمان به ارمغان آوردند شاد و سربلند و سلامت باشید. و برای دختران لب مرز آن روزها که بهترین روزهایشان در تنهایی و چشم‌انتظاری گذشت‌بهترین‌ها را از خدا می‌خواهم چون لایق بهترین‌ها هستند، عیدتان مبارک.

می‌گرفتیمشان.

آن روزهای سالم و سرشار از مهربانی در میان سر و صدای بمب و طبل جنگ گذشتند و عجیب اینکه امروز با مرورشان حسرت آن روزها را می‌خوریم و می‌گوییم: یادش بخیر.

یادش بخیر، چون همه چیز ساده و به دور از چشم و هم چشمی بود، دختران جوان لب مرز، دخترانی که جنگ زندگیشان را دستخوش خطرات و مخاطرات کرده بود آرزوهایشان آغشته به رنگ معنویت بود تنها خریدشان یک حلقه رنگی و

ما بچه‌های دهه شصتی، آخر خاطره بازی و نوستالوژی هستیم، هر چیزی ولو کوچک که رنگ و بویی از گذشته داشته باشد ما را با خود به دور دست‌ها می‌برد حالا چه برسد به بهار که همه خاطره است و خاطره بازی.

بهار کودکی ما با جنگ گذشت، زندگی ما تحت‌تأثیر جنگ بود اما جنگ نه می‌توانست زندگی ما را از جریان بیندازد نه بهار را از ما بگیرد. بهار همان طراوتی را داشت که امروز دارد. شاید باور کردنی نباشد اگر بگوییم گاهی ما سال را زیر چادر در کوه و بیابان تحویل می‌کردیم. درست مثل بهار سال ۱۳۶۷. ما جنگ‌زده‌های دهلرانی به شهر کوچک و کوهستانی امنی پناه برده بودیم تا سایه جنگ از سرمان کم نشود غافل از اینکه جنگ به دنبال گرفتن زندگی ما بود و تا آنجا هم به دنبال ما دوید و در آخرین روزهای اسفند در آستانه سال نو هواپیماهای غول پیکر عراقی آمدند و هر چه بمب داشتند بر سر مردم ریختند و رفتند. آن سال صدام تا هفته اول فروردین روزی دو بار به ما بمب عیدی می‌داد ولی ما به کوه‌های اطراف پناه برده بودیم و از بالای تپه‌ها برای هواپیماهای دشمن عراقی دست تکان می‌دادیم و به ریشخند

خدا که می‌بیند

یادم هست اولین عید بعد از ازدواجمان لبنانی‌ها رسم دارند دور هم جمع می‌شوند - مصطفی موسسه ماند و نیامد خانه پدرم. آن شب از او پرسیدم: «دوست دارم بدانم چرا نرفتید؟» مصطفی گفت: «لان عید است. خیلی از بچه‌ها رفته‌اند پیش خانواده‌هایشان. این‌ها که رفته‌اند، وقتی برگردند، برای این دویست سیصد نفری که در مدرسه مانده‌اند تعریف می‌کنند که چنین و چنان. من باید بمانم با این بچه‌ها ناهار بخورم، سرگرمشان کنم که این‌ها هم چیزی برای تعریف کردن داشته باشند.» گفتم: «خب چرا مامان برایمان غذا فرستاد، نخوردید؟ نان و پنیر خوردید.» گفتم: «این غذای مدرسه است.» گفتم: «شما دیر آمدید. بچه‌ها نمی‌دیدند شما چه خورده‌اید.» اشکش جاری شد، گفتم: «خدا که می‌بیند.»

به روایت همسر شهید چمران



«فراموشی نسلی زیست محیطی»؛ معضلی است که روان‌شناسان تربیتی روی آن تاکید می‌کنند به معنی فاصله گرفتن کودکان از طبیعت دست نخورده و پرورش آنها در فضایی است که درختانش بریده، مراتعش نابود و حیواناتش منقرض شده است



ضرورت طبیعت برای کودکان

ویتامینی به نام N برای سلامتی کودکان

○ صدیقه چراغی

زندگی نظیر جمع‌آوری گیاهان خوراکی، باغبانی، نگهداری حیوانات، تهیه غذا، فرآوری مواد مختلف، ساختن وسایل از مواد طبیعی و نظایر آنها مشارکت می‌کند.

از دیگر دستاوردهای این کلاس بهبود انضباط فردی است. دسترسی به فضاهای سبز و محیط‌های طبیعی، حتی برخورداری از چشم‌اندازهای سبز، موجب افزایش آرامش، کنترل فردی و انضباط شخصی، برای جوانان شهرنشین به ویژه دختران خواهد شد (تیلور، کو و سولیوان، ۲۰۰۱). مطالعات انجام شده بر روی بازی‌های کودکان در حیاط و زمین بازی مدرسه نشان می‌دهد که کودکان در محوطه‌های سبز و طبیعی درگیر اشکال خلاقانه‌تری از بازی می‌شوند. به علاوه آن‌ها در چنین فضاهایی با مشارکت و همکاری بیشتری مبادرت به انجام بازی می‌کنند (بل و دیمنت، ۲۰۰۶). بازی در طبیعت به ویژه برای تقویت ظرفیت‌های خلاقیت، حل مسئله و رشد ذهنی حائز اهمیت است (کلرت، ۲۰۰۵).

«» دکتري به نام طبیعت

محققان با بررسی گروهی از کودکان مبتلا به عارضه بیش فعالی و کاهش تمرکز، یا در اصطلاح ای دی ایچ دی، آنان را هفته‌ای یک نوبت به محیط سبز و طبیعت بردند. براساس این بررسی، کودکانی که در فضای سبز و طبیعت قرار می‌گیرند بدون نیاز به دارو، می‌توانند تمرکز خود را حفظ کنند و یادگیری آنان افزایش می‌یابد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد، حضور کودکان در محیط‌های باز و بهره‌مندی از نور طبیعی می‌تواند به توسعه قدرت بینایی و پیشگیری از ابتلا به نزدیک بینی در سنین نوجوانی منجر شود. افزایش فعالیت‌های بدنی، بهبود روابط اجتماعی، کاهش استرس از مزایای بردن کودکان به دل طبیعت است.

کودکان امروز سربازان ناجی طبیعت فردا

«فراموشی نسلی زیست محیطی»؛ معضلی است که روان‌شناسان تربیتی روی آن تاکید می‌کنند به معنی فاصله گرفتن کودکان از طبیعت دست نخورده و پرورش آنها در فضایی است که درختانش بریده، مراتعش نابود و حیواناتش منقرض شده است. به مرور کودکان این فضای جدید را به عنوان طبیعت بکر ادراک می‌کنند و در بزرگسالی هر نوع تخریب در محیط‌زیست را بر مبنای آن محیطی که خود در کودکی به عنوان «طبیعت بکر» ادراک کرده‌اند می‌سنجند؛ بنابراین در هر نسلی این طبیعت عقب می‌نشیند و تخریب می‌شود و در نهایت چیزی از محیط‌زیست طبیعی مان باقی نمی‌ماند. بنابراین اگر کودک با اهمیت محیط‌زیست و ضرورت آن از نزدیک آشنا شود این آموزش‌ها ملکه ذهنش می‌شود و در آینده می‌تواند پاسدار خوبی برای حفظ محیط‌زیست شود.

طبیعت پیرامونش پژوهش می‌کند، طبیعت ویتامین (Nature) N می‌داند و معتقد است اگر این ویتامین از کودکانمان دریغ شود جهان آینده در تاریکی و پلشتی غرق خواهد شد. او می‌گوید: «آینده از آن کسانی است که از هوش محیط‌زیستی برخوردارند، کسانی که منجر به درک عمیق‌تری از محیط طبیعی می‌شوند و میان دنیای مجاز و واقعیت توازن برقرار می‌کنند. هر چه در تکنولوژی پیشرفت می‌کنیم، بیشتر به طبیعت نیاز خواهیم داشت.»

حالا که فروردین است و تعطیلات عید را داریم از این فرصت استفاده کنید و ویتامین N کودکان را تامین کنید.

«» در کلاس درس طبیعت

تحقیقات معتبر علمی تایید می‌کنند که جدا شدن از فضا طبیعی در دوران کودکی اثر منفی بر رشد سالم کودک (در سه حوزه رشد شناختی، عاطفی - هیجانی، ارزشی) و همچنین دیدگاه‌ها و رفتار حامی محیط‌زیست کودک دارد.

طبیعت تخیل کودک را رشد می‌دهد، آزادانه مانند یک دانشمند به دنبال ناشناخته‌ها می‌رود، طبیعت را لمس می‌کند درباره فلسفه وجودی آنچه می‌بیند پرسش می‌کند و به آنچه در اطراف خود می‌بیند جان می‌بخشد و نقش می‌دهد.

او در این فضا با جانوران اهلی و گیاهان وحشی و اهلی مختلف در منطقه زندگی خود آشنا می‌شود و آنها را لمس می‌کند در فعالیت‌های طبیعی

خیلی از خاطرات کودکی ما به تعطیلات عید و سفر به دل طبیعت بر می‌گردد روزهایی که کوله‌بار سفر را می‌بستیم و آفتاب زده شهر را ترک می‌کردیم تا از دیدن طبیعت لذت ببریم. گاهی وقت‌ها هم یک چادر مسافرتی با خود می‌بردیم تا شب در دل طبیعت اتراق کنیم. بازی وسطی، هفت‌سنگ، دویدن دنبال پروانه‌ها و... انرژی ما را دو چندان می‌کرد. امروز با گسترش شهرها و پیشرفت تکنولوژی و البته یک سری مسایل اقتصادی سبک زندگی ما و بچه‌های ما تغییر کرده است، بچه‌های ما رابطه مستقیمی با طبیعت ندارند، و اگر رابطه نباشد ممکن است ارزش آن را نیز درک نکنند و در حفظ آن نکوشند. امروز وظیفه ما حفظ محیط‌زیست است، محیط‌زیست نیز یکی از شاخص‌های توسعه پایدار است. یک روزنامه‌نگار آمریکایی که سال‌ها است درباره اهمیت و راه‌های برقراری ارتباط میان کودک و



مادرانه، پدرا نه...

۱۰

بهار بانوی سبزپوش خوشامدی

● مژگان ملکی - کارشناس ارشد روانشناسی

الان که مشغول نوشتن این یادداشت بهاری برای مجله شاهد جوان هستم، زمستان نفس‌های آخرش را می‌کشد اما بهار خیلی وقت است که آمده است، از وقتی که خانه‌تکانی شروع شد، از وقتی که دست بچه‌ها را گرفتیم و برای خرید لباس عید با خود به خیابان بردیم، از وقتی که ماهی قرمز توی تنگ بلور ما را در کنار هر فروشنده متوقف کرد.

فقط ما منتظریم که این بانوی سبزپوش رسماً وارد خانه ما شود با صدای تیک‌تاک ساعت، با صدای توپ سال نو و از همه مهمتر با صدای مقلب‌القلوب.

بهار با مقلب‌القلوب متبرک می‌شود، اگر ساعت و تیک‌تاکش نباشد، سفره هفت‌سینش نباشد، مقلب‌القلوبش باید باشد تا پادمان بیاورد آن کس که قلب‌های ما را دگرگون می‌کند، حال ما را تغییر می‌دهد، همیشه در کنار ما حضور دارد و از او ست که باید بخواهیم بهار زندگی عزیزانمان را ابدی کند.

بهار با تمام شادی و طراوتش با خودش دلتنگی هم دارد، دلتنگی برای کسانی که سال‌ها در کنار سفره هفت‌سین زانو به زانویشان نشستیم و سال را تحویل کردیم و حالا نیستند. می‌دانم مثل هر سال به دور از نگاه مهربان شوهرم، به دور از شادی و سر و صدای نگار و محمدمهدی توی دلم یواشکی برای جای همیشه خالی پدرم، گریه می‌کنم و فقط خودم می‌دانم که این گریه شگون دارد چون گریه‌ای ناشی از قدرشناسی است، این دلتنگی برکت دارد چون یادم می‌آورد قدردان داشته‌هایم باشم. قدر عزیزانم را بهتر و بیشتر بدانم. تا دستان مادرم را ببوسم، تنگ در آغوش بگیرم و برای سلامتی‌اش دعا کنم و او را واسطه کنم که برای من و خانواده کوچکم دعای خیر کند.

چند ماهی می‌شود که به عنوان کارشناس روانشناسی در برخی شماره‌ها در کنار شما بوده‌ام، خوشحالم که این فرصت به من داده شد تا بخشی از دانسته‌هایم را با شما به اشتراک بگذارم و امیدوارم در مجله‌ای که به نام شهدا مزین است توانسته باشم خدمتی کنم هر چند کوچک.

درود و سلام و صلوات می‌فرستم به روح شهدای پرفتح سرزمین پهناورم ایران به خصوص دو دایی شهیدم شهیدان بیژن و ساسان نوری. عیدتان مبارک.



بوی عیدی بوی کاغذرنگی

- سعی کنید قبل از فرا رسیدن سال جدید، اسکناس‌های تازه و نو تهیه کنید و آن‌ها را به عیدی کودکان اختصاص دهید چرا که اسکناس‌های نو، تأثیر مثبتی بر کودکان می‌گذارد.

- هیچ‌گاه روی اسکناس‌های عیدی، مطلبی ننویسید و یا امضاء نکنید چرا که اینکار، آموزش نادرست برای کودکان می‌باشد.

- بسیار مشاهده شده که کودکان سنین پایین، از تعداد اسکناس‌ها بیش‌تر لذت می‌برند تا از مبلغ آن، پس بهتر است برای کودکان سنین پایین، مبلغ عیدی را با اسکناس‌های ریزتر و نو هدیه کنید.

- بگذارید کودکان عیدی‌های خود را هر چه قدر دوست دارند، بشمارند چون با شمارش اسکناس‌ها، هم لذت می‌برند و هم شمارش پول را یاد می‌گیرند (آموزش غیرمستقیم).

- تا حد ممکن عیدی فرزندانمان را صرف هزینه‌ی خود یا امور خانواده ننمایید چرا که این عمل، تأثیر بدی بر آنان دارد. هرگاه به‌ناچار از عیدی فرزندان در کاری ضروری استفاده کردید، بهتر است مبلغی را به آن اضافه کنید و در موعد مقرر، به او تحویل دهید.

- اگر در یک جلسه می‌خواهید به چند کودک عیدی دهید، سعی کنید به همگی به یک میزان عیدی هدیه دهید.

- اگر کودکان مشاهده کرد افرادی در دادن عیدی نسبت به او تبعیض قائل شدند، با او هم عقیده نشوید و سعی کنید این مسأله در خاطره و حافظه‌ی او باقی نماند.

- سعی کنید عیدی دو یا چند کودک را با یک اسکناس هدیه نکنید چرا که این کار برای آنان، مشکل و مشاجره ایجاد می‌کند.

هنوز بعد از سال‌ها، عید که می‌شود دلم می‌خواهد من هم از آن دسته آدم‌هایی باشم که عیدی می‌گیرم، حتی حالا که به سن و سالی رسیده‌ام و خودم عیدی می‌دهم اما لذت عیدی گرفتن را نمی‌شود فراموش کرد. این رسم خوشایند یک قدمت دیرینه دارد که در تاریخ به آن اشاره شده است.

رسم هدیه دادن نوروزی راه ابوریحان بیرونی از گفته آذر باد موبد بغداد چنین آورده: نیشکر در ایران، روز نوروز یافت شد پیش از آن کسی آن را نمی‌شناخت. جمشید روزی نی‌ای دید که از آن کمی به بیرون تراوش کرده، چون دید شیرین است امر کرد، این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند و مردم از راه تبرک به یکدیگر شکر هدیه کردند و در مهرگان نیز تکرار کردند و هدیه دادن رسم شد. (آثار الباقیه، ص ۳۲۸)

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: پادشاهان ساسانی آنچه را که پنج روز عید «به ترتیب اعیان، دهقانان، سپاهیان، خالصان و خادمان» هدیه آورده بودند روز ششم امر به احضار می‌کرد و هر چه قابل خزانه بود نگه می‌داشت و آن چه می‌خواست به اهل انس و اشخاص که سزاوار خلوتند می‌بخشید.

وقتی این رسم شیرین از دیرباز بوده است ما هم باید در تداوم آن بکوشیم و البته این عیدی دادن به سمت و سویی نرود که بوی چشم و هم چشمی از آن بلند شود و با دادن عیدی‌های رقم درشت خودمان را بدهکار کنیم. سعی کنیم هدیه دادن را به سمت و سوی معنویت ببریم و ارزش معنوی آن را درشت کنیم.

عیدی دادن به کودکان مهارت‌هایی دارد که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:



بحث‌های استاد مطهری در دین‌شناسی مربوط به فلسفه دین و دانشی جدید و مستقل از علوم انسانی و شاخه‌ای از رشته ادیان و دین‌شناسی و کاملاً متمایز از الهیات و علم کلام است. رویکرد غالب در اکثر آثار و نوشته‌های شهید مطهری مدافعه‌گری کلامی از دین و اصالت و استقلال و هویت آن است

جامعه‌شناسی دین و ظهور ادیان جدید

از ادیان الهی تا عرفان آبکی

◉ تهمینه مهربانی

روزنه دل‌های مشتاقان را به روی او بست. بی‌تردید نگاه نجیب و معلومات وسیع و احساس مسئولیت و غیرت دینی او در تاریخ معاصر کشور ما ماندنی است. شریعتی خود هرگز مرعوب نام‌های بزرگ نشد و در عین حال که فضایل آنان را ستود، اما نقدهای دلسوزانه و عالمانه‌ای هم بر آرای آنان داشت، بنابراین همین شیوه را در مورد اندیشه‌ها و آثار خود او هم می‌توان به کار برد.

جامعه‌شناسی دینی شریعتی در کنار مزایا و به ویژه امتیاز پیشگامی خود چندین نقص آشکار هم دارد که فهرستوار به آنها اشاره می‌کنم. ابتدا اینکه منابع مورد مراجعه او بسیار محدود و کهنه و قدیمی هستند. دیگر اینکه به کتابشناسی این منابع اشاره نمی‌کند و غالباً برای سخنان خود سند و مأخذ نمی‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که او از رشته‌ها و مکاتب و نظریه‌های جدید و اقوال روانشناسان، فیلسوفان و پدید‌شناسان دین اطلاع چندانی ندارد و با متدولوژی ادیان تا حد زیادی بیگانه است و به مسئله «تجربه دینی» در عصر ما توجه نکرده است. در نتیجه نوعی یکسویه‌نگری بر آثار دکتر شریعتی حاکم است.

اما نظریات دین‌شناسانه استاد شهید مرتضی مطهری مشحون از نگاه ایشان به عنوان یک فیلسوف و متکلم و رویکرد ایشان عمدتاً رویکردی فلسفی-کلامی و روش تحقیق ایشان هم روش تحلیل مفهومی و تحلیل منطقی است و مبنی بر ساختارهای منطق ارسطویی است. بحث‌های استاد مطهری در دین‌شناسی مربوط به فلسفه دین و دانشی جدید و مستقل از علوم انسانی و شاخه‌ای از رشته ادیان و دین‌شناسی و کاملاً متمایز از الهیات و علم کلام است. رویکرد غالب در اکثر آثار و نوشته‌های شهید مطهری مدافعه‌گری کلامی از دین و اصالت و استقلال و هویت آن است، به همین دلیل اغلب آثار ایشان رنگ و بوی کلامی دارد و حتی در آثار فلسفی ایشان هم می‌توان علاقه متکلمان ایشان را ردیابی کرد.

استاد مطهری به موضوع بسیار سودمند و با برکت «فلسفه‌های مضاف» می‌پردازد که ضرورتی جدی است و کسانی که قدر تحقیق عالمانه به جای تقلید جاهلانه را می‌دانند و می‌شناسند، به خوبی ارزش تلاش استاد در این زمینه را می‌دانند. نبرد استاد علیه بدعت‌ها در طول تاریخ اسلام و تشیع کم‌نظیر و حیرت‌انگیز است.

یکی از مهم‌ترین برجستگی‌های فکری استاد که خود به تنهایی فضیلتی بزرگ محسوب می‌شود، توجه عمیق ایشان به «تجربه دینی» است که در آثار استاد جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده است. این نگاه هم معلول تربیت فلسفی استاد است. ایشان در فلسفه اسلامی به «حکمت متعالیه

روش‌شناسی ادیان، اسطوره‌شناسی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی دین و... شاخه‌هایی از این دانش دین‌شناسی هستند.

در دنیای اسلام مباحث دین‌شناسی و پژوهش‌های دینی غالباً رنگ فلسفی کلامی داشته‌اند، در حالی که دین‌شناسی در دنیای معاصر بیشتر به دین به عنوان یک پدیده اجتماعی، روانی یا نهاد فرهنگی می‌پردازد و روش به کار گرفته شده در آن کاملاً تجربی، عینی و استقرایی است. این نوع نگاه به دین مختص مغرب زمین است و در میان مسلمانان سابقه‌ای ندارد. نگاه دین‌شناسی به دین یک نگاه بیرونی است و با نگاهی که در مکاتب کلامی مسلمین و فرقه‌ها و مذاهب اسلامی وجود دارند متفاوت است.

یکی از کسانی که بحث جامعه‌شناسی ادیان را در ایران مطرح کرد، دکتر شریعتی بود که عملاً تحصیلات خود را در فرانسه گذراند و لذا با این نوع دین‌شناسی و دین‌پژوهی آشنا شد و از این منظر به دین اسلام نگاه کرد. او با همه تعلقی که به اسلام دارد، به دین از منظری بیرونی نگاه می‌کند و بارها در آثارش روی این نکته تأکید می‌کند که نگاه او به دین نگاه یک جامعه‌شناس است و نه یک متکلم و فیلسوف، بنابراین می‌توان گفت که تلقی دکتر شریعتی از دین، تلقی‌ای جامعه‌شناسانه و تجربی است. دکتر شریعتی معتقد است برای شناخت هر دینی دو راه وجود دارد: یکی شناخت متن دینی و دیگری شناخت تاریخ و تحولات و حوادث تاریخی مترتب بر آن دین.

آثار دکتر شریعتی در عرصه مباحث دینی و دین‌شناسی در کنار کاستی‌های بسیار، مزایای فراوانی نیز دارند و این کاستی‌ها نباید موجب گردند که فضیلت‌های بی‌شمار این اندیشمند فرزانه مسلمان نادیده انگاشته شوند. نثر نافذ و بیان دردمندانه و مسئولانه و ایمان ریشه‌دار وی بی‌تردید از فضایل انکارناشدنی اوست. صراحت، صداقت، شجاعت و تواضع و پیکارگری او در سراسر عمر آشکارتر از آن است که بتوان بر آن سرپوش نهاد و یا مورد تردید و افکار قرار داد. فریاد دردآلود و خروش جانشوز او نافذتر از آن است که بتوان

با نگاهی به تاریخ ادیان درمی‌یابیم که مبدع دانش دین‌شناسی به شیوه رایج در دنیای معاصر را معمولاً با ماکس مولر، عالم و زبان‌شناس آلمانی‌تبار و هندشناس برجسته می‌دانند. او در فقه اللغة تطبیقی و اسطوره‌شناسی و نیز تاریخ و شناخت ادیان از پیشگامان برجسته محسوب می‌شد. البته پیش از او هم در زمینه دین‌پژوهی تحقیقات زیادی صورت گرفته بود، اما دانش دین‌شناسی به شیوه جاری را معمولاً به کتاب «درآمدی بر دانش دین» او نسبت می‌دهند. رشته نوین دین‌شناسی رشته‌ای کاملاً تجربی و استقرایی است و از ریشه با علم کلام و الهیات و فلسفه اولی تفاوت دارد. این نوع نگاه تجربی به دین در واقع به دوره رنسانس و نهضت روشنگری برمی‌گردد و حاصل فضای فکری خاصی است که در آثار افرادی چون فرانسس بیکن هم دیده می‌شود.

جامعه‌شناسی، روانشناسی و فلسفه دین،



از آنجا که دین در فرهنگ دینی ما به ادیان الهی گفته می‌شوند و به اعتقاد ما مسلمانان آخرین دین، اسلام است که با ظهور پیامبر خاتم(ص) کتاب آن بسته شد، بنابراین اطلاق ادیان جدید به جنبش‌های نوپدید دینی اصطلاح درستی نیست و بهتر است به جای دین از جنبش‌های نوپدید دینی یا شبه‌دینی استفاده کرد

جالب اینجاست که حداقل در جامعه ما تنها افراد بی‌سواد و خرافاتی به این فرقه‌ها گرایش ندارند، بلکه طیف‌های وسیعی از تحصیل‌کرده‌ها و دکتر و مهندس‌ها هم مرید این شیادان هستند.

«شبه‌های صحیح مقابله با فرقه‌ها»

از آنجا که گرایش به این فرقه‌ها و مرشدها جنبه باور و اعتقاد دارد، لذا برخورد سلبی با گروندگان و مریدها کار را دشوارتر و جایگاه این مرشدان را محکم‌تر می‌کند. تنها کاری که می‌توان کرد تعمیق آموزه‌های اصیل دینی، دوری گزیدن از خرافات و نسبت دادن کارهای محیرالعقول به افراد، ایجاد جلسات بحث و گفت‌وگوهای صریح و صادقانه درباره مبانی دینی و پاسخ‌های قانع‌کننده و شفاف به جوانان و رسوا ساختن مستدل و مستند و عاری از بی‌دقتی سران این فرقه‌هاست. در این زمینه باید به شدت از کلی‌بافی و ابهام‌گویی و تهمت‌زنی‌های بدون سند و مدرک پرهیز کرد، زیرا کافی است که این افراد در موضع مظلومیت قرار بگیرند تا مریدان آنان حتی از دادن جان هم دریغ نکنند.

مهمترین وسیله برای مقابله با «فرقه‌ها» آگاهی‌بخشی عمومی است. روش‌های سلبی دست کم در این زمینه نتیجه معکوس خواهند داشت. فهرست کردن اعمال بد و شیطانی این فرقه‌ها و رسانه‌ای کردن آنها بر جذابیت‌شان می‌افزاید. تنها کار مثبتی که می‌توان انجام داد، ایجاد جایگزین‌های مناسب برای فردی است که به این فرقه‌ها گرایش پیدا کرده است. جامعه‌ای که به فعالیت‌های ورزشی، هنری، اجتماعی و تفریحات سالم، مجالس بحث و گفت‌وگوهای شفاف و علمی، مراودات سالم اجتماعی و زندگی جمعی پرتراوت توجه دارد، کمتر در معرض شیادی فرقه‌ها و جنبش‌های شبه‌دینی قرار می‌گیرد. افسردگی، کلافگی، پیدا نکردن پاسخ‌های مناسب و منطقی برای سؤالات بی‌شمار، تنهایی و احساس بطالت و طردشدگی مهم‌ترین علل گرایش به این فرقه‌هاست. برای مقابله با هر نوع انحرافی، باید از باورهای دینی عمیق و علمی بهره جست و به جای تکفیر و تهدید، به جلب قلوب جوانان به آموزه‌ها و باورهای صحیح پرداخت.

اینکه هدف زندگی چیست؟ آیا اساساً خدایی وجود دارد؟ پس از مرگ چه چیزی در انتظار ماست؟ فلسفه‌هایی نظیر بودیسم تلاش می‌کنند به انسان‌ها القا کنند که خدا را در درون خود بجویند. از آنجا که اغلب این جنبش‌های نوپدید و شبه‌دینی انحرافی هستند، در اغلب زبان‌های دنیا از آنها به نام «فرقه» یاد می‌شود که معنایی منفی و شیطانی و اغواکننده را القا می‌کنند، اما در ایران متأسفانه با عناوینی چون «عرفان‌های کاذب»، «ادیان جدید» و امثال اینها از بار معنایی منفی این فرقه‌ها کاسته‌اند و به رواج عمومی آنها دامن زده‌اند.

تنوع و کثرت عجیب و غریب این فرقه‌ها در سراسر دین تأمل‌برانگیز است و آفات آن دامن‌گیر ادیان الهی هم شده است. این فرقه‌ها ابعادی از مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، بودیسم، شینتو و... را برگزیده و ملغمه‌ای از باورها و ایده‌های روانشناسی، تخیلات علمی، بت‌پرستی و شیطان‌پرستی را نیز بر آن افزوده‌اند.

صدرائی «گرایش دارد که در جوهره خود با عرفان و تجربه دینی و عرفانی درآمیخته است. استاد در کنار تجربه دینی به ابعاد سیاسی و اجتماعی ادیان، به ویژه دین اسلام هم کاملاً توجه کرده و در کتب، سخنرانی‌ها، مقالات و کنفرانس‌های زیادی به تبیین این جنبه از دین پرداخته‌اند. ایشان برخلاف برخی از متألهان مسیحی، دین را صرفاً یک «احساس دینی» نمی‌دانند و برای دین ابعاد اجتماعی و سیاسی قائل هستند و اگر هم بتوان درباره ادیان دیگر چنین حکمی صادر کرد که منحصر به تعبد فردی و خصوصی هستند، در مورد دین اسلام چنین حکمی صحیح نیست و آموزه‌های اجتماعی و سیاسی فراوان در دین اسلام حکایت از ورود جدی این دین به عرصه سیاست و اجتماع دارد. دین از نظر استاد مطهری، منبع معرفت و عامل معرفت‌بخشی و اعتقادآور است. دین می‌تواند به انسان باور و ایمان و نظام ارزشی و به زندگی او معنا و جهت و هدف بدهد. این از نظر استاد مطهری، نظامی معرفتی و نوعی جهان‌بینی و هستی‌شناسی و نگرش به عالم وجود و منبع ارزش‌ها و امور اخلاقی است و می‌تواند در باورها و کردار آدمی تحولی بنیادین را پدید آورد. تفاوت نگاه استاد مطهری با دکتر شریعتی در این است که استاد بیشتر نگاهی درونی و باورمحور به دین دارد و دکتر شریعتی بیشتر به ظواهرات بیرونی و نتایج اجتماعی و تاریخی دین نظر دارد.

«ادیان جدید»

از آنجا که دین در فرهنگ دینی ما به ادیان الهی گفته می‌شوند و به اعتقاد ما مسلمانان آخرین دین، اسلام است که با ظهور پیامبر خاتم(ص) کتاب آن بسته شد، بنابراین اطلاق ادیان جدید به جنبش‌های نوپدید دینی اصطلاح درستی نیست و بهتر است به جای دین از جنبش‌های نوپدید دینی یا شبه‌دینی استفاده کرد. جنبش‌های شبه‌دینی در شکل امروزی‌شان پس از جنگ جهانی دوم مطرح شدند و هدف از ایجاد آنها پاسخ به سؤالات فراوانی بود که بشر مصیبت‌زده جنگ‌های گسترده و خانمان‌برانداز اول و دوم جهانی با آنها روبه‌رو شده بود. سؤالاتی از قبیل



«رفتن و حضور در جبهه سهم هر
شیعه است باید بریم.»

گفتگو با همسر شهید مدافع حرم سید محمد رضا علوی

اسمش رقيه است

○ سیده زینب اسکندریان

حماسه آفرین...

می‌کردیم به مادیات توجه نکنیم ولی قدر لحظات را بدانیم. قشنگترین عید، عید ۹۳ بود، از سوره برگشته بود و یک تو راهی داشتیم.

اولین اعزام

زمستان شروع شده بود. یک روز بدون مقدمه به من گفت: «شاید برای مدتی با صاحب‌کارم برای کار کردن به شهرستان بروم و یک ماه یک بار برگردم» من مخالفت کردم و گفتم برای کار در همین تهران بمان من با شرایط زندگی مشکلی ندارم. چیزی نگفت و تا چند روز بعد گفت: «برای کار به شهرستان نمی‌روم باید به سوره برویم». من از اوضاع سوره اطلاع نداشتم. فکر کردم برای کار کردن به سوره می‌رود. ولی باز مخالفت کردم. اما ایشان با وجود مخالفت من همراه پسر عمویش در ۱ بهمن ۱۳۹۲ به سوره رفت. بعد از رفتن ایشان اخبار را پیگیری کردم و از حملات و کشتارهای داعش مطلع شدم. بعد از یک ماه و نیم برگشتند. متوجه شدم پلاک به گردنش است. با تعجب گفتم: «این چیه؟ این پلاک واقعی! اونجا جنگه؟ از این پلاک‌های شهدا به شما دادند؟ شما واقعا در جنگ واقعی بودید؟» در جواب یک لیخند زد و گفت: «مگه جنگ الکی داریم؟» گفتم: «آقا سیدرضا، دیگه نباید بری!» اونم قبول کرد گفت باشه نمیرم.

دومین اعزام

اواخر تیر بود چند روزی متوجه شده بودم آقا سیدرضا حال خاصی دارد. تا اینکه گفت: «می‌خوام برم». گفتم: «سیدرضا من شرایط خوبی ندارم. چطور می‌خواهی ما رو تنها بذاری؟» گفت: «رفتن و حضور در جبهه سهم هر شیعه است باید بریم.» گفتم: «هر شیعه‌ای اگر ۲ ماه برود دینش ادا شده.» گفت: «یعنی با همین ۲ بار رفتن من دینم ادا شده؟ یعنی نباید برم؟» اول مرداد، سیدرضا رفت.

رضایت قلبی

۱۰ مهر بود که برای مرخصی برگشت. برای بچه‌ها، عروسک سوغاتی آورده بود. دخترها خیلی بابابی بودند، زمانی که سیدرضا برمی‌گشت تمام روز را با ایشان می‌گذرانند. رضایت دخترهایش را گرفته بود. هر بار که می‌رفت می‌گفت از طرف حضرت رقیه (س) برایتان سوغاتی می‌آورم. سیدرضا تمام مدتی که در مرخصی بود با ما صحبت می‌کرد از سوره می‌گفت از غربت ائمه، از وظایف ما شیعیان

برای مبارزان بی‌مرز فرقی نمی‌کند کجای این کره خاکی باشند هر کجا که اسلام در خطر باشد، به یاری اسلام برمی‌خیزند و تن به مهاجرت می‌دهند. هنوز یادمان نرفته ۴۵۰۰ شهید دفاع مقدس ما از کشور افغانستان بودند. مهاجرانی که هجرت را در راه خدا انتخاب کردند. همین مهاجرین بودند که نسل دیگری در دامان خود پرورش دادند. نسلی به نام فاطمیون که با تکیه بر ایمان، در کشوری دورتر از ایران در عرصه جهاد به پاخاستند و از جانشان گذشتند تا اثبات کنند که برای یاری آمده‌ایم. در این شماره پای صحبت‌های همسر شهید سید محمد رضا علوی نشستیم. شهید علوی که رقیه سه ماهه‌اش را رها کرد تا از حریم رقیه سه ساله دفاع کند.

تولد

سیدعباس مردی با خدا و مؤمن بود. در کنار گذران امورات زندگی، ۱۵ سال متولی مسجد امام زمان (عج) ورامین بود. در ششمین روز از گرمای مرداد ۱۳۵۳ خداوند به سیدعباس پسری عطا کرد. اسمش را محمدرضا گذاشتند ولی او را آقا سیدرضا صدا می‌زدند. پدر از همان کودکی فرزندانش را با عشق ائمه اطهار (ع) آشنا کرده بود. سیدرضا با وجود سن پایین در روز عاشورا زنجیرهای هیئت را جابه‌جا می‌کرد و یاحسین یاحسین گویان هیئت را همراهی می‌کرد. محمدرضا در همان مسجد به عضو بسیج درآمد. در فعالیت‌ها شرکت می‌کرد.

ازدواج

سیدرضا ۲۸ ساله شده بود ولی هنوز در مقابل اصرارهای مدام خانواده ازدواج نکرده بود. تا در مراسم ختم یکی از آشنایان، خانواده سیدرضا یک سیده‌خانم ۱۹ ساله را به سیدرضا معرفی کردند. به خواست خدا این وصلت در ۶ دی ماه ۱۳۸۱ به صورت یک مراسم ساده سرگرفت. مهریه سیده‌خانم ۱۴ سکه بود اما این ۱۴ سکه را به مهریانی سیدرضا بخشید. زندگی ساده سیدرضا و همسرش با شغل تجاری مرد خانه شروع شد. سیده‌خانم با مهریانی‌های سیدرضا هر روز به همسرش علاقمندتر می‌شد. و به قول خودش سیدرضا با مهریانی و ایمان ویژه‌اش مزه خوشبختی را به ما چشانند.

اسمش رقيه است!

ثمره این ازدواج پر از محبت ۳ دختر است. نازنین فاطمه در سال ۱۳۸۳، یاسمین زهرا ۱۳۸۷ و رقیه ۱۳۹۳ به دنیا آمدند. سیدرضا اعتقاد داشت یکی از وظایف پدر و مادر گذاشتن نام نیکو بر فرزندانش است. او می‌خواست اسم فرزندانش بوی یاس نبی را دهند. سیدرضا، اسم نازنین فاطمه و یاسمین زهرا را با مشورت با خانواده انتخاب کرد. اما زمانی که من به رقیه باردار بودم و هنوز جنسیت بچه مشخص نبود وقتی از سوره برگشت گفت: «اسمش رقیه است». لیخند زدم و گفتم: «شاید پسر باشد». گفت: «دختر است و اسمش رقیه است!»

عیده‌های ماندگار

عیده‌های ما همیشه رنگ و بوی خاصی داشت هر سال قشنگ‌تر از سال گذشته. سیدرضا اهل دید و بازدید بود و سعی می‌کرد ایام عید را به تمام اقوام و آشنایان سربرزند. بعد از سال تحویل، اولین جایی که می‌رفتیم منزل پدرش بود و بعد پدر من و باقی اقوام. از لحظه سال تحویل تا هشتمین روز، ما برنامه دید و بازدید داشتیم. فرقی نمی‌کرد با موتور باشیم یا ماشین، سعی





و سعی می‌کرد ما را آماده کند برای هر اتفاقی و رضایت قلبی مرا جلب کند.

«وصیتنامه‌ای که نوشته نشد»

در همان مرخصی دوم، یک روز که همه در خانه بودیم، گفت که هر مسلمان باید یک وصیتنامه داشته باشد. برایش جای آوردم و به آشپزخانه رفتم، صدایش را می‌شنیدم. حرف‌هایش برایم سخت بود ولی کم کم به این حرف‌ها عادت کرده بودم. در کوچک‌های اطراف شهید آورده بودند، حرف‌های او، وضعیت خودم، باعث می‌شد فشارم بالا برود و مجبور شوم به بیمارستان بروم. ولی آن روز که در مورد وصیتنامه صحبت کرد چیزی نگفتم. شروع کرد به نوشتن، نازنین فاطمه نگاهش کرد، بغضش به گریه تبدیل شد. با همان بغض گفت: «داری وصیتنامه می‌نویسی؟ مگه قراره چه اتفاقی بیفته؟» و اشک می‌ریخت. سیدرضا که تحمل گریه نازنین فاطمه را نداشت کاغذ را پاره کرد و در همان استکان چای ریخت. ولی به من گفت: «اگر روزی من شهید شدم، هیچ وقت نه خودت و نه دخترها بدون چادر تا دم در نرید.»

«تولد رقیه و رفتن پدر»

رقیه ۱۵ اذر به دنیا آمد. اول دی ماه دیدم باز حرف از رفتن می‌زند. من هنوز راضی نشده بودم. گفتیم: «الان ما ۳ دختر دارم، شرایطم مساعد نیست که به بچه‌ها برسیم. شما دوبار رفتید و دیگر دینی به گردنمان نیست. اجازه بدید بقیه هم بروند و ادای دین کنند.» با مهربانی گفت: «تو راضی می‌شوی به حرم حضرت زینب (س) جسارت بشه؟» با این حرف دیگه من حرفی برای گفتن نداشتم. سیدرضا تصمیم خودش را گرفته بود و این راهی بود که انتخابش کرده بود. حتی اگر تمام دنیا جلویش را می‌گرفت نمی‌توانست مانع رفتنش شود. ۳ دی ماه با اشک بدرقه‌اش کردم.

«خواب آمدن»

یکم اسفند، رقیه تب داشت. تا شب بیمارستان بودیم و با اصرار خواهرم به خانه‌شان رفتیم. من چون راضی نمی‌شدم، گفتیم: «سیدرضا قرار بوده یک اسفند برگردد باید به خونه برم.» آنها گفتند ما تماس می‌گیریم اگر آمده بود، می‌گوییم بیاید اینجا. خواهرم شب خواب دیده بود که: «سیدرضا و پدرش با شال سبز و قرآن به دست به خانه آنها آمدند. خواهرم با خوشحالی قرآن و گوشه شال سبزش را بوسیده

تلاشم را کردم که همه پنجشنبه‌ها آنجا باشیم. تمام دلخوشی بچه‌ها این است که کنار مزار بابایشان بنشینند و با گل روی مزار را تزیین کنند. مزار آقا سیدرضا قطعه ۵۰ ردیف ۸۰ شماره ۱ است.

«خواب نه زندگی»

بعد از شهادت سیدرضا همیشه خوابش را دیدم. اما در تمام این مدت در عالم خواب حس نکردم شهید شده چون در خواب با سیدرضا زندگی می‌کنم. خواب می‌بینم مثل روزهای گذشته کنارش هستم. در خواب با بچه‌ها بیرون می‌رویم و روزهای خوش گذشته را تکرار می‌کنیم.



«شهادت»

روزهای آخر بهمن ماه بود که با ما تماس گرفت و گفت اول اسفند مرخصی می‌گیرم. خیلی خوشحال بودیم. کار مرخصی‌اش را انجام داده بود. اما آن روز ظاهراً یک درگیری به وجود آمده بود که اعلام کرده بودند برای جا به جایی، داوطلب می‌خواهیم. سیدرضا با وجود اینکه برگه مرخصی‌اش را گرفته بود داوطلب می‌شود. نیروها را که جا به جا می‌کنند در برگشت ماشینشان روی مین می‌رود و با سه نفر از هم‌زمانش به شهادت می‌رسند.

«خبر شهادت»

سیدرضا ۱ اسفند شهید شدند ولی کسی به ما خبر نداده بود. ۱۰ اسفند حوالی ساعت یازده بود. بچه‌ها مدرسه بودند، صدای زنگ در آمد، فکر کردم سید راضاست دویدم در را باز کردم. برادر سیدرضا بود. به من گفت: «سیدرضا اوامده تهران.» گفتیم: «کجاست؟ بیا بریم پیشش.» گفت: «سیدرضا شهید شده.» بچه بغلم بود و به قدری شوکه شدم که نزدیک بود رقیه از دستم بیفتد. دنیا روی سرم خراب شد. همه اقوام خودشان را به خانه ما رساندند. خانه شلوغ بود. بچه‌ها که از مدرسه آمدند با جمعیت زیاد و عکس‌های پدرشان و بنرهای تسلیت رو به رو شدند.

«نذر»

تمام ایامی که هم‌سرم سوریه بود لحظات پر از اضطرابی داشتم. و نذر می‌کردم که سالم برگردد. زمانی که پیکر سیدرضا برگشت، قبل از دفن دیدمش. انگار خواب بود و صورتش هیچ آسیبی ندیده بود. متوجه شدم نذرم پذیرفته شده که پیکرش سالم برگشته.

«پنجشنبه‌های بی‌قراری»

تمام هفته را به امید پنجشنبه طی می‌کنم. روز پنجشنبه که می‌رسد دیگر تاب ماندن ندارم. همراه سه دخترم می‌رویم کنار سید رضا چند ساعتی می‌گذرانیم. حس می‌کنم از صبح پنجشنبه سیدرضا منتظرمان است. وقتی آنجاییم آرامش خاصی داریم. انگار سیدرضا کنارمان نشسته و نگاهمان می‌کند. دوست ندارم برگردم. با وجود کوچک بودن بچه‌ها و سختی رفتن به بهشت زهرا، در این یک سال تمام

تاثیر مخاصمات مسلحانه بر روی زنان

در صدد تحمیل نقطه نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم است. در مجموع مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (کشورها)، عنصر مادی (اعمال قدرت مسلحانه)، عنصر معنوی یا روانشناسی (قصد و نیت جنگ) و سرانجام هدفدار بودن جنگ (منافع و مصالح ملی). یکی از عناصر اساسی سازنده مفهوم جنگ، عنصر تشکیلاتی و سازمانی یعنی «کشورها» است. جنگ مستلزم نبرد نیروهای مسلح کشورها با یکدیگر است؛ از این رو، جنگ به عنوان نوعی رابطه کشور با کشور تلقی می‌شود.

این عقیده مخصوصاً از سوی «ژان ژاک روسو» در کتاب «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲) ابراز شده است: «جنگ به هیچ وجه رابطه انسان با انسان نیست؛ بلکه رابطه کشور با کشور است که در آن افراد، نه به عنوان انسان و یا حتی به عنوان تبعه، بلکه به مثابه شهروندان و مدافعان و تنها بر حسب تصادف و اتفاق با یکدیگر دشمن شده‌اند».

اسناد بین‌المللی مرتبط با موضوع

قراردادها و کنوانسیون‌هایی که در رابطه با جنگ و دفاع از قربانیان و غیر نظامیان منعقد شده، از جمله منابع حقوق جنگ به شمار می‌روند تعدادی از این قراردادها را با توجه به تاریخ انعقاد آنها که مربوط به موضوع نیز می‌باشد می‌توان به شرح زیر برشمرد؛

- ۱- اعلامیه پاریس مورخ ۱۶ آوریل ۱۸۵۶ در زمینه جنگ دریائی (تحریم راهزنی دریائی، مصونیت اموال اتباع دشمن که با کشتی‌های بی‌طرف حمل می‌شود و همچنین محاصره دریائی).
- ۲- عهدنامه ژنو مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴ مربوط به حمایت از مجروحان، بیماران و کادر بهداشتی.
- ۳- اعلامیه سن پترزبورگ مورخ ۲۹ اوت ۱۸۶۸ در مورد ممنوعیت استفاده از برخی سلاح‌ها.
- ۴- اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل که برای اولین بار فرق میان نظامیان و غیرنظامیان را مشخص کرد.
- ۵- عهدنامه‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه.
- ۶- عهدنامه ۱۹۰۴ لاهه در مورد بی‌طرفی کشتی‌های بیمارستانی.
- ۷- عهدنامه ژنو مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۰۶ مربوط به حمایت از بیماران و مجروحان جنگی.
- ۸- اعلامیه ۱۹۰۹ لندن در زمینه جنگ دریائی.
- ۹- عهدنامه واشنگتن مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ مربوط سلاح‌های دریائی، محدود نمودن تعداد کشتی‌های جنگی و عدم استفاده از زیردریائی.
- ۱۰- پروتکل ژنو مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در زمینه منع استعمال گازهای خفکان آور، سمی یا مشابه آنها و نیز مواد میکروبی.

زنان و کودکان عامل برانگیختن جنگ‌ها نیستند ولی همواره به گواه تاریخ بیشترین صدمات را در اثر جنگ‌ها به‌طور گوناگون متحمل شده و می‌شوند. زنان و کودکان اکثراً هدف خشونت‌ها در منازعات بوده‌اند و اکثریت قربانیان پناهندگان و آوارگان را تشکیل می‌دهند.

وجود عامل تبعیض و فرهنگ خشونت علیه زنان و دختران در تمام جوامع وجود دارد اما با برافروخته شدن آتش جنگ و تعارضات مسلحانه این موضوع بیشتر تشدید می‌شود. زنان قربانیان تاریخی فراموش شده‌اند و علیرغم کوشش‌ها و تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی، برای حمایت از آنان، ضمانت‌های لازم برای حمایت از این قشر جامعه در تعارضات مسلحانه وجود ندارد.

برای ورود به مبحث لازم دیدم که ابتدا با مفهوم جنگ و آثار آن آشنا شده و سپس به موضوع زنان به عنوان حمایت شدگان در انواع کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها بپردازم.

مفهوم جنگ از دیدگاه حقوق بین‌الملل

جنگ اعمال قدرت مسلحانه کشورها علیه یکدیگر که مشروط به اعلام صریح قبلی آنها است و هدف از آن معمولاً تحمیل اراده مهاجم در جهت منافع و مصالح ملی است.

در مقابل صلح، که یک وضعیت عادی است، جنگ یک حالت استثنائی است؛ در نتیجه، حقوق جنگ نیز در برابر حقوق پیشگیری کننده جنگ یک حقوق استثنائی است. حقوق جنگ شامل قواعدی است که حاکم بر دوران جنگ است و کشورهای متخاصم در روابط خصمانه خود با یکدیگر و با

کشورهای بی‌طرف، بایستی آن قواعد را مد نظر داشته باشند و آن را رعایت کنند.

در حقوق بین‌الملل، جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که می‌توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود: جنگ به عنوان «بازار سیاست ملی»، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود. در این جهت، حداقل یکی از طرفین مناصمه





اطلاق می‌شود. مطابق این کنوانسیون، اشخاصی که مرتکب این اعمال می‌شوند، اعم از اینکه اعضای حکومت یا مستخدمین دولت و یا اشخاص عادی باشند، مجازات خواهند شد. هم‌چنین دول متعهد قبول کرده‌اند که کشتار جمعی (ژنوساید) جرم سیاسی نبوده و مرتکبین آن تابع مقررات استرداد مجرمین خواهند بود. «طبق ماده دوم این کنوانسیون، مفهوم کلمه ژنوساید یکی از اعمال مشروحه ذیل است: «۱- قتل اعضای آن گروه ۲- صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی افراد آن گروه ۳- قراردادن عمدی گروه در معرض وضع زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود ۴- اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل آن گروه صورت گیرد و ...» و مطابق ماده ۳ نه تنها ارتکاب این اعمال قابل مجازات است، بلکه شرکت در جرم و شروع به ارتکاب و تبانی و تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب آن نیز قابل مجازات است تجاوز در جریان درگیریهای مسلحانه، جنایت جنگی به شمار می‌رود و تحت پاره‌ای شرایط و مطابق با تعریفی که در کنوانسیون فوق‌الذکر قید گردیده است، جنایت علیه انسانیت و یک فعل نژادکشی محسوب می‌شود، لذا می‌توان برای مقابله با این جنایت، به کنوانسیون مذکور تمسک جست. کنوانسیون ژنوساید مصوب ۱۹۴۸ نیز در ماده ۲ خود تجاوز جنسی را جنایت علیه بشریت دانسته و آنرا ممنوع اعلا کرده است.

اشاراتی شده است. از نظر سابقه تاریخی کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ در ماده ۴۶ لزوم احترام به حیثیت و حقوق خانواده، زندگی افراد و مایملک فردی و اعتقادات و اجرای اعمال مذهبی را مورد توجه قرار داده که حمایت از زنان به عنوان بخشی از احترام به حیثیت و خانواده و زندگی افراد به شمار می‌آید. در ۴ کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) و دو پروتکل الحاقی به آنها (۱۹۷۷) در زمینه حقوق بشر دوستانه از مجموع ۵۶۰ ماده این اسناد، در ۴۲ ماده مشخص به زنان به اشکال گوناگون توجه شده و مواردی از مسایل مربوط به خشونت علیه زنان را مطرح می‌نماید. در ماده (۳) مشترک میان همه کنوانسیون‌ها در بندهای مختلف رعایت اصول انسانی و ممنوعیت لطمه به حیات و تمامیت بدنی، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار و لطمه به حیثیت اشخاص اشاره شده است. از جمله اسناد بین‌المللی که در رابطه با خشونت‌هایی که در طول بازداشت زنان یا در زمان درگیری‌های مسلحانه داخلی و بین‌المللی و یا علیه زنان پناهنده و فاقد مکان به کار گرفته شد، کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (ژنوساید) (۱۹۴۸) می‌باشد که بر اساس آن، جنایت کشتار دسته جمعی (ژنوساید) به کلیه اعمالی که به قصد نابودی تمام یا قسمتی از گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یابد،

۱۱- عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در مورد رفتار با مجروحان یا بیماران و سرنوشت زندانیان جنگی.

۱۲- پروتکل ۱۹۳۰ لندن مربوط به جنگ دریائی.

۱۳- قرارداد مورخ ۱۹۳۵ در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی و مراکز علمی و هنری در زمان جنگ.

۱۴- پروتکل لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶ در زمینه ممنوعیت حمله به کشتی‌های بازرگانی توسط زیردریائی‌ها.

۱۵- عهدنامه‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو الف- کنوانسیون راجع به بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی.

ب- کنوانسیون راجع به بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا.

ج- کنوانسیون راجع به معامله با اسیران جنگی.

د- کنوانسیون راجع به حمایت از افراد کشوری در زمان جنگ.

امروزه عهدنامه‌های چهارگانه ژنو مهمترین اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق جنگ است که تا سال ۱۹۸۰ از تصویب یا الحاق ۱۲۸ کشور برخوردار بوده است.

۱۶- قرارداد لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ در زمینه حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ.

۱۷- پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹، مصوب ۱۹۷۷ ژنو.

الف: پروتکل راجع به حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی در قسمت چهارم، بخش سوم و فصل دوم این پروتکل اقدامات به نفع زنان و کودکان به صورت مستقیم در ماده ۷۶ حمایت از زنان مورد توجه قرار داده است.

*طبق ماده ۷۶ عهدنامه چهارم، بند ۵ ماده ۷۵ پروتکل شماره ۱ و بند ۲۶ ماده ۵ پروتکل شماره ۲، زنان در صورت محرومیت از آزادی، باید در اماکنی جدا از مردان نگهداری شوند و ماده ۷۶ پروتکل شماره ۱ مقرر می‌دارد که باید نسبت به زنان باردار و مادران کم سن و سال توجهی خاص مبذول شود و همان طور که در بند ۴ ماده ۶ پروتکل شماره ۲ نیز آمده است، طرفین متخاصم باید به هر صورت ممکن، سعی نمایند از صدور حکم و اعمال مجازات مرگ نسبت به زنان، به علت ارتکاب جرایم مربوط به مخاصمه مسلحانه، خودداری کنند.

ب: پروتکل راجع به حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی: این پروتکل‌ها تا سال ۱۹۸۱ از تصویب ۱۷ کشور گذشته است. در این پروتکل یک بخش یا ماده به زنان اختصاص داده نشده اما در بندهایی به افراد غیر نظامی و زنان

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که برای انسان احساس شادی و انبساط می‌آورد، دور شدن موقتی از امور جدی و سرخوش بودن و بی‌خیالی است.

چطور به دیگران شادی هدیه کنیم؟

○ مونا قائمی

خدمت، رمز شادی

محبت زبانی: درست است که محبت واقعی را باید در عمل دید و احساس کرد، اما مهر و لطف زبانی هم بسیار کارساز است و می‌تواند انسان دردمندی را دلگرم کند و لبخند را بر لبان او بنشاند.

یاور باشید: هر انسانی در هر سطحی از توانایی مادی، جسمی و ذهنی قادر است کارهای مفیدی را برای دیگران انجام بدهد. هر کاری، هر قدر هم که از نظر شما کوچک باشد، ممکن است در زندگی یک انسان نیازمند تأثیر بسیار داشته باشد، بنابراین از هیچ کار کوچکی که موجب شادی دیگران می‌شود دریغ نکنید.

خوش‌بینی: گاهی خوش‌بین بودن کار دشواری است، اما یکی از رازهای بزرگ شاد بودن و به دیگران شادی را هدیه کردن خوش‌بین بودن است. همواره سعی کنید در هر شرایط دشوار و ناگواری نقاط مثبت را ببینید و برجسته کنید تا بتوان لازم برای مواجهه با مشکلات و چالش‌ها را از دست ندهید.

تفریح کنید: تکراری بودن و زندگی یکنواخت انسان را دچار افسردگی می‌کند. زندگی روزمره، مخصوصاً در کلانشهرها که بیشتر وقت انسان بیهوده تلف می‌شود، احساس شادی را از بین می‌برد. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که برای انسان احساس شادی و انبساط می‌آورد، دور شدن موقتی از امور جدی و سرخوش بودن و بی‌خیالی است. در چنین مواقعی به هیچ یک از مشکلات خود فکر نکنید و به مغز و ذهنتان مرخصی بدهید. همچنین سعی کنید دیگران را هم برای مدت هر چند کوتاهی هم که شده است از عالم پر اندوهشان بیرون بیاورید و همچون دوران کودکی شاد و بی‌خیال باشید.

کمک کنید شرایط را بپذیرند: گاهی پذیرش شرایط برای انسان‌ها بسیار دشوار می‌شود و شادی و نشاط را برای مدتی طولانی از بین می‌برد. تلاش کنید در چنین مواقعی به جای فردی که در شرایط دشوار قرار گرفته و قدرت تفکر از او سلب شده است، فکر و موضوع را از ابعاد گوناگون بررسی و راه چاره‌ای پیدا کنید.

نقاط قوت فرد غمگین را به او یادآوری کنید: انسان‌ها در شرایط دشوار قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را از یاد می‌برند و اعتماد به نفس‌شان نابود می‌شود. در این گونه مواقع نقاط قوت آنها را به یادشان بیاورید و روی آنها تکیه کنید تا روحیه‌شان را دوباره به دست بیاورند.

گاهی اوقات اندوه و ناراحتی به قدری به انسان‌ها

این نوشتار را با کلام کسی آغاز می‌کنم که شادی را خوب می‌شناخت و هر جا هم که می‌رفت با خود شادی هدیه می‌برد. با سخنانی از لئو بوسکالیا، مربی و روان‌شناس آمریکایی ایتالیایی الاصل: «می‌دانم زشتی وجود دارد، اما زیبایی هم هست. نگذارید چیز دیگری غیر از این را به شما بقبولانند. با آغاز هر روز خود را وقف این می‌کنم که عاشق شما، گل‌ها، پرنده‌ها، نسیم و هر چه زیبایی است باشم.

به نظر من تنها کلمه‌ای که «عشق» را معنا می‌کند، زندگی است. اگر عشق را از دست بدهید، زندگی را از دست داده‌اید. لطفاً این کار را نکنید.»

زندگی سرشار از لحظه‌های تلخ و شیرین است که اگر همه زندگی شیرین بود، معنای شیرینی را نمی‌فهمیدیم و دلمان را می‌زد. بسیاری از افراد هستند که اساساً رمز شادی را در خدمت به دیگران می‌دانند و تنها زمانی احساس موفقیت می‌کنند که بتوانند دل دیگران را شاد کنند و گره‌ای از کار کسی بگشایند. شاید هیچ تلاشی دشوارتر از این نباشد که انسان خود دچار غم و اندوه باشد، اما سعی کند لبخندی بر لب دیگران بنشاند.

« چگونه دیگران را شاد کنیم؟ »

اولین گام این است که حال و روزگار دیگران برایمان مهم باشد و در جریان شادی و غم دیگران باشیم. بسیار زیباست که دیگران بدانند قدر نعمت وجودشان را می‌دانیم و برای ما مهم هستند. به این ترتیب وجود ما برای دیگران مهم خواهد بود و این روابط معنادار، زندگی را سرشار از شادی و مهر می‌سازد.

خوش‌مشرّب باشید: سعی کنید هنگامی که در جمع قرار می‌گیرید با لطیفه‌های زیبا و نکات دلنشین موجب شادی دیگران شوید. هر چند شادی‌های عمیق حاصل همدلی و همراهی انسان‌ها با یکدیگر است، اما خوش‌مشرّب بودن هم ویژگی ارزشمندی است که هر قدر هم برای انسان دشوار باشد، باید آن را تمرین کرد.



خورشت بهاری گوجه سبز



در فصل بهار گوجه سبز در بازار به وفور یافت می شود و قیمت آن هم خیلی زیاد نیست. شما می توانید با گوجه سبز غذایی خوشمزه برای افراد خانواده بپزید و تنوعی در عادت غذایی خود دهید.

مواد اولیه : (برای ۴ نفر)

آبغوره	به میزان لازم
زردچوبه	به میزان لازم
گرد غوره	به میزان لازم
نمک	به میزان لازم
پیاز	۳ عدد
گوشت	۳۰۰ گرم
سبزی (شامل نعنا و جعفری تازه)	۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم
گوجه سبز	نیم کیلو
برگ بو	۲ عدد

مطبخ...



طرز تهیه:

ابتدا ۲ عدد از پیازها را به چهار قسمت تقسیم کرده و با مقداری روغن تفت داده و بعد گوشت را شسته و به صورت خورشتی خرد کرده و اضافه کنید. گوشت را کمی تفت دهید تا رنگ آن تغییر کند و بعد مقداری زردچوبه اضافه کرده و تفت دهید و اجازه دهید با مقداری آب و برگ بو گوشت بپزد. مقدار زیادی آب بریزید. گوجه سبزها را یا به صورت درسته یا نصف شده کمی نمک بزنید. جعفری و نعنا را خرد کنید و پیاز باقی مانده را ریز کرده و در روغن سرخ کنید و بعد سبزی را اضافه کرده و کمی سرخ کنید. گوشت پخته شده را از مواد اضافی جدا کرده و به سبزی اضافه کرده و باقی مانده آب گوشت را صاف کرده و به مواد بیفزایید و اگر آب آن کم بود کمی آب جوش اضافه کرده و ادویه را نیز به مواد اضافه کنید. ۳۰ دقیقه مانده به جا افتادن خورش آبغوره و گرد لیمو و گوجه سبز را اضافه کرده و اجازه دهید خورش جا بیفتد. سپس نوش جان کنید.

نکات:

۱. این خورش در گیلان با جعفری، نعنا و خالواش تهیه می شود که نوعی سبزی محلی است.
۲. در صورت تمایل از مقداری شکر به عنوان چاشنی استفاده کنید.
۳. گوجه سبز خیلی زود له می شود زیاد آن را نپزید.
۴. در صورتی که ترشی خورش شما بدون گرد غوره و آبغوره اندازه است از ریختن ترشی اجتناب کنید.
۵. این خورش را با مرغ هم می توان تهیه کرد.

و سخن آخر

فشار می آورد که دلشان می خواهد دق دلی خود را سر دیگران خالی کنند. اگر شما نزدیک ترین فرد به آنها باشید، طبیعی است قبل از دیگران در معرض خشمشان قرار خواهید گرفت. کار سختی است، ولی سعی کنید حال آنها را بفهمید. انسان در برابر کسی که دارد غرق می شود چه می کند؟ آیا می ایستد و برای او سخنرانی یا نصیحتش می کند یا می کوشد هر جور که شده او را از غرق شدن نجات بدهد؟ انسانی که گرفتار اندوه، نگرانی و یأس شده است، ابتدا باید از این دریای خطرناک بیرون بیاید و نصیحت و مخصوصا سرزنش ما فقط کارش را سخت تر می کند. هنر در این است که فریاد غرق شدن چنین فردی را از میان فریادهای خشم و نفرت او تشخیص بدهیم و به او کمک کنیم.

چیزی که بیش از همه در فرهنگ ما نگران کننده است، کمبود شوخ طبعی است. ما مسائل کاملاً جدی را چندان جدی نمی گیریم. مثلاً فراموش کرده ایم چگونه بخندیم. در سال های دور خانه ها پر از صدای خنده، هیاهو و شادی بچه ها بود. این روزها نفس از کسی در نمی آید. اگر هم سر و صدایی باشد، سر و صدای دعوای پدر و مادرها با هم یا با بچه هاست.

فاجعه است! ما دیگر نمی خندیم و دیگر انگار هیچ چیزی خنده دار نیست. یادمان رفته شاد باشیم و جالب اینجاست که تصور می کنیم خیلی هم عاقل هستیم، در حالی که بشر هرگز در طول تاریخ تا این حد دیوانه نبوده است. شاید روزگاری فقط کمی خل بازی در می آوردیم، ولی امروز واقعا دیوانه شده ایم.

به نظر می رسد انسان باید یک بار دیگر سری به قوه تشخیص خود بزند و بفهمد شادی، خنده و نشاط چقدر برای زندگی لازم است. انسان بودن با همه شگفتی هایش هدیه خداوند به ماست و آنچه که ما با این هدیه می کنیم، هدیه ما به خداست. روا نیست چیزی کمتر از خود کاملمان را به خدا هدیه کنیم و این میسر نمی شود، جز در پرتو شاد بودن، امیدوار زیستن، فعال و پرنرژی بودن و این نعمت آسمانی را به دیگران هدیه دادن. ما مسئولیت بزرگ بخشیدن را فراموش کرده و به همه چیز چسبیده ایم. وابستگی یکی از بزرگ ترین علل اندوهگین بودن است. فقط یک پرنده آزاد است که می تواند افق های دور را تجربه کند.

اگر چیزی را بدهیم و منتظر برگشت آن باشیم غمگین می شویم. وقتی به کسی سلام می کنیم، این ما هستیم که شاد می شویم، بنابراین دلیل ندارد که اگر جواب نداد عصبانی بشویم. اگر انتظار

فکر کردم مغزم ریخته کف دستم

هوش که آمد دستی به سرش کشید و گفت «من زنده‌ام!! من شهید نشدم؟ چطور من زنده‌ام؟ مگه ترکش به سرم نخورد؟ حال عبدالرضا که بهتر شد»، همسنگرها گفتند: «عبدالرضا خجالت نمی‌کشی؟ با یه هندوانه به این روز افتادی؟ چرا غش کردی؟ عابدین با یه هندونه تو رو به این روز انداخت؟!» عبدالرضا که تازه ماجرا رو فهمیده بود زد زیر خنده و گفت: «خدا بگم عابدین رو چی کار نکنه؛ من بارها در مورد کسانی که شهید می‌شدند، شنیدم که وقتی تیری به اون‌ها می‌خوره اصلا دردی احساس نمی‌کنن و سریع شهید می‌شن؛ وقتی اون ضربه به سرم خورد و هندونه ریخت تو دستام، چون خیلی لزوج بود، یه لحظه خیال کردم که مغزم ریخته کف دستم و دارم شهید می‌شم.»

با این جمله بود که شلیک خنده بچه‌ها فضا را پر کرد؛ یک لحظه نگاه عابدین که داشت داخل سنگر سرک می‌کشید با نگاه عبدالرضا تلاقی کرد؛ عبدالرضا، خنده عابدین رو که دید جستی زد و افتاد دنبال عابدین، جیغ و داد عابدین و کمک خواستن او در هیاهو و خنده‌های بچه‌ها گم شد.

سنگر خارج شد؛ هندوانه‌های زیادی که کمک‌های مردمی بود یک قسمت از محوطه تیپ جمع شده بود و از بس زیاد بود بعضی از آنها تو این گرمای زیاد پلاسیده و لزوج شده بودند.

عابدین به طرف هندوانه رفت و نگاهی به هندوانه‌ها انداخت؛ جلوتر رفت و یکی از هندوانه‌ها را که کاملاً پلاسیده و لزوج بود را برداشت و خیلی آرام داخل سنگر آمد و رفت پشت عبدالرضا ایستاد؛ به بچه‌ها اشاره کرد که صداتان درنیاید، عبدالرضا در این لحظه به قنوت نماز رسیده بود؛ چشپاشی را بست و شروع کرد به خواندن یک قنوت جانانه.

سیدعابدین هم معطل نکرد و با هندوانه پلاسیده محکم کوبید پشت سر عبدالرضا و فرار کرد؛ هندوانه پشت سر عبدالرضا پخش شد و کمی از آن هم ریخت تو دستای عبدالرضا؛ بچه‌ها که صدای خنده‌شان توی سنگر پیچید، دیدند که عبدالرضا نقش زمین شد؛ همه تهرسیدند و به طرف عبدالرضا رفتند؛ عبدالرضا بیهوش شده بود، عابدین هم که نگران شده بود آهسته داخل سنگر سرک می‌کشید؛ سریع آب آوردن و عبدالرضا را به‌هوش آوردن، به

مدت زیادی بود که خبری از عملیات نبود، گرمای هوا همه را کلافه کرده بود؛ بر و بچه‌های تیپ ۲۵ کربلا، هر کدام خودشان را مشغول می‌کردند تا گرما رو کمتر حس کنند، یک عده نامه می‌نوشتن، یک عده فوتبال و والیبال بازی می‌کردن عده‌ای هم به کارهای دیگر سرگرم بودند؛ یک عده هم طبق معمول مشغول راز و نیاز بودند؛ سید عبدالرضا جزو این دسته بود؛ عابدین (شهید سیدعابدین حسینی) همیشه به همین خاطر سر به سر عبدالرضا می‌گذاشت و می‌گفت «عبدالرضا! این همه نماز نخون یک وقت نورانی میشی بعدش شهید میشی‌ها؛ من حوصله گریه برای تو رو ندارم. اصلا وقتی شهید بشی یادت که بیفتم به جای گریه خنده‌ام می‌گیره».

معمولاً سیدعابدین به اینجای صحبتش که می‌رسید بقیه هم با او هم‌صدا می‌شدند و سر به سر عبدالرضا می‌گذاشتند ولی عبدالرضا دست‌بردار نبود.

یکی از این روزها سیدعابدین داخل سنگر آمد و دید که عبدالرضا مشغول نماز خواندن است؛ یک لحظه مکث کرد فکری به ذهنش رسید و سریع از

استقبال مسلحانه

گفتم بروم از دوستانم در گردان مجاور مقر احوالی بپرسم، زدم بیرون، هوا به غایت گرم بود. مثل اینکه طاعون آمده باشد، یک نفر برای دل خوشی در محوطه نبود. صدا زدم صاحب‌خانه! یکی یکی سر و کله‌شان پیدا شد: به به چه عجب، بابا خبر می‌کردی «گرا» می‌دادیم برادران بعضی با توپ‌خانه آتش تهیه می‌ریختند و مقدمتان را گلوله باران می‌کردند دیگران از آن طرف: پسر اطلاع می‌دادی ترابری ویژه (قاطرچی) را می‌فرستادیم دنبالت!

من هم برای اینکه کم نیاورده باشم گفتم: حالا چرا زمین‌ها را شخم زده‌اید؟ جواب دادند: به میمنت و رورود حضرتعالی، بناسبت بعد از شخم بدهیم علف هم بکارند که این چند روز که اینجا تشریف دارید بی‌آذوقه نمانید!

کتاب شوخ طبعی‌ها، نوشته سید مهدی فهیمی

آب آلوده

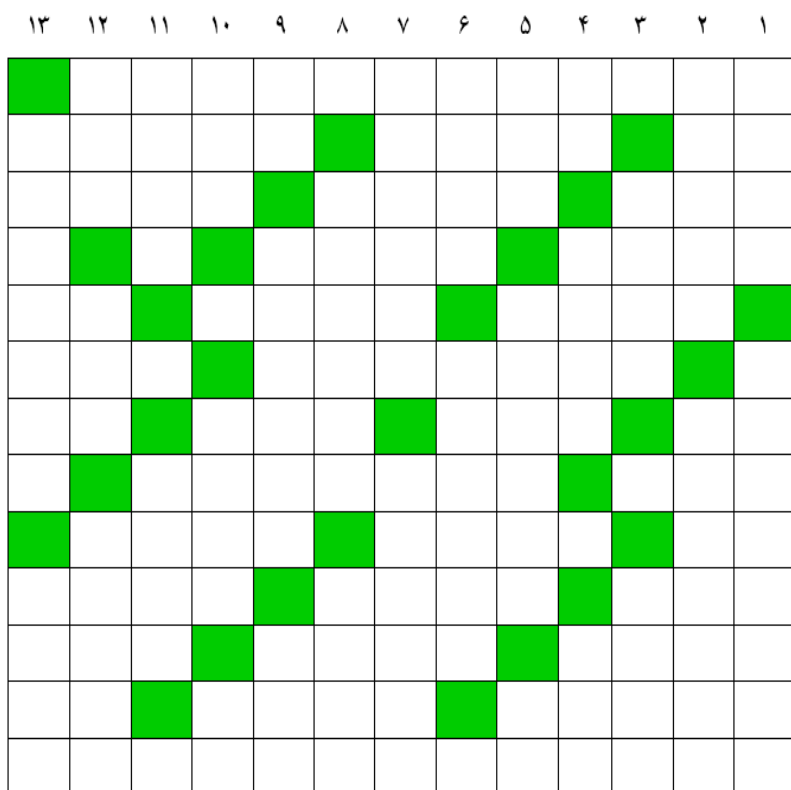
ماسک و سایر وسایل آموزش را آماده کردند. بحث بمب‌های شیمیایی بود. که با سرعت منطقه را آلوده می‌کند و باعث کشتار جمعی می‌شود. مربی توضیح می‌داد که روی بلندی بروید، پارچه خیس جلو بینی بگیرید. آتش روشن کنید و از این قبیل تذکرات. بعد اضافه کرد: به هیچ وجه از آب‌های آشامیدنی آلوده و سمی استفاده نکنید. حرف که به اینجا رسید یکی از برادران سیگاری دسته گفت: اگر آب را بجوشانیم و با آن چای درست کنیم چطور؟ عیبی ندارد؟ همه خندیدند و او جواب داد: برای چایی عیب ندارد، حتی می‌توانید نجوشانید!

کتاب شوخ طبعی‌ها، نوشته سید مهدی فهیمی

با ارفاق صفر

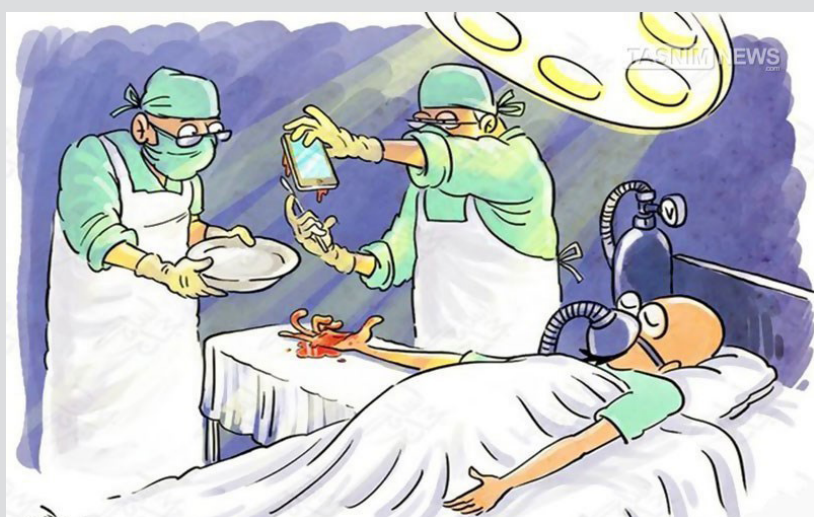
مجتمع‌های آموزشی هم در جبهه حکایتی بود. مار از پونه بدش می‌آمد نزدیک سوراخش سبزم می‌شد. بچه‌ها از کتاب و دفتر و مدرسه و معلم می‌گریختند و به جبهه پناه می‌آوردند، آن‌وقت بعضی آن‌ها را می‌آوردند منطقه! شاید برای تحقق شعار یک دست سلاح دست دیگر کتاب! امام (ره)، آن کتاب و کتابت بی‌شک قرآن بود نه صرف و نحو «ضرب زید عمرا». البته دانش آموزان کتاب‌ها را مطالعه نمی‌کردند و اگر با اصرار دوستان و متولیان امر در جلسه امتحان شرکت می‌جستند آن‌وقت برگه امتحان آنها خواندن داشت. از اسم و مشخصات رفته تا پاسخ به سوالات: عبدالله عابدزاده، متولد عام‌الفیل، سال سوم مدرسه عشق، و اگر از آنها در راه بازگشت از جلسه امتحان پرسیده می‌شد: تصور می‌کنی چه نمره‌ای بگیری؟ می‌گفت: با ارفاق صفر!

کتاب شوخ طبعی‌ها، نوشته سید مهدی فهیمی



- افقی**
- ۱- خلبان شهید جنگ تحمیلی
 - ۲- ضمیر جمع - درس درست نوشتن - محل غیبت حضرت مهدی(عج)
 - ۳- زادگاه حضرت ابراهیم(ع) - پشیمان - سرزمین
 - ۴- شهر استان کرمان - لقب میثم یاور امام علی(ع)
 - ۵- دعای صبح جمعه - وسایل - مادر عرب
 - ۶- بنای تاریخی توس - اختراع ادیسون
 - ۷- ضمیر وزنی - یخ آذری - پاداش - از حالات دریا
 - ۸- آرزو - نمابر
 - ۹- درخت انگور - مجوز - سمت راست
 - ۱۰- میمنت - از خونخواران تاریخ
 - ۱۱- از شهرهای هسته‌ای - یار - بانگ درندگان
 - ۱۲- نام عالمیان قهرمان شطرنج - واحد پولمان
 - ۷- دوستی
 - ۱۳- فرمانده شهید لشکر چهارده امام حسین(ع)

- عمودی**
- ۱- یار پیامبر گرامی اسلام - فرمانده آزاده قرارگاه خاتم الانبیا
 - ۲- جزیره جنوبی ایران - رشد بعد غیرجسمانی
 - ۳- از اجزای گوارش - دیوارش بلند است
 - ۴- علامت مفعول - مادر حضرت علی اصغر(ع) - درخت همیشه سبز
 - ۵- درون - پدر تاریخ - حد وارونه
 - ۶- اسباب - فاتح بلندی‌های بازی دراز
 - ۷- یادواره - از گیاهان دارویی
 - ۸- اسب ماده - جدید
 - ۹- چاشنی غذا - سالک راه حق - رنج
 - ۱۰- خاطره - مکار - از طوایف
 - ۱۱- شهر استان اردبیل - روش زندگی
 - ۱۲- چروک - بهشت دروغین شداد - اولین روز بهار
 - ۱۳- لقب فلسطین - کاپیتان سابق تیم ملی والیبال



کاریکاتور یست: دریافتی

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتما روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
مینا محمدی - اهواز

آرزوهای دودی...

طراح جدول: ابراهیم زارعی

حل جدول شماره گذشته:

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ن	ا	ی	ل	س	و	ت	م	د	م	ح	ا	ج
ص	ا	ف	ن	ا	ل	و	ن	ا	ر	ا	س	ا
ر	ح	و	ا	ح	س	ا	ن	ا	ح	و	ا	ح
ج	م	د	م	ح	ص	ل	م	ه	م	ج	م	ج
ه	د	ک	ف	ا	ر	ث	ا	م	ن	ا	ه	ه
ا	ن	ش	ی	د	ر	و	ل	ع	ا	ر	ا	ا
ف	ر	و	د	ک	ا	ر	ا	ع	ا	م	ا	ر
د	س	ر	ا	ه	م	ن	ی	ر	ه	ف	ا	ف
ا	ی	و	س	ف	س	ج	ا	د	ف	ا	ف	ف
ک	ر	ر	ی	م	ا	م	ن	ل	ی	ل	ی	ی
ا	ی	ه	ه	ر	و	ل	ه	ه	د	ا	د	ا
ر	ک	و	د	ف	ر	ا	ب	ا	ل	ه	ه	ه
ی	ا	ا	ب	ا	ع	ب	د	ا	ل	ل	ه	ه



عید بدون تکنولوژی

روزهای بی اینترنت

○ شیدا خدابخشیان

از دست داده‌اند، موضوع به‌طور جدی مورد توجه جوامع درگیر قرار گرفته است. امروزه تلفن همراه و لپ‌تاپ تبدیل به ضروری‌ترین نیازهای جوامع درگیر شده است. جالب اینجاست که پژوهش‌ها نشان می‌دهند اعتیاد به دریافت و ارسال پیام از طریق شبکه‌های اجتماعی بسیار جدی‌تر از مثلاً اعتیاد به سیگار است. در ژاپن پژوهش‌های مفصلی در باره شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهند. کسانی که به این شبکه‌ها معتادند، دو برابر بیش از دیگران در معرض افسردگی و آسیب‌های جدی روانی قرار دارند.

پیامدهای منفی شبکه‌های اجتماعی

از آنجا که در شبکه‌های اجتماعی افراد به دروغ متوسل می‌شوند و تصویری را از خود ارائه می‌دهند که واقعی نیست و در واقع بیش از آنچه که از واقعیت‌ها حرف بزنند، از آرزوهایشان می‌گویند، خود به خود نوعی مقایسه با دیگران پیش می‌آید که مبنای منطقی ندارد و در نتیجه فرد در خود احساس حقارت می‌کند و دائماً از خود می‌پرسد چگونه است که دیگران دائماً در حال پیشرفت هستند، ولی من دارم در جا می‌زنم. چرا دیگران شغل و درآمد خوبی دارند، ولی من بیکار و بی‌پول هستم؟ چرا آنها می‌توانند به هر کشوری که

تردیدی نیست تکنولوژی به راحت بودن زندگی بشر خدمات شایان توجهی کرده است، اما وابستگی به تکنولوژی مثل هر وابستگی دیگری خطرناک است. متأسفانه تکنولوژی ارتباطات که قاعدتاً باید ایجاد و حفظ ارتباطها را آسان‌تر و بهتر کند، به‌جای نزدیک‌تر کردن انسان‌ها به یکدیگر، عملاً به دور شدن آنها از هم و دامن زدن به تنهایی‌ها منجر شده است. شاید این اشکال بیش از آنچه که به خود تکنولوژی برگردد، به جهل انسان‌ها در استفاده از آنها مربوط می‌شود.

رابطه در دنیای مجازی اگر ملازم با دنیای واقعی و رابطه با انسان‌های دیگر در شرایط حقیقی نباشد، به توهمات انسان دامن می‌زند و مشغله ذهنی دائمی برای او به وجود می‌آورد.

اعتیاد اینترنتی

شاید در ابتدا تعبیر اعتیاد اینترنتی موجب حیرت خیلی‌ها می‌شد، ولی امروز که در سراسر جهان عده زیادی در اثر این اعتیاد تعادل روانی خود را

سرعت اختراع شیوه‌های جدید ارتباطی به‌قدری بالاست که همه را گیج کرده و حتی نوعی اعتیاد را به وجود آورده است، طوری که متأسفانه اکثر کسانی که از تلفن همراه یا شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، بدون این ابزار قادر به اداره زندگی روزمره خود نیستند، یعنی به‌جای اینکه این ابزار مورد استفاده انسان قرار بگیرند، انسان‌ها در خدمت ابزار در آمده‌اند و بدون اراده به هر سو کشیده می‌شوند.

با توهم نمی‌شود خوشبخت بود و انسانی که خود را در رؤیاها و خیال‌های واهی غرق می‌کند، با اولین اشعه حقیقت از پا در می‌آید. هنگامی که به زندگی واقعی برمی‌گردیم، متوجه می‌شویم از اکثر مردم دنیا خوشبخت‌تریم و شرایطی داریم که آرزوی خیلی‌هاست.

زودتر ترک کنیم و جلوی ایجاد عادات غلط را بیشتر بگیریم، در آینده شادتر و سالم‌تر خواهیم بود. امروز که نیرو و خلاقیت جوانی را در اختیار دارید، وقت خود را روی واقعیت‌ها سرمایه‌گذاری کنید و از نتایج آن رضایت عمیق و حقیقی کسب کنید.

نوروز، روزی نو

در فرهنگ ملی و دینی ما، عید به معنای بازگشت به خویشتن و نو شدن است. اگر تا کنون فرصت‌های خود را در دنیای مجازی از دست داده و روابط خود را با خانواده، دوستان و اقوام در معرض نابودی قرار داده‌اید، ایام نوروز فرصت مناسبی است که برگردید و پیش از آنکه بقیه فرصت‌ها هم نابود شوند، فکری بکنید. به خود و ذهنتان مرخصی بدهید. چند روزی تلفن همراه و اینترنت را تعطیل کنید و با اعضای خانواده، اقوام و دوستان به کشف دوباره زندگی واقعی بپردازید. مطمئناً چیزی را از دست نخواهید داد، بلکه بر عکس متوجه فرصت‌ها و امکاناتی خواهید شد که تا کنون بدون توجه از کنارشان گذشته‌اید، فرصت‌هایی که زمینه موفقیت‌های واقعی و پایدار را برای شما فراهم می‌آورند.

شرایطی داریم که آرزوی خیلی‌هاست. کم کردن ارتباط با شبکه‌های اجتماعی رابطه فرد با خانواده، دوستان و اقوام را تقویت می‌کند و اعتیاد به این شبکه‌ها روابط واقعی را به تدریج کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌کند و سرانجام از بین می‌برد. با کم کردن ارتباطات مجازی، روابط واقعی طعم و بوی حقیقی خود را باز می‌یابند و محبت، عشق و صمیمیت جایگزین توهم می‌شود.

به طبیعت سری بزنید و در فاصله‌ای که در آن سیر و سفر می‌کنید، کلاً ارتباطات مجازی را قطع کنید. صداهای مزاحم تلفن همراه، تبلت، لپ‌تاپ و... اجازه نخواهند داد صداهای زیبای طبیعت را بشنوید.

آیا صدای شرشر آب یا نغمه پرنده‌ها یادتان مانده است؟ صدای خش‌خش برگ درختان در برابر نسیم چطور؟ روح انسان با این صداها آشنایی دیرینه داشته و اگر بشر امروز تا این حد مضطرب و آشفته است، برای این است که از شرایط طبیعی خود دور مانده است.

بار دیگر گوش دادن به صداهای طبیعت و تماشای رنگ‌های شگفت‌انگیز آن را تجربه کنید. آنگاه خواهید دید که از چه نعمت‌های بزرگی غافل مانده و چه انرژی‌های ارزشمندی را از دست داده‌اید.

یکی از پیامدهای خطرناک اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی ضعیف شدن خلاقیت ذهنی است. ذهن انسان در مواجهه با مسائل و مشکلات واقعی است که به دنبال راه‌حل می‌گردد. از این دنیای غیر واقعی فاصله بگیرید. آن وقت خواهید دید ذهنتان چگونه برای پیدا کردن راه حل فعال می‌شود.

انسانی که با دنیای واقعی و مردم سر و کار دارد، عاقل‌تر و هوشمندتر است. می‌توان با مطالعه کتاب‌ها و سایت‌های مفید اطلاعات ارزشمندی را به دست آورد، اما تا چیزهایی را که

دوست دارند سفر کنند، ولی من باید همیشه کنج خانه بمانم و هیچ‌جا را نبینم؟ چرا آنها ازدواج‌های موفق، خانواده‌ها و بچه‌های خوشبخت دارند، اما من باید تنها باشم و دلم را به چهار تا ایمیل و ارتباط مجازی خوش کنم؟

در شبکه‌های اجتماعی کم پیش می‌آید که کسی بگوید چه مشکلی دارد، بلکه همه به دروغ هم شده زندگی خود را گل و بلبل نشان می‌دهند. بعید است کسی بنویسد کار ندارد یا همین دیروز شامل طرح تعدیل نیرو شده و الان آس و پاس است.

در دنیای مجازی همه پولدار، موفق، خوش‌تیپ و کلاس بالا هستند. بدیهی است مقایسه دائمی با این ابرآدم‌ها کل اعتماد به نفس فرد را له می‌کند و او هم برای اینکه از قافله عقب نماند، یک آواتار یا تصویر جعلی از خود می‌سازد و دروغ می‌گوید و دروغ می‌شنود.

بدیهی است زندگی کردن با تصویر واقعی در دنیای واقعی و تصاویر جعلی در دنیای مجازی چه به روز روح و روان انسان می‌آورد و اگر انسان این ارتباط‌های دروغین را قطع کند و در دنیای واقعی به تلاش بپردازد، چقدر شادتر و راضی‌تر خواهد بود.

اگر دست از پرسه‌زنی در شبکه‌های اجتماعی برداریم، متوجه خواهیم شد که می‌توانیم وقت خود را صرف خلاقیت در راه‌هایی کنیم که آرزوهایمان را به واقعیت تبدیل می‌کنند.

آیا بهتر نیست به جای چت کردن با کسانی که معلوم نیست حال و روز بهتری از ما داشته باشند - و گرنه وقت خود را صرف کار بهتری می‌کردند - به دنبال کسب مهارت جدیدی باشیم، ورزش کنیم، به گردش‌های دسته‌جمعی در طبیعت برویم، یک زبان یا ساز جدید یاد بگیریم، مطالعه و وقت و انرژی خود را صرف اموری کنیم که نتایج آن

زندگی ما را تغییر خواهند داد؟ با خودتان قرار بگذارید بیشتر در دنیای واقعی سپر کنید و اگر شرایط مطابق میلان نیست، اولاً واقعی بیندیشید و آرزوهای محال و خام را در سر نپروانید و ثانیاً در پی پیدا کردن راه حل برای تغییر شرایط باشید.

در هر حال اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی فرصت‌ها و انرژی جوانیتان را به باد خواهد داد. کم کردن ارتباط با شبکه‌های اجتماعی و استفاده از آنها در حد ضرورت به انسان فرصت می‌دهد دنیای واقعی را همان گونه که هست ببیند و به جای رقابت نابجا با دیگران از زندگی خود لذت ببرید.

با توهم نمی‌شود خوشبخت بود و انسانی که خود را در رؤیاها و خیال‌های واهی غرق می‌کند، با اولین اشعه حقیقت از پا در می‌آید. هنگامی که به زندگی واقعی برمی‌گردیم، متوجه می‌شویم از اکثر مردم دنیا خوشبخت‌تریم و

آموخته‌ایم،

عملی نکنیم،

هیچ اتفاق جدیدی

نخواهد افتاد. در فاصله‌ای که

دیگران وقت و انرژی خود را با خیالات

و توهمات و وب‌گردی هدر می‌دهند،

شما به دنبال یادگیری مهارتی جدید

باشید و از زندگی و وقت خود استفاده

مفیدتر و بهتری کنید.

آینده انسان در گرو تلاش‌های امروز

اوست. امروز هرچه عادات مضر را



حجت الاسلام محمدصادق سهیلی و گفتگو در مورد یک در دانه

یگانه یادگار پیامبر

زینب سید ابراهیمی

با وسعت و گستردگی دین، اهل باطل و مغرضان به این احکام الهی با هدف قرار دادن موضوعات مختلف سعی در متزلزل کردن باورهای دینی افراد کرده و شروع به شبهه‌سازی کردند. این شبهه‌سازی به زمان بعد از پیامبر اسلام بر می‌گردد. زمانی که مشرکان قصد داشتند با محدود کردن اهل بیت (علیه السلام) و دور کردن آن‌ها از مردم، اعتقادات آنان را کمرنگ کنند. حاکمان باطل شروع به جعل حدیث و از بین بردن اسناد کردند. اما با وجود اهل بیت (علیهم السلام) و علمای دینی، دین اسلام پابرجا ماند.

در زندگی امروزی که افراد جامعه سرگرم زندگی شده‌اند و از مطالعه غافل ماندند، دشمنان از فضای مجازی و سایر امکانات استفاده می‌کنند که شبهه‌های جدیدی بیان کنند. به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها)، در این شماره برای پاسخ به چند شبهه پیرامون این بانوی بزرگوار با حجت الاسلام محمدصادق سهیلی گفتگو کردیم.

آیا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به غیر از حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرزندان و دختران دیگری هم داشتند یا تنها فرزند ایشان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود؟

طبق مشهور روایات (۱)، پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) هفت فرزند از دو همسر خود یعنی خدیجه و ماریه قبطیه (علیهم السلام) داشتند. از حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، دو پسر به نام‌های قاسم (یا در برخی منابع، طاهر) و عبدالله و چهار دختر به نام‌های زینب (که در سی سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد) و رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه (سلام الله علیهم) به دنیا آمدند و از ماریه قبطیه (همسر مصری پیامبر) یک فرزند به نام ابراهیم متولد شد. پسران رسول خدا همگی قبل از بعثت از دنیا رفتند ولی دختران پیامبر با ایشان به مدینه هجرت فرمودند. آنچه که مسلم است این است که همه فرزندان ایشان قبل از رحلتش دار فانی را وداع گفتند. تنها یادگار ایشان بعد از رحلت، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود. مشرکین به دلیل فوت پسرانش او را ابتر می‌نامیدند.

در اینجا لازم می‌بینم در مورد موضوعی صحبت کنم هر چند که این مطلب در مورد حضرت

زهرا (سلام الله علیها) نیست، در بین برخی مشهور است که دو دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) با فرزندان ابولهب ازدواج کردند و بعد از نزول سوره تبت یدا ابی لهب، از آنها طلاق گرفتند و سپس با خلیفه سوم، عثمان ابن عفان ازدواج کردند. این موضوع با قواعد تاریخی سازگاری ندارد و به نظر می‌رسد برای رقابت با فضیلت امیرالمومنین (علیه السلام) در همسری دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جعل شده است. بحث از این موضوع در این مجال نمی‌گنجد لذا برای کسانی که قصد تحقیق در این زمینه را دارند مطالعه کتاب الصحیح فی سیره النبی الاعظم (۲) که تحقیقی‌ترین کتاب در سیره پیامبر است را توصیه می‌نمایم.

این که حضرت زهرا (سلام الله علیها) تنها فرزند پیامبر هستند که بعد از رحلت ایشان از پدر به یادگار ماندند خودش نکته مهمی است. تصور کنید که تنها دختر پیامبر خاتم که دل همه جهان را مسخر خود کرده است چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اگر می‌خواست می‌توانست ملکه جهان اسلام باشد و کاری کند که نه مردم شبه جزیره عربستان، بلکه مردم دنیا به ایشان احترام بگذارند. اما ایشان تمام آن عزت و آبرو را در یک چادر خاکی جمع کرد و در کوچه‌های مدینه به پای ولایت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) ریخت و این خودش فقط یکی از وجوه عظمت شخصیت کوثر پیامبر است.

تاریخ صحیح ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) چه زمانی است؟ برخی

معتقد هستند که ایشان پیش از بعثت متولد شده‌اند و برای این ادعا دلایلی هم دارند از جمله اینکه اگر حضرت زهرا (سلام الله علیها) بعد از بعثت به دنیا آمده باشند، لازم‌ه‌اش این است که مادر ایشان باید در زمانی که دیگر برای زنان قابلیت باردار شدن نیست، فرزندی را به دنیا آورده باشد؟

در تعیین سال ولادت دختر گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بین فرق مسلمان اختلاف است. عده‌ای از عامه (اهل سنت) قائل هستند که ایشان پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده‌اند، برخی دو سال قبل تر یعنی هفت سال قبل از بعثت را معتبر دانسته‌اند و حتی برخی دوازده سال پیش از بعثت را هم گفته‌اند. اما سخن حق، دیدگاه شیعه است که در این باره از امامان معصوم نقل شده است که در سال پنجم بعثت به دنیا آمدند و در هجده سالگی به شهادت رسیدند. به غیر از روایات شیعه، عده‌ای از روایات اهل سنت هم همین مطلب را تایید می‌کنند. بر پایه این روایات نطفه فاطمه (سلام الله علیها) از میوه‌ای منعقد شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام رفتن به معراج از بهشت آورد. و معراج هم پس از بعثت بوده است. در سلسله این روایت صحابی پیامبر از جمله عایشه و عمر ابن خطاب و سعد ابن مالک و عبدالله ابن عباس هستند. (۳)

چنان که روایت سنن نسایی از کتاب‌های معتبر اهل سنت نیز موبد همین مطلب است. او روایت کرده است وقتی ابوبکر و عمر از فاطمه (سلام الله علیها) خواستگاری کردند، رسول خدا آن دو را رد کرد و فرمود: فاطمه هنوز کوچک



هر چه مردم به آن نیاز دارند در آن کتاب هست و هیچ موضوعی نیست مگر آن که در آن است. حتی دیه خراش بر بدن



من بگو. فاطمه هم همین کار را می کرد که مجموع آن پیام های جبرئیل شد مصحف فاطمه. در واقع جامعه علی (علیه السلام) همان احکام حلال و حرام و مصحف فاطمه علم به آینده و احوال و اوضاع است. (۶)

محدثه بودن حضرت زهرا (سلام الله علیها) در شیعه قطعی است. در برخی منابع اهل سنت هم موجود است. از جمله ابن شاهین از علمای اهل سنت در کتاب فضایل خود که مورد توجه علمای اهل سنت مثل ابن حجر است، می گوید: «پیامبر دست علی را گرفت و با هم وارد خانه فاطمه شدند در حالی که فاطمه در حال نماز بود و کنارش طبقی از غذا بود که بخار از آن بر می خواست. پیامبر فرمود: غذا از کجا آمده است؟ فاطمه عرضه داشت: از جانب خداوند متعال که به هر کسی بخواهد بی حساب روزی می دهد. پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود که در حق حضرت مریم نازل شده است: «كَلَّمَآ دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

منابع:

- (۱) حیوه القلوب / علامه مجلسی (ره)
- (۲) ترجمه الصحيح فی سیره النبی الاعظم؛ علامه جعفر مرتضی عاملی
- (۳) المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ۱۵۶ (۱)
- (۴) الصحيح فی سیره النبی الاعظم
- (۵) بصائر الدرجات صفحه ۴۳ / بحار الانوار ج ۴۳ ص ۷۹
- (۶) بحار الانوار ج ۴۳ ص ۷۹

حضرت ابراهیم (علیه السلام) که ملائکه را دید و به او اسحاق را بشارت دادند. این در حالی است که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سیده نساء العالمین است. پس ایشان هم حتما باید این مقام را داشته باشند تا اطلاق برتری بر تمام زنان عالم شامل حالشان بشود. این برتری در همه زمینه هاست. اصلا مصحف معروف حضرت زهرا (سلام الله علیها) حاصل شنیده های ایشان از جبرئیل است. غیر از مصحف حضرت زهرا (سلام الله علیها)، امیرالمومنین علی (علیه السلام) کتاب ویژه ای دارد به نام جامعه، که به املائی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و نگارش آن حضرت بود این کتاب دست به دست به اهل بیت رسیده است و امروز در دستان امام عصر ارواحنا فداه است. (۵)

وقتی از امام صادق (علیه السلام) درباره «جامعه» پرسیدند، فرمود: «هر چه مردم به آن نیاز دارند در آن کتاب هست و هیچ موضوعی نیست مگر آن که در آن است. حتی دیه خراش بر بدن».

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در آن هفتاد و پنج روز که بعد از پدر بزرگوارشان در دنیا بودند، جبرئیل مدام خدمت ایشان می رسید و از پیامبر برای او خبر می آورد تا مرهمی بر عزای او باشد. یکی از گفتگوهای جبرئیل با ایشان در مورد اتفاقات آینده و فرزندانیش بود. که جبرئیل عرض می کرد و امیرالمومنین آن را می نوشت. این، همان مصحف فاطمه است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: امیرالمومنین به فاطمه فرمود هرگاه صدای جبرئیل را شنیدی به

است. اگر عمر آن حضرت هفده سال یا بیشتر بود پیامبر نمی فرمود که او هنوز کوچک است. اما آن دسته که استدلال می کنند به اینکه سن حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در سال پنجم بعثت، خیلی زیاد بوده است، اشتباه می کنند زیرا اولاً: طبق قول صحیح این مطلب که حضرت خدیجه ۴۰ سالگی با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ازدواج کردند صحیح نیست و ایشان در آن زمان ۲۸ ساله بوده اند. پس در زمان ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم باید ۴۵ ساله باشند (۴).

ثانیا: زنان قریشی بر خلاف زنان دیگر تا شصت سالگی امکان بارداری را دارند و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) هم از زنان قریشی است.

پس هیچ بعدی نسبت به ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در تاریخی که مشهور شیعیان نقل می کنند وجود ندارد.

معنای صفت محدثه در مورد حضرت زهرا (سلام الله علیها) چیست؟ آیا اینکه جبرئیل امین بر حضرت زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است، صحت دارد؟

یکی از القاب حضرت زهرا (سلام الله علیها) محدثه است. به این معنا که ملائکه و جبرئیل با او صحبت می کردند و ایشان صدای جبرئیل را می شنیدند. برخی می گویند چطور می شود که جبرئیل بر یک غیر نبی و رسول نازل شود؟ جواب این است که شنیدن صدای ملائک حتی جبرئیل مختص رسولان نیست. کما اینکه در قرآن داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) را بیان می کند که نبی نبود ولی محدثه بود. همچنین مادر حضرت موسی (علیه السلام) و ساره همسر

کاردرمانی در خدمت جانبازان

باتو حال خوب است

● لیلا جعفری

عملکردهای مربوط به یکپارچگی حسی، پیشرفت مهارت‌های مربوط به بازی، و فعالیت‌های اوقات فراغت و مهارت‌های پیش حرفه‌ای، طراحی، شناخت و کاربرد اورتز (اسپلینت) و پروتز (وسایل کمکی)، استفاده از کارهای دستی و تمرینات درمانی به منظور افزایش عملکرد، انجام تست‌هایی چون قدرت عضلانی، دامنه حرکتی و تطابق محیط برای معلول. این خدمات به صورت فردی، گروهی و یا به کمک سرویس‌های اجتماعی ارائه می‌شود.

یک کار درمان چه خدماتی به جانباز می‌تواند ارائه کند؟

زمینه‌های کاری ما گسترده است که ما می‌توانیم در حوزه سلامت و تندرستی و سلامت روان در خدمت جانبازان عزیز باشیم. جانبازانی که به خاطر جنگ سلامت روانشان مختل شده است می‌توانند از خدمات کاردرمانی سود ببرند.

ما حتی با یک سری ابزار و وسایل تخصصی می‌توانیم به جانبازان بزرگوار که دچار ضایعه نخاعی هستند کمک کنیم و از میزان ناتوانی فرد کم کنیم و شرایط را برای جابه‌جایی‌اش آسان‌تر کنیم.

به نظر شما خودتان کدام بخش را مهم‌تر می‌دانید؟

به هر حال بسته به مراجعین ما دارد. ولی من خودم به شخصه دغدغه‌ام جانبازان اعصاب و روان است که با کاردرمانی PTSD جانبازان کاهش پیدا می‌کند.

PTSD یعنی چی؟

یک نوع اختلال است که بعد از حادثه بوجود می‌آید، حالا ممکن است این حادثه یک تصادف شدید باشد یا حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله

فارغ‌التحصیل کارشناسی کاردرمانی از دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران است، کارمند بهزیستی است و دفتر کاردرمانی دارد. از خدمت لذت می‌برد و می‌گوید در روزی که پیشرفت سلامت مراجعین و بیمارانش را می‌بینم، حال خوش‌تری دارم و خدا را شکر می‌کنم که به من این توان را داده است که خدمت کنم. لیلا دارایی با افتخار می‌گوید من فرزند شهید ملک‌علی دارایی هستم، مردی که تمام دار و ندارش را در طبق اخلاص گذاشت و به درگاه خدا پیشکش فرستاد. و امروز من می‌توانم سرم را بالا بگیرم و بگویم که خیلی‌ها از ترس جانانشان نرفتند، خیلی‌ها بهانه آوردند و پشت جبهه ماندند اما پدر من با جسارت تمام تا ته خط رفت و شهادت مژدی بود که گرفت. به دیدار خانم دارایی رفتیم تا از او و تاثیر کار درمانی در بهبود سلامت جانبازان بپرسیم.

تشخیص و معرفی پزشک به درمان جسمانی و روانی و توان بخشی بیماران بپردازند. متخصصان کاردرمانی با تسلط کافی بر علوم مختلف فیزیولوژی، آناتومیکی و روان شناختی یک برنامه جامع درمانی را به بیماران ارائه می‌دهند. در کار درمانی بیماری و تأثیرات آن در تمام ابعاد زندگی فرد، مورد بررسی قرار می‌گیرد هدف این رشته بالا بردن استقلال و افزایش سطح توانمندی بیمار برای انجام فعالیت‌های روزمره و اجتماعی و مهارت‌های زندگی است. خدمات ویژه کاردرمانی عبارتند از:

آموزش مهارت‌های روزمره زندگی شخصی، اجتماعی، گسترش مهارت‌های درکی - حرکتی و

در ابتدا مختصری از رشته کاردرمانی بفرمایید؟ جامع‌ترین و خلاصه‌ترین تعریفی که برای ما ارائه شده این است: کاردرمانی استفاده از فعالیت‌های هدفمند برای جلوگیری از ناتوانی و حفظ سلامتی و دادن استقلال برای انجام کارهای افرادی است که به نوعی دچار آسیب جسمی، ذهنی یا روانی هستند.

این رشته از زیر مجموعه‌های علوم توانبخشی است که وظیفه آن بررسی و ارزیابی توانایی‌ها، درمان و آموزش معلولینی است که در اثر سکت‌های مغزی، بیماری‌های مختلف، حوادث، تصادفات، جنگ، عقب‌ماندگی‌های ذهنی و دچار معلولیت شده‌اند. فارغ‌التحصیلان این دوره می‌توانند بر اساس





و یا حادثه‌ای مثل جنگ. که در جانبازان اختلال استرس پس از جنگ تعریف می‌شود. یک شوک بزرگ که وارد می‌شود، انفجار، کشته شدن هم‌رمز، شکنجه در اسارت و... همه از جمله عواملی هستند که بسیاری از عزیزان ما امروز با این اختلال دست و پنجه نرم می‌کنند.

چه علایمی دارد ؟

اضطراب شدید، بی‌قراری، حملات ناشی از خشم، پرخاشگری یک سری از علایم این بیماری هستند.

در مورد بیماران نخاعی کاردرمان چه کاری انجام می‌دهد؟

مانند فیزیوتراپیست، بر روی بازتوانی حرکتی بیمار فعالیت نموده، با این تفاوت که تمرکز کاردرمان بر روی تقویت حرکات ظریف اندام‌ها است. علاوه بر این، کاردرمان با تجویز وسایل کمکی از قبیل اسپلینت Splint و صندلی چرخدار (wheelchair) در جهت بازتوانی بیماران و استقلال عملکردی آنان اقدام می‌کند.

معمولا از چه روش‌هایی برای درمان استفاده می‌کنید؟

بسته به شخصی است که قرار است چه نوع خدمتی از ما دریافت کند، ما در ابتدا مشکل را شناسایی می‌کنیم و بعد روش درمان را انتخاب

و طولانی است که گفتنش در این مجال نمی‌گنجد. حرف آخر؟

کاردرمانی و تفریح درمانی از مهمترین اولویت‌ها در بهبود بیماران اعصاب و روان است، من امیدوارم مسئولان در ایام نوروز تمهیداتی بیندیشند و برنامه‌هایی برای تفریح این بزرگواران مدنظر داشته باشند. این افراد که امروز روی تخت بیمارستان هستند و به ما نیازمندند همان کسانی هستند که در امنیت نفس کشیدن ما مدیون آن‌ها است. عید را هم به همه ایثارگران دلاور و از جان گذشته تبریک می‌گویم و بدون شک در کنار سفره هفت‌سین برای سلامتی این بزرگان دعا می‌کنم.

می‌کنیم. که یک سری از روش‌های ما عبارتند از: بازی درمانی، رفتاردرمانی، مشاوره خانواده، ماساژ درمانی، هنردرمانی، حرکت درمانی، آب درمانی، موسیقی درمانی، نمایش درمانی و....

شما دیگر چه کمکی می‌توانید به این قشر کنید؟

یکی دیگر از کمک‌های کاردرمانی کمک در پیشگیری از زخم بستر در جانبازان ضایعه نخاعی است.

که هر کدام از این خدمات یک پروسه عملی



آشنایی با بیماری‌های فصل بهار در گفتگو با خانم دکتر زهرا جمشیدی

بهار با سبزه‌هاش آلرژی میاره

○ نسرین ولیزاده

به اضافه وزن و چاقی ما می‌شود. و چاقی خودش بزرگترین خطر برای سلامتی جسمی و روانی ما است ما به سرعت چاق می‌شویم و به سختی لاغر می‌شویم. من واقعا به همه توصیه می‌کنم مراقب وزن و تغذیه خود باشید به جای زیاده روی در خوردن در طبیعت گردی و کوهپیمایی و ورزش و توجه به سلامتی خود زیاده روی کنید.

حساسیت فصلی

معمولا شما در بین اطرافیان مشاهده می‌کنید که با آمدن فصل بهار دچار خارش بدن، آبریزش بینی، عطسه، سرفه و... می‌شوند. این دسته از افراد زمینه‌های آلرژی یا آسم دارند که در بهار به دلیل گرده‌افشانی گل‌ها نسبت به تغییرات فصلی عکس‌العمل نشان می‌دهند. حالا این آلرژی شدت و حدت دارند. بعضی افراد دچار یک حساسیت خفیف

همان‌طور که با شروع فصل زمستان مطمئن هستیم سرماخوردگی و آنفولانزا در کمین ما نشسته، پاییز هم سرماخوردگی و هم افسردگی پاییزی ما را تهدید می‌کند، از گرمایزدگی تابستان گریزانیم، عجیب و دور از انتظار نیست که بهار با همه خوبی و زیبایی و مهربانی‌اش یک تعدادی بیماری داشته باشد. پس با تغییر فصول و فعل و انفعالات جوی حتما یک سری مشکلات بر سر راه سلامتی ما قرار می‌گیرد که باید خیلی مراقب باشیم که روزهای خوب بهاریمان را با بیماری سرنگانیم. پیشگیری همیشه بهتر از درمان است برای همین سری به مطب خانم دکتر زهرا جمشیدی زدیم تا ما را با بیماری‌های فصل بهار و راه‌های پیشگیری آنها آشنا کند.

سلامت را تعطیل نکنید

خانم دکتر بی‌آنکه ما سوالی بپرسیم در همان ابتدا گفت: من قبل از هر چیز باید به یک نکته مهم اشاره کنم، تغییر فصل، تغییر آب و هوا به طور طبیعی منجر به یک سری مشکلات در روند سلامت ما می‌شود که بعضی از این مشکلات در بعضی افراد گریزناپذیرند، برخی قابل پیشگیری هستند و... اما به زعم من یکی از مشکلات مردم ما در تعطیلات که هیچ ربطی به فصل بهار ندارد خودمان هستیم، تصور می‌کنیم حالا که تعطیلات عید را داریم باید سلامتی را هم تعطیل کنیم و در یک مارا تن خوردن شرکت می‌کنیم که منجر

فرصت‌هایمان را دریابیم

● رینب درگامی

بهار هم یکی از فصل‌های خوب خداست، اگر خوب دقت کنیم با باقی فصل‌ها هیچ فرقی ندارد. بهار هم مثل سایر فصول ویژگی‌هایی دارد. اگر زمستان با برف و سرما تعریف و توصیف می‌شود بهار با سبزه و گل، زمستان اگر نباشد که سرسبزی بهار معنا پیدا نمی‌کند، تابستان اگر نباشد هیچ وقت خنکای بهار به چشم نمی‌آید. در واقع بهار با فصول دیگر خیلی فرقی ندارد. اما به راستی چرا اینقدر بهار برای ما دوست داشتنی است؟ به زعم من به خاطر ذات بهار است، به خاطر مفهوم و معنای ویژگی‌های بهار است. بهار فصل رویش و زایش است، که در جنس ویژگی‌هایش برتری دارد. بهار بیدار شدن از خواب و رخوت و سستی است، بهار قد راست کردن است، بهار روشن شدن است و هر چیزی که بار مثبت داشته باشد حال ما را خوب می‌کند و هر چیزی که حال ما را خوش کند برایمان عزیز و مقدس است. اما یک نکته را نباید فراموش کنیم که بهار گذر عمر ما را نشان می‌دهد، بزرگ شدن و بالندگی ما را و بعد خمیده شدن و افتادن ما را. پس چه خوب است که از فرصت‌ها استفاده کنیم و مثل بهار سبز باشیم و با طراوت، مثل بهار سخاوتمند باشیم و مهربان ... بهار هر سال فرصت نو شدن دارد اما ما این فرصت را نداریم. پس قدر داشته‌هایمان را بدانیم و سلامتی‌مان را ارج نهیم و شاکر خداوند باشیم. تنتان سالم و عیدتان مبارک.

کنید و بیرون رفتن را محدود کنید.
- از ماسک استفاده کنید.
- پنجره‌ها و دریچه‌ها را ببندید.
- تهویه هوا نصب کنید.
- نظافت شخصی را رعایت کنید.

سرماخوردگی و آنفلوانزا

هوای بهاری یک هوای ناپایدار است، گاهی آفتابی، گاهی بارانی، لحظه‌ای سرد، لحظه‌ای گرم این تغییرات گاهی منجر به سرماخوردگی و آنفلوانزا می‌شود که البته سرماخوردگی بیشتر شیوع دارد. سرماخوردگی در فصل بهار خفیف است و بعد از چند روز بدون استفاده از دارو بهبود می‌یابد. بعضی از ویروس‌های سرماخوردگی در فصل بهار گوش درد، تب یا علائمی مانند سینوزیت ایجاد می‌کنند. در این مواقع نیز داروهای تسکین دهنده تجویز می‌شود.

بیماری‌هایی که کودکان را تهدید می‌کند

یک سری بیماری‌های ویروسی در فصل بهار شیوع دارد که بیشتر کودکان را تهدید می‌کند از جمله سرخک، سرخچه، اوریون و آبله مرغان که خیلی خطرناک نیستند و به سرعت بهبود پیدا می‌کنند. که باز ما توصیه می‌کنیم بهداشت فردی و محیطی کودک کاملاً رعایت شود.

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کنم درگیر شدن اطفال با اسهال است که باز والدین باید مراقب تغذیه و بهداشت کودک خود باشند که خدایی ناخواسته تعطیلات به کامشان خراب نشود.

هفت سین خانم دکتر

از خانم دکتر جمشیدی می‌خواهیم هفت‌سین پزشکی منتخب خود را بگوید وی با خنده می‌گوید: سلامتی، سربلندی و سعادت برای مردم سرزمینم. سرنگ و سرم و سوزن برای کسانی که به سلامت خود اهمیت نمی‌دهند، سبزی و طراوت برای سرزمین زیبای ایران.

می‌شوند اما در برخی افراد حساسیت بسیار شدید است که می‌توان به بیماری تب یونجه اشاره کرد.

تب یونجه

واکنش حساسیتی شدید به مواد حساسیت‌زاست که در هوا وجود دارد. وارد شدن این مواد به چشم‌ها، بینی، سینوس‌ها، گلو و مسیر تنفسی باعث آلرژی شدید تنفسی و حتی مرگ می‌شود. تب یونجه، وقتی است که این حساسیت‌ها شدیدتر و زیادتر شود، در این صورت گرفتگی بینی، خارش در سقف دهان، خس خس سینه، حملات آسم، عفونت ریه ناشی از انباشت این مواد حساسیت‌زا و باکتری‌های همراه آنها در مسیر هوایی بسته شده ممکن است عوارض شدیدی را به دنبال داشته باشد.

اجتناب از مواجهه با مواد آلرژی‌زا، اصلی‌ترین روش مقابله با تب یونجه است، اما در صورت ایجاد بیماری، فرد حتماً باید در بیمارستان با انواع داروهای آنتی‌هیستامینی، کورتونی و بقیه داروهای ضدحساسیت درمان شود. به غیر از تب یونجه، بقیه بیماری‌های آلرژیک فصل بهار هم می‌توانند باعث آزار فرد شوند اما احتمال مرگ و میر ناشی از آنها بسیار ناچیز است.

دکتر برای مقابله با آلرژی بهاری می‌گوید:

- سعی کنید در زمان گرده‌افشانی کمتر فعالیت





ییلاق کوربار



آبشار لار چشمه

فومن، شهر مجسمه‌ها

هر زمان از سال که ایام تعطیلی باشد از هر جای سرزمین زیبای مان مردمان بسیاری قصد سفر به شهرهای شمالی کشور را می‌کنند، اما برای ایام نوروز پیشنهاد ما از شهرهای شمالی شهر فومن است، فومن یکی از شهرهای استان گیلان است. این شهر با موقعیت جلگه‌ای در میان کشتزارها و باغ‌های اطراف خود محصور می‌باشد. فومن را به خاطر مجسمه‌های زیادی که در شهر وجود دارد به عنوان شهر مجسمه‌ها نیز می‌شناسند.

وجه تسمیه شهر فومن بر دو قول استوار است. بنابر قول اول فومن یک اصطلاح مرکب اوستایی است که از دو جزء «فو» به معنی «پناه یا پناه دادن» و «من» به معنی اندیشه و شناخت تشکیل یافته است. بنابراین معنای لغوی فومن عبارت است: از «پناه گاه و مامن اندیشه و معرفت».

و بنابر قول دوم شهر فومن از نام شخص است به نام «فیامن» که در دوران باستان این شهر را تاسیس و در آن حکومت می‌کرده است، اقتباس شده است.

این شهرستان سرسبز، با مکان‌های تاریخی و طبیعی بسیار، زادگاه آیت‌الله بهجت فومنی، و مرکز فعالیت‌های میرزا کوچک جنگلی، و زادگاه ۴۰۰ شهید می‌باشد.

درآمد اکثر مردم این شهرستان از کشاورزی است و از همین رو فومن یکی از مناطق عمده کشت برنج استان گیلان است. در کنار کشت برنج پرورش طیور، دام و همچنین پرورش کرم ابریشم نیز در این منطقه رواج دارد. به‌رغم رونق کشاورزی در شهرستان فومن توریسم و گردشگری نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و در الویت دوم بعد از کشاورزی است.

سوغاتی‌ها:

از سوغات این نواحی می‌توان به کلوچه فومن، رشته و خوشکار، چای، برنج، ماهی دودی، ماهی شور، سیر ترشی، هفت بیجار، لاکو و انواع صنایع دستی مانند عروسک‌های ماسوله اشاره کرد.



ماسوله



روستای فوشه



قلعه رودخان



پرورش کرم ابریشم



امامزاده سبز قبا



کلوچه فومن



گفتگو با پدر و مادر شهیدان احمد، محمد و قاسم قربانی دستجردی

سه بهار، سه شهید

○ معصومه حسینی نصر

در گوشه گوشه سرزمین عزیزمان خانه‌هایی وجود دارد که با چراغ شهدا روشن شده‌اند. برای پیدا کردن این خانه‌ها احتیاجی به آدرس خیابان، کوچه و پلاک نیست. خانه شهید با خانه‌های دیگر فرق دارد این را از عطر گل لاله که فضای خانه را پر کرده می‌توان فهمید. خانه شهدا حسینی‌ها فرشتگان در زمین است. در این خانه‌ها مادرانی هستند که شان‌شان بالاتر از فرشتگان است و پدرانی که وجودشان همه صلابت است. اخلاص و اقتدار واژگانی هستند که در توصیف این عزیزان به ذهن خطور می‌کنند. مادرانی که بیلاوار علی‌اکبرهای خود را به آغوش شهادت سپردند.

اعتقادی تبدیل می‌شد.

«آغاز زندگی»

حسین درس دینداری را از خانواده خود گرفته بود و دوران کودکی را که باید مانند همسالان خود به بازی بگذراند را با کار در کوره آجرپزی گذراند تا در سن ۶ سالگی مرد بودن خود را ثابت کند. و همپای پدر مخارج زندگی خانواده را تأمین کند. حسین بزرگتر که شد با کار بنایی گذران زندگی می‌کرد، زمان ازدواج که فرا رسید، «هرا مظلومان» دختری هفده ساله که در خانواده زحمتکش و کشاورز بزرگ شده بود را از دیار خود - دستجرد قم - به همسری اختیار کرد. حاصل این زندگی مشترک ۵ فرزند پسر به نام‌های احمد، محمود، محمد، حسن و قاسم است. این پنج برادر مؤمن چنان در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی در همه مراحل و مسائل زندگی پشت یکدیگر بودند که همه را متعجب می‌کردند. این فرزندان رشید ایمانشان را از شیوه تربیتی پدر وام گرفته بودند. همزمان با وقت نماز صدای الله اکبر... الله اکبر... شهدان لاله الاالله... اذان و اقامه در خانه طنین انداز می‌گردید و با ندای «تکبیر الاحرام»، نماز جماعت خانوادگی به امامت پدر و مأمومیت مادر و بچه‌های قد و نیم قد بر پا می‌شد و بدینسان خانه به مکتب‌خانه‌ای اخلاقی -

«احمد، پاسداری نجیب»

مدتی از زندگی مشترکمان گذشته بود، ماه رمضان تازه به پایان رسیده بود و پایان ماه رمضان مصادف بود با آمدن بهار. بهار به طبیعت جان داده بود و به زندگی ما شوق تازه ای، در ۱۳ فروردین ۱۳۳۹ در امامزاده حسن(ع) درد زایمان سراغم آمد و خدا احمد به ما عطا کرد.

احمد از همان کودکی، نجیب، آرام و سر به راه بود، از ۶ سالگی مسئولیت خرید را در خانه به عهده داشت، وقتی از خرید باز می‌گشت آنقدر کوچک بود که زنبیل خرید، بر زمین کشیده می‌شد، در مدرسه نیز شاگرد ممتاز و منضبطی بود. دیپلم را که گرفت، دانشگاه‌ها تعطیل و به پیشنهاد دایی‌اش و با توجه به علاقه و رغبت خودش، وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد.

ابتدا به عنوان پزشکیار سپاه به کردستان رفت. یکسال و هشت ماه در جوانرود به عنوان کارمند بیمارستان خدمت کرد و فقط جمعه‌ها به خانه دایی که در خیابان «کمیل» زندگی می‌کرد، زنگ می‌زد و من

که از قبل در حال آماده باش برای مکالمه بودم با او صحبت می‌کردم. مهارت و استعداد او در انجام درمان‌های سرپایی آنقدر زیاد بود که اهل محل و دوستانش او را آقای دکتر صدا می‌زدند.

سال ۵۹ احمد از کردستان آمد و ماه رمضان را در خانه روزه گرفت. در یکی از این روزها به من گفت: «دوستانم می‌گویند، پاسدارها در ۲۰ سالگی باید زن بگیرند، اما من احساس می‌کنم اکنون زمان ازدواج نیست.» از این کلام فهمیدم که احمد تمایل به ازدواج دارد، پرسیدم: «احمد! نظرت در مورد خواهر زن دوست اصغر چیه؟!» و او با کمال شرم و حیا گفت: «در چه رابطه مادر؟!» بدون مقدمه گفتم: «برای ازدواج...» احمد گفت: «باید ببینیم و صحبت کنیم...» یک شب به بهانه‌ای میهمانی به خانه اصغر رفتیم، خواهرزنش را دیدیم. با اعلام رضایت فرزندم شب تولد امام حسن مجتبی(ع) (۱۵ رمضان) رسماً خواستگاری کردیم، احمد و دختر به گفتگو نشستند و قرار گذاشتند بعد از شب‌های قدر و شهادت امیرالمؤمنین(ع) مجلس عروسی را با توجه به شرایط آن زمان برگزار کنند. چند روز مانده به زمان موعود احمد صبح که از خواب بیدار شد گفت: «خواب دیدم و باید برگردم. اگر به سلامت برگشتم با دختر آنها ازدواج می‌کنم و گرنه دختر هیچ تعهدی به خانواده ما ندارد.»

احمد عازم کردستان شد. در وهله اول وقتی عزم رفتن به جبهه کرد ناراحت شدم و احمد که ناراحتی مرا دید گفت: «مادر جان!... قصد داری منصرفم کنی...؟!» گفتم: «نه مادر!... نه عزیزم!... مگر می‌توانم در برابر حکم الهی کلامی بگویم. عزیزم، رضایم به رضای خدا و خواست و آرزوی تو!...»

احمد رفت، هشت روز پس از آغاز تجاوز دشمن به خاک میهن اسلامی، با گروهک کوموله درگیر شد. در اثر اصابت تیر مستقیم به ناحیه سر در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۸ ندای حق را لبیک گفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

ساعت یازده شب بود که خبر شهادت احمد را آوردند. دستهایم را به آسمان بلند کردم و گفتم: «خدایا به حق امام زمان علیه السلام و امام حسین علیه السلام هیچ وقت زیان من به شکایت باز نشود.»

خبر شهادت احمد ناگهانی و ناباورانه اتفاق افتاد به همین دلیل با وجود اینکه پدرشان خود در نماز و عبادات و انجام فرائض، بهترین آموزگار فرزندان بود



برادران شهیدان



دور از چشم ما شناسنامه‌اش را دست کاری کرده بود و برای ثبت‌نام به بسیج محل رفته بود. وقتی شنیدم به پایگاه مقدار رفتم. دیدم در صف اول نشسته است وقتی من را دید سرش را پایین انداخت و رنگ از رخسارش پریده بود به او اشاره کردم که بیا، ولی او دوباره سرش را به پایین انداخت سپس به یکی از برادران که از آنجا رد می‌شد گفتم آن پسر را که در ردیف جلو نشسته را صدا کن و به او بگو کارش دارم. آن برادر رفت و قاسم را صدا کرد. قاسم پیشم آمد به او گفتم مادر چرا اینقدر ناراحتی من برای بدرقعات آمدم، نیامدم که تو را برگردانم. با شنیدن این حرف، خیلی خوشحال شد و مرا در آغوش گرفت و بوسید و گفت: «مادر برایم دعای خیر کن.»

در جبهه مسئولیت تیربارچی را به عهده داشت، همیشه می‌گفت: «ما باید سینه خود را سپر کنیم و جلوی گلوله‌های دشمن را بگیریم تا دشمن جرأت نکند به کشور تجاوز کند.»

تقریباً ۴ سال در جبهه بود، در عملیات کربلای ۴ و ۵ شرکت کرد. یک بار هم مجروح شده بود. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ در سلمچه به درجه رفیع شهادت نائل آمد، هنوز پیکر پاکش نیامده. اما برای روزهای دلتنگی من در قطعه ۲۴ بهشت زهرا یک مزار به عنوان یاد بود درست کرده‌ام.

وقتی برای عملیات می‌رفت به یکی از دوستانش گفته بود: «که به مادرم بگو من قاسم‌وار جنگیدم و قاسم‌وار شهید شدم.»

حرف آخر

اگر ۲۰ فرزند دیگر داشتم همه را فدای اسلام می‌کردم. ما آن زمان با امام خمینی (ره) عهد بستیم و پای عهد خود ایستادیم. بعد از ایشان برای مقام معظم رهبری (مدظله العالی) جان می‌دهیم.

فرزند یعنی حاصل زندگی، دل‌کننده آسان نیست اما آنها می‌خواستند فدای اسلام و قرآن شوند. هیچ کس فکر نمی‌کرد زهرا بدون فرزندانش لحظه‌ای زندگی کند اما حدود ۳۰ سال از رفتنشان گذشته ولی من همچنان زنده‌ام. در کشوری که امنیتش حاصل فداکاری این شهداست.

هیچ چیز جز بی‌حجابی خانواده شهدا را ناراحت نمی‌کند. امیدوارم همه عاقبت به خیر شویم.

قطره اشک پایین آمد. در این حالت که دیدمش گفتم: «خدایا راضی‌ام به رضای تو». اگر صلاحش در این است که برایش، ببر که من دیگه طاقت ندارم. فردای آن روز بعد از اذان صبح به شهادت رسید. مزار پاک این شهید بزرگوار در کنار دو برادر شهیدش، در بهشت زهرا قطعه ۲۴ است.

این مصیبت بار دیگر پشت پدرشان را شکست. به او گفتم: «آقا، سرت را بالا بگیر و کمرت را راست کن که شهادت بهترین راهی است که فرزندان ما انتخاب کردند. برای داشتن چنین فرزندانی افتخار کن. خدا از ما قبول کند.»

محمد علاقه خیلی زیادی به حضرت امام خمینی (ره) داشت و برای محمد هر چیزی با امام معنا پیدا می‌کرد. امام را از نزدیک ندیده بود اما هر سخنی که امام می‌گفتند محمد و برادرهایش گوش به فرمان امام بودند و اصلاً همین که به جبهه رفتند به این جهت بود که امام خمینی (ره) فرمان داده بودند. محمد وقتی داشت عازم جبهه می‌شد از ما خواست: «که بی‌تابی و گریه نکنید تا دشمن شاد شود و تاکید کرد که امام را تنها نگذارید و حرف امام را گوش کنید.»

قاسم سیزده ساله

باز بهار دیگری آمد و باز گل تازه‌ای در خانه آقا حسین رویداده شد. نام این گل قاسم بود که در پانزده فروردین ۱۳۴۹ به دنیا آمد. قاسم فرزند کوچک خانواده بود و همه به او عشق می‌ورزیدند. آقا حسین همراه پنج فرزندش در راهپیمایی‌ها و محافل دینی شرکت می‌کرد. قاسم در دوران کودکی خود با شهادت آشنا شده بود. دو برادر شهید و دو برادر رزمند داشت. او هم دیگر تاب ماندن نداشت. با ما صحبت می‌کرد از جبهه رفتن می‌گفت، اما او فقط ۱۳ سال داشت و پدر از شهادت دو پسرش بسیار بیمار شده بود. می‌دانست ما به رفتنش راضی نمی‌شویم بدون اجازه به اهواز رفته بود. وقتی متوجه شدیم پدرش رفت و او را برگرداند. چندین بار این کار را کرده بود به قاسم فراری معروف شد. با پدرش صحبت کردم که قاسم ماندنی نیست و ما نمی‌توانیم مانع رفتنش شویم. پدرش هم اجازه رفتن داد.

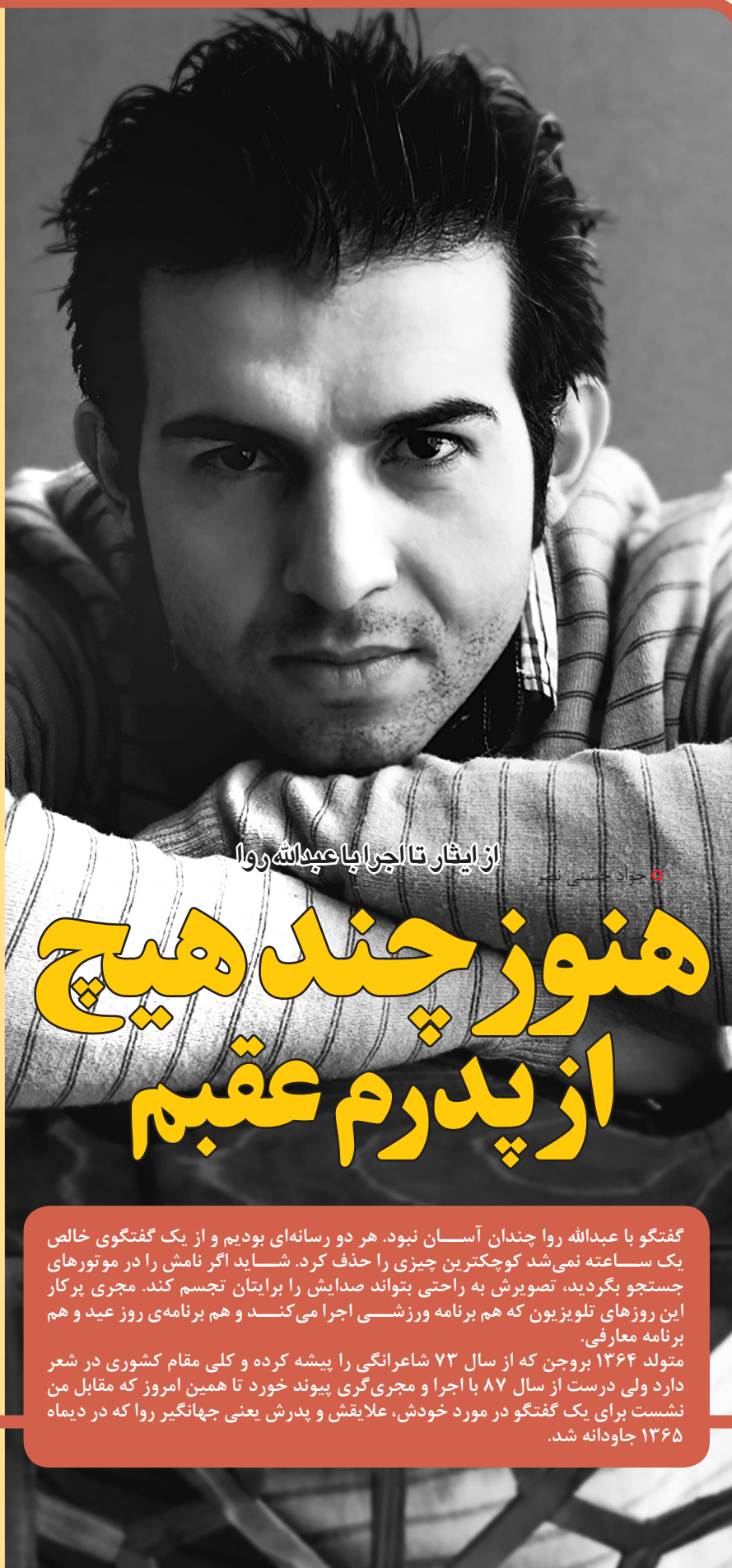
و در فعالیت‌های انقلابی در راهپیمایی‌های پیش از انقلاب و چه در برخورد با ضدانقلاب پیشگام بچه‌ها بود، اما به خاطر شدت علاقه‌اش به احمد بر اثر این خبر سکنه کرده، نیمی از صورتش فلج شد و ۲۵ درصد از بینایی یکی از چشمانش را از دست داد.

محمد، مربی قرآن

باز با آمدن بهار زندگی‌مان جان تازه‌ای گرفت. در بیست و سومین روز اردیبهشت ۱۳۴۲ بود که محمد به دنیا آمد. محمد خیلی سر به زیر و مظلوم بود. در همان روزهای تشکیل بسیج فعالیت خود را شروع کرد. در کنار تحصیل، قرآن را فراگرفت و جز مربیان قرآن شد. محمد بیشتر وقت خود را در مسجد می‌گذراند و آنقدر در کار خود جدیت و خلوص داشت که با شکسته نفسی به کسی نمی‌گفت که مربی است. محمد مربی قرآن بود و من اطلاع زیادی از تدریس قرآن او نداشتم.

بعد از گرفتن دیپلم و شهادت احمد، پدرشان خیلی بیمار شده بود. اما محمد تاب ماندن نداشت و در مقابل آن همه اصرار فقط ۶ ماه دوام آورد. می‌گفت: «پدر و مادر دلسوزم احمد به تکلیف خودش عمل کرده و تکلیف از ما ساقط نیست آخر معلوم نیست پدر تا چه زمانی کاملاً بهبود یابد.» وقتی علاقه و اصرارش را دیدیم اجازه دادیم اما از عکس‌العمل محمد متعجب شدم، محمد پسری آرام بود اما وقتی از ما موافقت را گرفت از شدت شادی قهقهه زد. بالاخره در هیجده‌سالگی از طرف بسیج راهی جبهه شد. در جبهه مسئولیت و فرماندهی دسته را به عهده می‌گیرد.

پیش از اینکه به جبهه اعزام شود سعی می‌کرد ما را آماده کند، یک روز محمد مرا صدا زد که مادر بیا. یک برگه در دستش بود پرسید: «مادر این چیست؟» گفتم: «آیینه‌الکرسی». گفت: «این یکی چیست؟» گفتم: «آن را نمی‌دانم من که سواد ندارم». گفت: «این حدیث قدسی است، می‌خواهی برایت بخوانم؟» گفتم: «بخوان عزیزم». برای من آن حدیث قدسی را خواند و گفت: «مادر از این چه چیزی فهمیدی؟» گفتم: «محمدجان به خدا تمام رگ‌های وجود و تنم همین آیه شد». با دستش به آرامی به شانه ام زد و گفت: «آفرین مادر، خاطرم جمع شد که مادر شجاعی دارم». بعد از این جریان بود که طولی نکشید که رهسپار جبهه شد. برای رفتن به جبهه از طریق مسجد اقدام کرد. محمد پیش از عید به جبهه رفت و تقریباً ۴۰ روز بعد از عید بود که گفتند که محمد مجروح شده است. در تاریخ ۶۱/۲/۱۹ در عملیات بیت‌المقدس بازویش مورد تیر کالیبر ۵۰ قرار گرفت. دو روز در اهواز یا آبادان در بیمارستان بود و به تهران منتقل شد به محض شنیدن خبر رفتیم بیمارستان ساسان. محمد را روی تخت دیدم بی‌هوش بود، آرام لب‌هایم را به پایش چسباندم و بوسه زدم که چشمانش باز شد. گفت: «مادر چرا این کار را می‌کنی؟» گفتم: «مام بازوی شما را بوسه می‌زد من پای شما را». او را به ICU بردند اما به کما رفت. ۱۲ روز روی تخت بود می‌رفتم کنار تختش تا شب شب آخر سرش را که بوسیدم از گوشه چشمش یک



از ایشان تا اجرا با عبدالله روا

عبدالله حسینی نصر

هنوز چند هیچ از پدرم عقبم

گفتگو با عبدالله روا چندان آسان نبود. هر دو رسانه‌ای بودیم و از یک گفتگوی خالص یک ساعته نمی‌شد کوچکترین چیزی را حذف کرد. شاید اگر نامش را در مونتورهای جستجو بگردید، تصویرش به راحتی بتواند صدایش را برایتان تجسم کند. مجری پرکار این روزهای تلویزیون که هم برنامه ورزشی اجرا می‌کند و هم برنامه‌ی روز عید و هم برنامه معارفی.

متولد ۱۳۶۴ بروجن که از سال ۷۳ شاعرانگی را پیشه کرده و کلی مقام کشوری در شعر دارد ولی درست از سال ۸۷ با اجرا و مجری‌گری پیوند خورد تا همین امروز که مقابل من نشست برای یک گفتگو در مورد خودش، علایقش و پدرش یعنی جهانگیر روا که در دیماه ۱۳۶۵ جاودانه شد.

پیش زمینه علایق و دلبستگی‌های تو برای شاعرانگی خودت بودی، استعدادت یا محیطی که در آن بزرگ شدی؟

چیزی که بخواد دلیل قانع کننده و مرتبط باشه در مورد کودکی‌م و محیط زندگی‌م با کار هنری که انتخاب کردم شاید به شکل ظاهری نتوان نام برد منتهی همیشه یادم بود که از کودکی این اجباری بود برای من که نامش را می‌گذارم توفیق اجباری و آن هم کتاب بود. چیزی که بیشتر در خانه‌ی ما پیدا می‌شد کتاب بود. نه کتاب‌های مناسب سنم بلکه کتاب‌هایی با مضامین ادبی شامل کلاسیک‌ها و ادبیات معاصر. بعد از آن هم شروع کردم به امتحان کردن نوشتن و شعر گفتن که تا سطح خوبی پیش رفتم ولی آنجا برای من نقطه عطف بود و نگاهم را به هنر و ادبیات متفاوت کرد که دنیای حرفه‌ای شعر و حضور در انجمن‌های شعر بود که برای من از اوایل دهه هشتاد شکل گرفت. البته قبل از آن هم در مسابقات فرهنگی مدرسه شرکت داشتم و پیشرفتم در شعر باعث حضور در کنگره‌های ملی و آشنایی با شاعران معاصر و مطرح شد و خیلی از جوانانی که الان شاعران اسم و رسم داری هستند. من الان مدت زیادی است که از شعر دور افتاده‌ام ولی دوره خوبی در دهه هشتاد پشت سر گذاشتم

و آن تجربه به کار امروztان خورد؟

بله، آشنایی من با چهره‌های شاخص در کنگره‌ها و انجمن‌های ادبی باعث شد تا من روبروی مردم شعر بخوانم.

و قدم اول در ارتباط گرفتن با جمعیت انبوه را آسان کرد

نه تنها تسهیل کرد بلکه احساس می‌کردم بعد از سرودن یک شعر که برای شاعر در خفا انجام می‌شود یک مرحله‌ی ارائه هم هست که شاید برای دیگران مهم نبود ولی برای من خیلی لذت بخش بود شعر خواندن در جمع. سعی کردم خوب بخوانم و ارتباط چشمی خوبی با مردم برقرار کنم و همین باعث شد این دیده شدن و به نوعی عطش دیده شدن در رسانه‌ی تصویری برای من بیشتر به وجود بیاید.

یعنی از شعر رسیدی به تصویر؟

بله، حتی حلقه اتصال من به تصویر هم شعر بود. شبکه استانی جهان بین که مربوط به استان ما بود و برنامه‌ای می‌ساخت از جوانان هنرمند هر استان و یک روز به عنوان شاعر به منزل ما برای ضبط یک قسمت آمدند که سر همان برنامه صدابردار برنامه تشخیص داد که صدای من برای اجرا و شعر خواندن مناسب است. به من گفت که امتحان کن و مدتی مسکوت ماند تا فرصتی برای تست دادن پیش آمد و تعدادی هم بودند که بار چندم برای تست دادن می‌آمدند ولی من همان بار اول قبول شدم و اجرای یک برنامه را به عهده گرفتم که مخاطبش جوان بود.

مربوط به چه سالی است؟

زمستان ۸۷ بود. بعد از آن هم متمرکز شدم روی



برنامه‌های شبکه چهارمحال و بختیاری و مدت زیادی طول نکشید که برنامه‌ی زنده اجرا کردم که شبانه بود به اسم شب‌های بام ایران و تعداد زیادی برنامه‌ی دیگر.

به این ترتیب وارد حوزه‌ی اجرا شدی؟

بله این روند ادامه داشت تا پذیرفته شدنم در مقطع کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی و آمدنم به تهران که مربوط به سال ۸۸ است. هم زمان یک دوره‌ی جذب مجری سازمان برگزار کرد به اسم طرح جم. من به واسطه‌ی این همزمانی توانستم در این آزمون و دوره‌هایش شرکت کنم که هم آزمون داشت و هم مراحل حضوری و مجازی و بعد از آن تعدادی برگزیده شدند برای آموزش دیدن که من هم برگزیده شدم و از دوران خوب و خاطرات خوب من است. آنجا متوجه شدم که می‌توانم حرفی برای گفتن دارم.

چه کسانی خروجی آن دوره بودند؟

من از معدود کسانی هستم که همچنان اجرا دارم. البته دوستی بود به اسم پاکزاد که الان شبکه پنج اجرا دارند، آقای مقدسیان که شبکه آموزش بودند و آقای آتشی که در شبکه ورزش اجرا داشتند. دوستانی هم بودند که یادمان نمانده است.

و خروجی این دوره‌ها اجرا بود؟

بله یکی از دوستان که مرا برای دوره جم معرفی کرد به تهیه کننده‌ی برنامه‌ی روز از نو معرفی کرد که برنامه‌ی صبحگاهی شبکه دو بود که ۳۰ - ۴۰ گزارش گرفتم و بعد از آن در همان برنامه فرصت برنامه‌ی زنده برایم پیش آمد و خدا را شکر سرعت پیشرفتم خوب بود و بعد از آن وارد پیش تولید برنامه‌ای شدم به نام شیش تایی‌ها که بعد تغییر نام پیدا کرد به فرش سفید. بعد از آن هم ماه‌ترین ماه و نشان مهربانی و برنامه‌های دیگر.

در این چهار سال در واقع شما جهش بزرگی داشته‌اید و پیشرفت خوبی حاصل شده؟

من عناوین برنامه‌های مختلفی داشته‌ام و جهش خوبی است ولی همچنان چیزی که باید بشود و انتظار دارم نیست

به نوعی کمال‌گرا هستید؟

نه، من خیلی واقع‌بینم. مدت زیادی شروع کردم به اینکه بیایم تواضع کنم نسبت به توانمندی‌هایم ولی دیدم این نتیجه‌ی معکوس می‌دهد. اول کتاب موسیقی شعر استادمان دکتر شفیعی کدکنی نوشته بود تواضع بیش از حد هم خودش بخشی از تکبر است. راستش را بخواهید من خودم پشتوانه‌ای نداشتم برای ورود به اجرا.

می‌خواستم همین را ببرسم، در این راه کسی شما را حمایت کرد؟

نه

یعنی برخلاف تصور بسیاری که حتماً با حمایت کسی باید وارد سیما شد، شما بی هیچ حمایتی وارد شدید؟

به آن شکل هم می‌شود وارد شد ولی نمی‌شود ماند. من توی همین ۴ سال با بیش از ۳۰ تهیه‌کننده کار کردم. اینها که همه همدیگر را نمی‌شناختند که مرا به دیگری معرفی کنند. خیلی‌ها هم هستند که اجرا می‌کنند ولی ماندگار نمی‌شوند.

در لیست فوربس جلوی اسم بسیاری از افراد موفق نوشته می‌شود خودساخته، شما هم از همین دسته هستید؟

الان داریم برای این مجله مصاحبه می‌کنیم. من مثل بسیاری از بچه‌های شهدا همیشه می‌ترسیدم از اینکه چیزی که به دست می‌آورم ناشی از این عنوان است. بسیاری از ما از این برجسب گریزانیم. حتی وقتی ماشینی می‌خریم می‌ترسیم که نکند مردم فکر کنند که این سهمیه است در حالی که من وارد کاری شده‌ام که هیچ ربطی به این ندارد که پدر تو چه کاره است و کسی تو را بر این اساس داوری نمی‌کند. می‌توانند تو را بگذارند وزیر جایی و بعد از ۱۰ روز مشخص شود که تو اینکاره نیستی ولی نمی‌توانند تو را به عنوان مجری بگذارند چرا که بعد از ۱۰ ثانیه مشخص می‌شود که تو اینکاره هستی یا نیستی. این کاری است که بر اساس توانمندی خودت قضاوت می‌شوی. من در برخی زمینه‌ها ضعیفم، غذا نمی‌توانم بپزم، کار فنی بلد نیستم ولی در این زمینه از نظر پتانسیل انتخاب درستی کرده‌ام. شما کمتر مجری‌ای پیدا می‌کنید که شمول مرا داشته باشد.

این چند بعدی بودن و شمول گسترده را چطور تعریف می‌کنی؟

من برنامه‌ی معارفی اجرا کرده و می‌کنم. در نوجوان کار کرده‌ام. برنامه‌ی ورزشی اجرا می‌کنم در حالی که حوزه‌ی تخصصی من اجتماعی است و همه نوع حوزه‌ای را امتحان کرده‌ام. الان شبکه ورزش را دارم، برنامه اذان می‌گویند شبکه دو را دارم و مدعیم که

یکی از بهترین‌ها هستم. این دو بعد دارد، یکی اعتماد به نفس و دیگری بازتاب

بله، من بر اساس بازتاب می‌گویم. برنامه‌ی اول من نیست. الان که داریم مصاحبه می‌کنیم برنامه‌ی سی و چندم من است و هفته‌ی هجدهم لیگ برتر. این بازتاب را از کجا می‌گیری؟ کوچه و خیابان و مخاطب مستقیم؟

نه فقط کوچه و خیابان بلکه واکنش‌ها در فضای مجازی هم هست. من از جامعه‌های آماری مختلف استفاده می‌کنم. حتی افراد مردد در قسمت‌های اول الان مطمئن شده‌اند. البته باز با وجود اینکه گفتم یک جهش بزرگ است من همچنان فکر می‌کنم باید بهتر از این می‌بودم.

من دارم مقایسه می‌کنم با کسی که بیست سال است اجرا می‌کند

ولی همچنان من از خودم راضی نیستم ولی از لطف خدا به خودم راضی‌ام.

برای خیلی‌ها جایگاهی که همین امروز در آن هستی یک آرزو است.

من از اول به اجرا به چشم یک کار مادام العمر نگاه نمی‌کردم. اینکه اجرا روح هنری من را راضی خواهد کرد یا نه که جواب من نه خواهد بود کاری است که من از نظر استعدادی می‌توانم اجرایش کنم.

یعنی کار را بلدی و برایت راحت است؟

کار را بلدم و فکر می‌کنم می‌توانم چیزی به آن اضافه کنم. تو وقتی به کاری مسلط می‌شوی می‌توانی کم کم نبوغ را چاشنی کارت بکنی. بعضی‌ها انتقاد می‌کنند که تو روز معارفی حرف می‌زنی و شب ورزشی اجرا می‌کنی، چه کسی این کار را کرده؟ می‌گویم هیچ کسی.

همین وجه تمایز تو به حساب می‌آید؟

بله، همه‌ی مجری‌های موفق اینطورند.



پس در این مصاحبه می‌توانیم بگوییم منتظر یک عبدالله روای بازیگر باشیم؟
من خودم هم منتظرم (با خنده)

خیلی از بازیگرها از اجرا وارد بازیگری شده‌اند؟
شهاب حسینی بهترینشان است و بازیش از اجراش خیلی بهتر است و کسانی هم داریم که هنوز اجرایشان بهتر است

در مقابل کسانی هم بودند که از بازیگری وارد اجرا شدند
بله و من معتقدم اجرا از بازیگری سخت‌تر است

چون خودت داری اجرا می‌کنی این را می‌گویی؟
نه من با بسیاری از بازیگران رفت و آمد دارم. اجرای زنده یک بخش مهم از هنر می‌شود.

هم پای تئاتر؟
در تئاتر هم تو یک تکست آماده داری ولی تو در اینجا باید بسازی، بگویی و با مردمی طرف نیستی که فیدبک چشمی یا نفس بدهند. اینجا تو با یک لنز طرفی و حدس بزنی چه آدمی با چه شرایطی تو را می‌بیند. نمی‌دانی الان رییس مجلس تو را می‌بیند یا خفاش شب. در خانه پخش می‌شود یا در مهد کودک و چه آدم‌هایی در چه گستره‌ای تو را می‌بینند. اما این جمله را زیاد از بازیگران شنیده‌ام که: چقدر سخت است کار شما.

اما برای تو سختی ندارد؟
نه ندارد به خاطر تسلطی که به مرور پیدا کرده‌ام.

ما بهمین و اسفند رو پشت سر گذاشتیم، فکر می‌کنم بهمین به خاطر شهادت پدرتان و اسفند به خاطر تولدتان خیلی مهم باشد؟
پدرم البته دی به شهادت رسیدند که بعضی جاها اشتباه بهمین ذکر شده. در ۲۹ دی در عملیات کربلای پنج و منطقه شلمچه در سال ۶۵

داریم نزدیک می‌شویم به سی سالگی این اتفاق.

آفرین، باور کن اگر ورزشی هم به نودری می‌دادند کار را در می‌آورد. بعد از مسابقه هفته چند نفر تلاش کردند آن جور کار کنند؟ حتی بازیگران مطرح را آوردند ولی نتوانستند مانند نودری اجرا کنند.

اجرا را ادامه می‌دهی؟
تا جایی که بتوانم بهتر شوم ادامه می‌دهم. ولی اگر از میز هنر می‌توانستم رشته‌ی دیگری را انتخاب کنم، رشته‌ی دیگری هست که بیشتر از اجرا دوستش دارم.

چه رشته‌ای؟
بازیگری

پیشنهادی داشتی؟
نه

پس منتظرش هستی؟
ببین خیلی چیزها هست که من از اجرا بیشتر دوستش دارم. مثل فوتبال

شما سابقه‌ی حرفه‌ای فوتبال هم داری آن طور که خوانده‌ام؟

بله حتی لیگ زیر گروه کشور هم بازی کردم ولی من نمی‌توانستم علی کریمی ویا ابراهیموویچ بشوم.

و چون نمی‌توانستی درجه یک باشی رها کردی؟

واقعاً نمی‌توانستم ولی در اجرا چرا، بازیگری را هم دوست دارم امتحان کنم. هر چند کوله‌باری از تجربه هم دارم. شاید اگر نقاش ساختمان بودم چندان ربطی به بازی نداشت ولی در اجرا خیلی جاها بوده که رجوع کرده‌ام به بازی.

یک جوری اجرا میان رشته‌ای است بین بازی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و خیلی چیزهای دیگر ولی نزدیکتر است به بازیگری؟
اگر اینطور باشد که من خیلی خوشحالم که یکسری تجربه ناخودآگاه دارم. البته ما در تلویزیون فرصت شناس بار می‌آییم.

بین این مثال معروف رسانه‌ای که می‌توانی اقیانوسی باشی به عمق یک وجب یا چاهی به عمق صدها متر، اقیانوس را ترجیح داده‌ای؟
ترجیح نداده‌ام ولی در این مسیر افتاده‌ام. البته چندتا چاله‌ی بزرگ در این اقیانوس وجود دارد که یکیش ادبیات است و من مطالعه‌ی قابل قبولی در ادبیات دارم به خصوص ادبیات و شعر معاصر. دیگری حضور ذهن است. من حتی اگر عمق ۵ سانتی داشته باشم ولی با تمرینی که داشته‌ام از آن ۵ سانت عمق معلومات می‌توانم استفاده کنم.

خیلی‌ها آرزو می‌کنند که اجرا کنند، چه توصیه‌ای به آدم‌هایی داری که در جایگاه ۸ سال پیش شما هستند؟

خیلی جنبه می‌خواهد که بهشان برنخورد. هر کسی که برای اولین بار دو خط شعر نوشته فکر می‌کند بهترین شعر را نوشته. همینطور اولین فیلم، اولین داستان و ... فرصت خیلی خیلی زیاد است برای وارد شدن به هر کاری ولی خیلی مسائل پیش می‌آید برای توی ذوق خوردن و خراب شدن فرصت‌ها، خیلی وقت‌ها ما تلاش زیادی می‌دانی ولی ممکن است با یک خط یا یک امضا همه چیز خراب شود. خیلی وقت‌ها می‌دونی درست می‌گویی ولی باید تن بدی به چیزهایی که با ذهنیتت زاویه دارد. خیلی‌ها افکار آدم را چارچوب‌مند می‌خواهند. خیلی چیزها سلیقه‌ای است. خستگی دارد، دلخوری دارد و چیزهای دیگر.

الگوی خاصی داشتی چه داخلی و چه خارجی برای اجرا؟
الگو به این شکل که مثل نقشه از روی آن قالی ببافم نه.

از نظر علاقه چطور؟
منوچهر نودری را خیلی دوست داشتم. اجرای کاملی داشت چه در بداهه و چه اینکه برنامه‌های مختلف را می‌توانست اجرا کند. نه اینکه فقط می‌توانست بلکه به بهترین شکل آن را اجرا می‌کرد. وقتی در اواخر صندلی داغ را اجرا کرد، در آرامش طنز داشت در واقع امضای خاص خودش را در اجرا داشت؟



شلمچه رفتی؟

بله

چه حسی بهش داشتی؟

هیچ وقت یادم نمی‌رود. مخصوصا دهلاویه. هیچ کس ده روز آنجا دوام نمی‌آورد ولی چه چیزی آن آدم‌ها را آنجا نگه داشت. هیچ آدمی بدون دست آویز خدایی بیش از ۱۰ روز دوام نمی‌آورد. من اگر پسر پدری هستم که آنجا در شرایط جنگ دوام آورده، باید دنیا را فتح کنم برای همین گفتم از موقعیت خودم راضی نیستم. من همین الان چهار سال از پدرم بزرگترم.

متولد چه سالی بودی؟

در سال ۳۹ متولد و در سال ۶۵ به شهید رسیدند. من سن الانم از سن شهادت پدرم چهار سال بیشتر است ولی هنوز عقلم به بیست سالگی پدرم نرسیده. هنوز چند هیچ از پدرم عقبم.

پدرتان معلم بود، چه منابعی برای شناخت پدر داری؟

بیشتر خاطرات شفاهی از خانواده و دوستان پدر. یکبار توی اتوبوس بودم و دوستم صدا کرد که روا بیا جلو. آقای آمد و گفت چه نسبتی با شهید روا داری؟ گفتم پدرم است. ماچ و بوسه و تعریف کرد که دانش آموز پدرم بوده توی کوه و کمرهای اردل و تعریف کرد که در عالم بچگی پدرم کاری کرده که هنوز برایش ارزشمند است و من هنوز افتخار می‌کنم به این پدر.

چیز خاصی باقی ماند؟

واقعا این مهمه که پدر آدم کی بوده و چی برایت به جا گذاشته ولی مهم‌تر اینکه که تو کی هستی و برای اسم پدرت چکار کردی؟ من تمام تلاشم این بوده که اسم پدرم را خراب نکنم. یک نکته دیگر هم هست که پدران ما متعلق به همه مردم هستند با هر اعتقاد و ظاهر و موضع و موقعیتی. پدران ما را محدود به نام هیچ چیزی کوچکتر از نام جمهوری اسلامی ایران نکنند

پدرت بیا مدرسه. در حالی که من را نمی‌گفتند. آنجا دوست داشتم باشم، بیایم و حتی یک سیلی هم بزنم. هزار ابر نبایده توشه‌ی راحت.

چقدر روی خودت تاثیر داشته این اسمی که کنارت بوده؟

همیشه فکر می‌کنم زیر نظر یک دوربینم. حتی وقتی کار اشتباهی می‌کنم. می‌دانم این دوربین دارد ضبط می‌کند که یک دوربین خاص است. از کودکی همه چیز برایم زودتر جدی شد.

جامعه چه تصویری از شما دارد؟

جامعه تصویری از یک بخش از فرزندان شاهد دارد

موفق‌ها یا ناموفق‌ها؟

قطعا موفقیت یا عدم موفقیت یک بخش از تقسیم‌بندی است. تقسیم‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های دیگری هم وجود دارد. من یک جمله بگویم. آدم اگر نایفه نباشد نمی‌تواند به شهادت برسد و قطعا ما با یک آدم خاص روبرو نیستیم و فرزندان این آدم‌ها هم از این نبوغ بهره می‌برند که ارثی است. ولی بچه‌های شهدا جدا از جامعه نیستند و در یک محیط مصنوعی و استریل بار نیامده‌اند.

نگاه آزار دهنده هم بوده؟

نه خوشبختانه مستقیم نبوده

فکر می‌کنی روزی اگر پدر باشی بتوانی پدر خوبی باشی؟

بله

در یکی از برنامه‌ها زیاد از جمله "باباها را ببوسید" استفاده کردی. این دریغ خودت بوده یا هدف خاصی از این جمله داشتی؟

چیز غم‌انگیزی نیست. فقط می‌خواستم هشدار شیرینی بدهم. جمله‌ی گوش تیزکنی هست. خیلی‌ها ممکن است با این جمله متوجه غفلتشان از پدرهایشان بشوند. اینها تا هستند باید ببوسیشان.

این ماه‌ها و سال‌ها چه مفهومی برایت دارند؟

راستش من زندگیم را زیاد بر اساس قواعد تقویم‌ها نچیدم. کما اینکه تولدهایم زیاد روز خاصی نبوده و عید با وجود حس خوبی که دارد یا غربت خاصی که همراهش می‌آورد خودش به تنهایی یک روز رنگی نیست. همه‌ی روزها می‌تواند روز خوب باشد یا بد ولی به هر حال توی همین روزهای تقویمی بنا به اهمیتی که کل کائنات به یکسری چیزها می‌دهد زیاده‌تر اسم یکسری چیزها را می‌شنوی. برای من زمستان همیشه عجیب بوده با همه‌ی اتفاقاتی که برای مردم جالب است و من زمستان را در سردترین نقطه‌ی ایران تجربه کرده‌ام که همزمان بوده با رفتن به مدرسه و محدودیت‌های ظاهری زمستان و در عین حال تزئین مدرسه و الله اکبر گفتن دهه فجر و خاطرات مشترک و البته شنیدن مکرر نام پدرم و سالگردش و احترامی که مردم به رغم هر گرایشی برای شهدا قائلند و چیزی است که اول یک مقدار غمگینم می‌کند و بعدش یک شعفی به من می‌دهد. غم از این بابت که نکنند توانم ادا این مسئولیت را کنم و شغف از این بابت که بالاخره یک روزی پدر همه‌ی ما از دنیا می‌رود ولی ببین پدر من چگونه رفت که همیشه سر ما بالاست.

این اندوه را نداری که در یازده ماهگی پدرت شهید شد و نتوانستی درکش کنی؟

ببین حالت ما خیلی غم‌انگیز است ولی نمی‌دانیم بابت چی باید ناراحت باشیم. مثل نایبانی که در شهر بیناها زندگی می‌کند و اصلا نمی‌داند بینایی یعنی چه؟ درک ما از پدرمان درکی است که جامعه و خانواده به ما می‌دهند. من حتی بعضی وقت‌ها ناراحت‌م از اینکه ناراحت نیستم. من هر وقت اسم پدرم می‌آید بیشتر از اینکه ناراحت شوم اولین چیزی که به ذهنم می‌رسد مردانگی است، گذشت است.

جایی بوده که نبودن پدر آزارت بدهد؟

من تربیت‌م و تاثیر مادرم به گونه‌ای بوده که غم را نشان نداده‌ام. خیلی پیش آمده که در مدرسه بازگوشی کرده‌ایم و به آن دو نفر گفته‌اند فردا با

نگاهی به داشته‌های ایران در سال ۱۳۹۴

از علم تا عمل

PH است. این نانو حامل در مقیاس آزمایشگاهی ساخته و بررسی شده است.

رییس جهاد دانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر از تولید صنعتی پارچه‌های پنبه‌ای دیرسوز به عنوان یکی از محصولات استراتژیک صنایع ذوبی و ریخته‌گری خبر داد.

با تلاش محققان مرکز تحقیقات کشاورزی بلوچستان برای نخستین بار دانش تولید نهال از طریق کشت بافت بومی شد.

رییس فدراسیون اسکواش ایران از ساخت سازه شیشه‌ای اسکواش برای اولین بار در کشور خبر داد. پیش از این، انحصار تولید این سازه تنها در اختیار شرکت مک فیلد امریکا بود.

خرداد

هوایمای بومی فوق سبک با ظرفیت دو نفر در استان بوشهر توسط بسیجیان دشتستانی ساخته شد و در آئینی با حضور فرمانده سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر رونمایی شد.

یکی از واحدهای فناوری مستقر در مرکز رشد دانشگاه علم و صنعت ایران موفق به ساخت ربانی شده است که می‌تواند بدون استفاده از انرژی الکتریکی به بازرسی و تعمیر خطوط لوله گاز یا محیط‌های آلوده به گازهای قابل اشتعال بپردازد.

یک محقق ایرانی موفق به طراحی پنجره خورشیدی شد که قابلیت گرم سازی خانه بدون مصرف انواع انرژی را دارد.

هوایمای بدون سرنشین طرلان واحد علوم و تحقیقات به مناسبت سی و سومین سالگرد تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی (جشنواره فرهیختگان) رونمایی شد.

پژوهشگران دانشگاه صنعتی شریف موفق به بومی سازی سیستم پشتیبانی شبکه زیرساخت ارتباطی کشور شدند که با پیاده سازی این پروژه، وابستگی به نرم افزارهای خارجی در شبکه ارتباطات زیرساخت از بین می‌رود.

ربات جراحی سینا که با قابلیت انجام جراحی‌های

تولید علم و دست یافتن به دستاوردهای علمی و پژوهشی و همچنین یافته‌های علمی و تحقیقاتی موضوعی است که در دو دهه اخیر به عنوان یکی از کلیدی‌ترین خواسته‌های رهبری مورد تأکید ایشان بوده است. به همین منظور تمام توان علمی و تحقیقاتی کشور صرف جهشی علمی شده که نتایج خوبی در پی داشته و ایران در گروه ۲۰ کشور صاحب علم قرار گرفته است.

به استناد داده‌های پایگاه استنادی آی‌اس‌آی، سال ۲۰۱۰ تعداد مقالات ما ۲۸ هزار و ۴۲۱ مورد بوده که در سال ۲۰۱۴ به ۳۰ هزار و ۹۴۵ مورد رسیده است. در شش ماه اول ۲۰۱۵، ۱۲ هزار و ۹۱۸ مقاله از سوی محققان کشور تولید شده است. با این توضیحات، رتبه تولید علم ایران در ۲۰۱۰، ۲۲ بوده است، ۲۰۱۱، ۱۹ شده، ۲۰۱۲ دوباره پایین رفتیم و ۲۰ شده است. سال ۲۰۱۳، رتبه ۲۱ را داشتیم. سال ۲۰۱۴ همان ۲۱ ماندیم و ۲۰۱۵ تا کنون به رتبه ۱۸ دست یافته‌ایم.

سهام ایران در تولید علم جهان در سال ۲۰۱۰، ۰٫۸ درصد بوده، سال ۲۰۱۳، ۱٫۵۳، سال ۲۰۱۴، ۱٫۴۴ و سال ۲۰۱۵ تا کنون ۱٫۶۳ درصد بوده و این خیلی خوب است و صرفاً تولید مقاله هم نبوده و تولید علم است. اگر به مقاله رجوع شود اتفاق خوبی می‌افتد. از طرفی H-index هم بسیار مهم است در مورد محققان ما این شاخص بهبود یافته است.

در ۲۰۱۲ هیچ کدام از دانشگاه‌های ما جز یک درصد دانشگاه‌های برتر و تأثیرگذار دنیا نبودند. اما در سال ۲۰۱۵، ۱۳ دانشگاه ما جز یک درصد برترهای دنیا بوده‌اند. به اعتقاد من، تفکیک آمار و اطلاعات هم یکی از دلایلی است که رتبه علمی ما را کاهش می‌دهد. تلاش ما باید تجمیع دستاوردها و ارتقای رتبه علمی ایران باشد.

تقویم اختراعات و اکتشافات

اردیبهشت

شرکت دانش بنیان ابزار صنعت موج ساز موفق به ساخت دستگاهی شد که به هوشمند سازی ساختمان می‌پردازد و امکان کنترل منزل را با وسایل مختلفی فراهم می‌کند. پژوهشگران دانشگاه تبریز موفق به ساخت نانو

فروردین

دستاوردهای جدید نیروی زمینی ارتش اعم از تانک چرخدار و ربات مسلح به موشک با حضور فرمانده این نیرو رونمایی شد. در آستانه ۲۹ فروردین ماه روز ارتش، نیروی زمینی ارتش از ۵ دستاورد جدید خود در حوزه رزم زمینی با حضور امیر احمد رضا



کم تهاجمی با همکاری محققان دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه علوم پزشکی تهران طراحی و ساخته شده رونمایی شد.

حامل‌هایی برای نوعی داروی ضد سرطان شدند که عوارض جانبی آن را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. ویژگی برجسته این نانو حامل، پایداری مناسب در پلاسمای خون، در کنار حساسیت بالا به تغییرات

پوردستان فرمانده این نیرو رونمایی کرد. فاز ۱۲ بزرگ‌ترین پروژه تاریخ صنعت نفت است که با تلاش و فعالیت شبانه‌روزی کارکنان و متخصصان پارس جنوبی به بهره‌برداری رسید.



کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند.

دی

با دستیابی به دانش فنی تولید پلاگ‌های سیمانکاری چاه‌های عمیق، از خروج ارز از کشور جلوگیری به عمل آمده و همچنین امکان تولید این قطعات در داخل کشور فراهم و انحصار تولید این قطعات از دست شرکت‌های بزرگ آمریکایی خارج شده است. به همت متخصصان علوم پزشکی، کشور ایران توانست دومین پیوند اتولوگ موفق آنمی آپلاستیک جهان را به نام خود به ثبت برساند.

پروژه فاضلاب تهران به عنوان طرح برتر در سال ۲۰۱۵، جایزه جهانی انرژی را به خود اختصاص داد.

بهمن

فرمانده نیروی دریایی سپاه ضمن اعلام خبر رونمایی از هواپیمای دو زیست گفت: به کارگیری پرنده‌های دو زیست با قابلیت‌های اطلاعاتی، امدادی و عملیاتی از جمله ظرفیت‌هایی است که امروز از مرحله مختلف گذشته و با بومی سازی این تکنولوژی به تولید انبوه خواهد رسید.

محققان پژوهشگاه پلیمر و پتروشیمی با همکاری محققان داخلی و خارجی با استفاده از نوعی پلیمر طبیعی موفق به تولید رگ مصنوعی شدند. خط تولید انبوه اژدر پیشرفته والفجر با حضور وزیر

مهر

محققان ایرانی موفق شدند دستگاه ردیاب چشمی طراحی کنند که برای سنجش سطح هوشیاری و دقت و سرعت واکنش افراد دارای مشاغل حساس و رانندگی کاربرد دارد.

محققان دانشگاه علم و صنعت ایران توانستند ضمن باز طراحی سیستم کنترلی دوربین عنکبوتی استادپوم آزادی، فرآیند نصب این دوربین را با موفقیت به اتمام رسانند.

موشک دوربرد عماد، نسل جدید موشک‌های بالستیک ساخت وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران با موفقیت آزمایش شد. عماد نخستین موشک دوربرد ایران با قابلیت هدایت و کنترل تا لحظه اصابت به هدف است.

دست رباتیک آسمان به همت چند تن از دانشجویان مهندسی مکانیک عضو انجمن رباتیک دانشگاه شهید باهنر کرمان طراحی و ساخته شد.

آبان

استاد دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی شیراز اعلام کرد که برای نخستین بار در دنیا موفق شده داروی درمان مسمومیت با قرص برنج (فسفید آلومینیوم) را تهیه و تولید کند.

پهپاد عمود پرواز همد ۳ مجهز به دیده بان ۱، با قابلیت برخاست و فرود عمودی، بدون نیاز به باند و با کاربردهای متعدد از جمله شناسایی و دیده بانی، امداد و نجات و نقشه برداری به همت محققان ایرانی طراحی و تولید شد.

ربات انسان نمای ملی سورنا ۳، ساخته شده توسط محققان دانشگاه تهران با حضور معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری رونمایی شد.

آذر

محققان دانشگاه صنعتی امیرکبیر با همکاری دانشگاه مریلند آمریکا موفق به طراحی و ساخت یک ربات آندوسکوپی شدند که سرعت و دقت جراحی‌های آندوسکوپی را به میزان زیادی افزایش

تیر

پژوهشگران دانشگاه علم و صنعت ایران با به کارگیری فناوری دوربین‌های دید در شب موفق به ساخت دستگاه رگ یاب دست اطفال شده‌اند که می‌تواند به مشکل پرستاران در تزریق به دست بیماران خردسال پایان دهد.

پژوهشگران دانشکده مهندسی پزشکی دانشگاه صنعتی امیرکبیر با تولید دو نوع نانو ذرات راهکارهایی را برای درمان بیماری آلزایمر ارائه دادند.

مرداد

تیمی متشکل از پزشکان مجرب ایرانی توانستند برای اولین بار در کشور عمل ویژه مغز در حین بیداری را بر روی یک بیمار انجام دهند.

تیم ربات‌های شبیه ساز امداد و نجات دانشگاه صنعتی امیرکبیر در مسابقات جهانی رباتیک ۲۰۱۵ در کشور چین برگزار شد در جایگاه نخست رقابت‌های این لیگ قرار گرفت.

پژوهشگران ایرانی در تحقیقات خود به ساخت یک نمونه آزمایشگاهی داربست کشت سلولی پرداختند. این داربست جهت کشت سلول‌های عصبی به منظور ترمیم ضایعه نخاعی در محیط آزمایشگاهی مورد آزمایش و بررسی قرار گرفته است.

همزمان با ۳۱ مرداد روز صنعت دفاعی و با حضور رئیس جمهور موشک نقطه زن فاتح ۳۱۳ در سازمان هوافضای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح رونمایی شد.

شهریور

محققان ایرانی توانستند برای اولین بار در دنیا لکت زبان را بر اساس شبیه سازی ذهنی و تصویر سازی ذهن به صورت قطعی درمان کنند.

در دومین روز از هفته دولت با حضور سردار حسین دهقان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، خط تولید موشک کروزر نصر هوا پایه در سازمان هوا فضای وزارت دفاع افتتاح و به بهره برداری رسید. محققان ایرانی موفق شدند دستگاهی بسازند که به



دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در سازمان صنایع دریایی وزارت دفاع افتتاح و به بهره‌برداری رسید.

می‌دهد. محققان کشور هواپیمای عمود پروازی را برای انجام مأموریت‌های مرزبانی و شهری عرضه کردند که بی‌نیاز از باند فرود و پرواز است و با سرعت ۱۰۰

واسطه آن بیمار ناتوان جسمی حرکتی می‌تواند با حرکات چشم خود، حروف را تایپ کند و با دیگران ارتباط برقرار کند.



گفتگو با فرزند شهید - نخبه ادبیات فارسی

گیرنده عاشقانه شهید شد!

سید زینب اسکندریان

بعد از اینکه در سن ۱۶ سالگی تونستم مقام اول کشوری را کسب کنم، حس توانستن را تجربه کردم و احساس کردم حرفی متفاوت برای گفتن دارم. خوشبختانه با عنایت خداوند در مسیری پا گذاشتم که موفقیت های زیادی کسب کردم.

در چه قالب ها و با چه مضامینی شعر می سرایید؟

در این سال ها توانسته ام در همه قالب ها شعر بسرایم. هر چند در زمینه های اجتماعی و طنز هم شعر دارم اما در کشور به عنوان شاعر اشعار آیینی و پایداری شناخته شده ام. ناگفته نماند رساله دکترای من ادبیات کودک است.

از آثار تان بگویید؟

۱۷ جلد کتاب چاپ کردم که ۱۲ جلدش شعر کودک است. غیر از شعر آثار دیگری در زمینه گردآوری و ترجمه هم دارم.

ورود به آموزش پرورش در سن ۱۴ سالگی چطور برای شما میسر شد؟

گاهی حس می کنم من از وقتی به دنیا آمدم معلم بودم. خیلی زود معلم شدم و خیلی زود مادر. بعد از گذراندن مقطع سوم راهنمایی به جای انتخاب تحصیل در دبیرستان، تحصیل در دانشسرای چهار ساله رو انتخاب کردم یعنی از اول دبیرستان، دانش آموز معلم و حقوق بگیر دولت بودم. در سن ۱۸ سالگی در

سال هاست که از جنگ می گوئیم، از دفاع مقدس، از رشادت ها، از گذشتن ها، از مردان بزرگ، از قلب های پر از ایمان، از مادران صبور، از همسران قهرمان، اما یادمان رفت از کودکان دیروز شهدا که امروز پدر و مادر شده اند بگوئیم. فرزندان شهیدی که تعداد خاطراتشان به کمتر از انگشتان دست است. فرزندان شهیدی که بعد از پدر به دنیا آمد. فرزندان شهیدی که در آخرین وداع با پدر نوازش های بابا را فراموش نکرده. و فرزندان که آرزوی گفتن بابا را دارند. در این شماره گفتگویی داریم با یکی از کودکان دیروز که دلتنگی هایش را در قالب شعر می سراید.

اولین شعری که سرودید چند ساله بودید؟

پنجم ابتدایی بودم تقریباً دو سال از شهادت پدرم گذشته بود آن زمان مادرم دفتردار مدرسه ام بود. در آن سن و سال علاقه ام را به شعر نشان نمی دادم اما لحظاتی را با خواندن اشعار پروین اعتصامی می گذراندم. کلمات قافیه را یادداشت می کردم و شعر گفتن و وزن دادند به کلمات را یک نوع اعجاز می دانستم. آن زمان فکر نمی کردم یک روز می رسد که خودم بتوانم با کلمات معجزه کنم. البته در خانواده پدری و مادری ام هنر، موسیقی، شعر و خوشنویسی موروثی بود.

از آموزش و پرورش یک بخشنامه فراخوان شعر و قطعه ادبی با موضوع انقلاب و امام خمینی (ره) برای مدرسه آمده بود. با وجود اینکه مادرم مشوق و منتقد انشاء های من بود. اما این بار بدون مشورت با مادر یک قطعه ادبی و شعر نوشتم و در مسابقه شرکت کردم. که در مرحله شهرستانی و سپس استانی مقام اول را کسب کردم. مادرم که متوجه شد در این زمینه حامی اصلی من شد.

معرفی

سیده صدیقه عظیمی نیا فرزند سرلشکر شهید محمد رضا عظیمی نیا در ۱ تیرماه ۱۳۵۲ در شهر شیراز متولد شدم. تحصیلات مقدماتی را در شیراز گذراندم. کارشناسی ادبیات فارسی را از دانشگاه شیراز، کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی از دانشگاه شهید باهنر کرمان و دکترای ادبیات محض از دانشگاه خوارزمی اخذ کردم.

از خانواده تان بگویید؟

پدر عزیزم، شهید سید محمد رضا عظیمی نیا در یک خانواده روحانی در سال ۱۳۱۹ در شهر ابرکوه یزد به دنیا آمد. ایشان مربی پرورش از هواپیما بود. مادر مهربانم که همیشه با تمام وجود حامی من و برادران بود بازنشسته آموزش و پرورش است. و ۲ برادرم به نام های سیدعلی متولد ۱۳۵۶ دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق و سیدحسین متولد ۱۳۵۹ دارای مدرک کارشناسی ارشد مرمت بناهای تاریخی.

چندین بار توانستم در مراسم دیدار مقام معظم رهبری (مدظلع العالی) با شاعران حضور داشته باشم. در محضر ایشان شعری را با موضوع پیامبر اکرم (ص) خواندم و رهبر معظم انقلاب خیلی شعر را دوست داشتند و بعد از شعر در مورد شعر نظر دادند. این خاطره را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.

و این دفعه آخر بود که او را می‌دیدم.

شهادت پدر

بارش برف همیشه من را به دیماه ۱۳۶۱ می‌برد. زمستان سختی بود. برف شروع به بارش کرده بود که خبر شهادت پدر را آوردند. در چهارم دیماه سال ۱۳۶۱ در بوکان کردستان در عملیات پرواز به شهادت رسیدند. مادرم باردار بود و به سختی مریض شده بود. به خاطر ناراحتی و استرس قلبش درد می‌کرد. شرایط جسمی و روحی مادر باعث شده بود که من از برادر کوچکم سیدحسین که دو ساله بود مراقبت کنم. سیدحسین من را مامان صدا می‌زد. ۵ ماه بعد از شهادت پدرم، بچه به دنیا آمد اما نتوانست بیشتر از چند ساعت مهمان این دنیا باشد. او را در شیراز دفن کردیم.

گیرنده عاشقانه شهید شد

حدود پنجاه روز از شهادت پدرم گذشته بود اما هنوز نامه آخری که ما برایش ارسال کرده بودیم بی‌جواب مانده بود. بی‌صبرانه منتظر نامه‌ی پدر بودم. تا اینکه رنگ خانه به صدا در آمد. پستیچی با چشمانی اشک‌آلود، آخرین نامه‌ای که مادرم برای پدرم نوشته بود را برایمان برگردانده بود! روی پاکت، با خطی خوش، به رنگ قرمز نوشته شده بود «گیرنده عاشقانه شهید شد».

عیدهای با پدر

عید اهمیت ویژه‌ای در خانواده ما دارد. حتی در سخت‌ترین شرایط معتقدیم سفره هفت‌سین باید انداخته شود. و دید و بازدیدها باید صورت بگیرد. با وجود اینکه پدرم بیشتر وقتش در مأموریت‌های نظامی بود اما زمانی که حضور داشت همه را به دیدار از بزرگترها توصیه می‌کرد و خودش نیز مقید به انجام دیدار از بزرگترها بود. با وجود اینکه آن زمان سن کمی داشتم اما حال و هوای عید و نوروز را فراموش نمی‌کنم.

عیدهای بی‌بابا

بعد از شهادت پدرم، مادرم تصمیم گرفت به ابرکوه برگردد. از همان سال شهادت پدر مثل همه فرزندان شهیدها، هر جای این کره خاکی باشیم شب‌های عید نوروز و لحظات سال تحویل را در کنار پدر می‌گذرانیم.

فراموش نشدنی‌ترین دیدار

چندین بار توانستم در مراسم دیدار مقام معظم رهبری (مدظلع العالی) با شاعران حضور داشته باشم. در محضر ایشان شعری را با موضوع پیامبر اکرم (ص) خواندم و رهبر معظم انقلاب خیلی شعر را دوست داشتند و بعد از شعر در مورد شعر نظر دادند. این خاطره را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.

توصیه پدر

خوب یادم هست در آخرین نامه‌ای که از جبهه کردستان برایمان پست کرده بود بیش از هر موضوع همه را به تقوی سفارش کرده و مکرراً نوشته بود: «به دخترم بگویند در به جا آوردن نماز و تحصیل علم کوتاهی نکنند».

تازه به سن تکلیف رسیده بودم و به سفارش پدرم، همه سعی خود را می‌کردم تا نماز اول وقت ترک نشود. پدرم قبل از شهادت وضو گرفتن را به من یاد داد. کنار حوض نشستیم و وضو گرفتن را برایم توضیح داد.

را بنویسید و سعی کنید در انجام آن عدول نکنید. با برنامه‌ریزی و تنظیم برنامه خواب هر کسی می‌تواند به خوبی تمام کارهایش را به نحوه احسن انجام دهد. و در زندگی باید الویت‌بندی کرد. در زندگی من، خانواده‌ام در اولویت اول هستند بعد باقی فعالیت‌هایم.

ساکن کجا هستید؟

ساکن کرج هستم اما به دلیل فعالیت در دانشگاه خوارزمی، آموزش و پرورش یزد و مدیر مسئول انتشارات طلوع فردا که در یزد است برای انجام امورات به تهران و یزد سفر می‌کنم.

اشعار جمعه؟

در همان یازده سالگی که تازه به وادی شعر و ادب پا گذاشته بودم. مهمترین سوال من از اطرافیان این بود که «چطور آقا امام زمان (عج) بعد از این همه سال چطور زنده است؟ و چطور به جامعه اشراف دارند؟» مادرم به شکل‌های مختلف برایم توضیح می‌دادند و یا ارجاع می‌دادند به بزرگترها، صحبت‌های آنان من را قانع نمی‌کرد.

یک روز بعد از نماز گفتم: «آقا از خودتان می‌خواهم جواب سوال من را بدهید، و برایم مشخص کنید که زنده هستید». همان شب خواب دیدم یک چهر روحانی که قادر به دیدن صورت نبودم روبه روی‌ام ایستاده بود و از اطراف صدای طنین‌انداز می‌شد که به صورت اکو تکرار می‌کرد «دعای عهد را بخوان!».

در آن سن حتی اسم دعا را نشنیده بودم و نمی‌دانستم این دعا وجود دارد. خواب را برای کسی تعریف نکردم تا ماه رمضان همان سال با مادرم برای مراسم احیا به مسجد رفته بودیم. برای پیدا کردن دعا یا زیارت داشتم فهرست مفاتیح را مرور می‌کردم تا به دعای عهد رسیدم. با دیدن نام دعای عهد یاد خوابم افتادم. آن زمان عربی بلد نبودم شروع به خواندن معانی فارسی دعا کردم. به قدری تحت تاثیر این دعا قرار گرفتم که برایم آب قند آوردند. ماجرا را که پرسیدند، خواب را تعریف کردم. و همان جا یک تک بیت سرودم «پیوسته دعای عهد را می‌خوانیم/ تا آتش عشق را فرو بنشانیم». و نذر کردم صبح جمعه هر هفته یک رباعی یا یک دوبیتی تقدیم حضرت ولی‌عصر (عج) کنم.

آخرین دیدار

پدرم مثل خیلی وقت‌های دیگر، عازم جبهه بود و لباس نظامی بقدرد به قامت رشیدش می‌آمد. آرم هواپرد را که جلوی کلاهش نصب شده بود، هرگز فراموش نمی‌کنم. هر چند از پدرم جز دو سه خاطره که کم‌کم رنگ و رو رفته شده‌اند در ذهنم نیست، اما یادش هر روز بیش از روز قبل همه وجودم را به آتش می‌کشد.

مادرم باردار بود و نمی‌دانست چندماه بعد پسری را به دنیا خواهد آورد که هرگز پدرش را نمی‌بیند!

به اتفاق مادر بزرگم که سبینی آب و آینه و قرآن در دست داشت و برادرانم سیدعلی و سیدحسین در آستانه در، با پدرم خداحافظی کردیم. یادش به خیر، شیراز، خیابان بعثت و کوچه شهید علیرضا صفایی بود که پدرم برای آخرین بار با گام‌هایی مصمم عرضش را قدم می‌زد و می‌رفت تا به معراج برسد.

تا آنجا که چشم کار می‌کرد، پشت سرش را نگاه کردم



آموزش و پرورش رسمی شدم. در هنرستان سال‌ها نقاشی، مدیریت خانواده و رنگ‌شناسی را تدریس کردم. در آخرین نمایشگاه نقاشی‌ام سال ۷۹ در نگارخانه شیراز، ۷۰ تابلو را به نمایش گذاشتم. بعد از آن چند سالی معلم ادبیات بودم. بعد از آن هم به عنوان مشاور مدیرکل به اداره کل آموزش و پرورش منتقل شدم.

در چه سالی ازدواج کردید؟

سال ۱۳۶۹ در سن ۱۷ سالگی ازدواج کردم و خیلی زود مادر شدم. خداوند دو فرزند به ما عطا کرد. دخترم که دانشجوی پزشکی است و پسر ۱۴ ساله است.

موفقیت‌هایی که تا کنون کسب کرده‌اید؟

در بیش از ۸۰ کنگره کشوری، استانی و بین‌المللی رتبه برگزیده، اول تا سوم را کسب کردم. در بیش از ۳۵ رشته هنری مدرک دارم. مدرک گریم سینما، گریم حرفه‌ای از موسسه آلمان، مربی ورزش رزمی کونگ فو (سبک فایتینگ) و در این ورزش دارنده کمر بند قهوه‌ای هستم.

چطور می‌توان بین زندگی، کار و سایر فعالیت‌ها تناسب برقرار کرد؟

در زندگی من، محبت و برنامه‌ریزی همیشه حرف اول را می‌زند. سال‌های زیادی به عنوان مشاور با مخاطبینم صحبت کرده‌ام و همیشه تاکید می‌کنم برای زندگی برنامه‌ریزی کنید. شب برنامه فردایتان

پانکریشن قدمتی تاریخی دارد و یک ورزش با اصل و نسب است که در المپیک باستان برگزار می‌شده که اگر بخواهیم برای آن تاریخی در نظر بگیریم می‌توان گفت حوالی قرن ۱۷ پیش از میلاد در یونان برگزار شده است



پانکریشن

سلطان ورزش‌های المپیک

تهیه و تنظیم: مرضیه سجادی، کارشناس تربیت بدنی

ورزش با اصل و نسب است که در المپیک باستان برگزار می‌شده که اگر بخواهیم برای آن تاریخی در نظر بگیریم می‌توان گفت حوالی قرن ۱۷ پیش از میلاد در یونان برگزار شده است.

یونانی‌ها هم که به داشتن مهارت در ورزش و تکنیک‌های نظامی شهره هستند، خودشان هم این ورزش را به عنوان اولین سیستم نظامی و همچنین قدیمی‌ترین هنر رزمی و رقابت ورزشی در جهان به ثبت رسانده‌اند.

بر طبق گفته فیلاستراتوس که خود از قهرمانان کشتی و پانکراتیون در سال ۶۸ ق.م یعنی دوره ۱۷۸ المپیا باستان است: پانکریشن با ارزش‌ترین روش مبارزه در المپیک باستان بوده است و همچنین مهم‌ترین و یکی از راه‌های بسیار مؤثر در آماده‌سازی سپاهیان و نظامیان است. به عقیده‌ی وی بهترین پانکراتیست‌ها کسانی هستند که از لحاظ فیزیکی بدنشان در وضعیتی قرار داشته باشد که: در بین مشت زنان به عنوان بهترین کشتی‌گیر، و در بین کشتی‌گیران به عنوان بهترین مشت‌زن باشند. از لحاظ روانشناسی نیز شجاعت و بردباری در این ورزش مهم است. این رشته ابتدا در المپیا ۲۶ به صورت نمایشی و سپس در سال ۶۴۸ قبل از میلاد همزمان با المپیا ۳۳ باستان به عنوان رشته‌ای مستقل و اصلی وارد بازی‌های المپیک شد و خیلی سریع به یکی از ورزش‌های مردمی این فستیوال تبدیل شد و لقب «سلطان ورزش‌های المپیک» را به خود اختصاص داد.

این کلاس‌های عرفان‌های نوظهور و... نشود. فوری تماس گرفتیم تا ببینم جریان از چه قرار است و بعد به مادرم اطمینان دادم که پانکریشن چیزی بیشتر از یک ورزش سالم نیست. و همین بهانه‌ای شد که بعد از کلی جستجو خلاصه‌ای گردآوری کنیم و شما را با این ورزش جالب آشنا کنیم.

پانکریشن

شاید در نگاه اول این رشته ورزشی یک رشته تازه باشد، اما با کمی تحقیق و بررسی به این نتیجه می‌رسیم که پانکریشن قدمتی تاریخی دارد و یک

مادرم با هر پدیده و اسم جدیدی با تعجب و بهت برخورد می‌کند و می‌گوید: جل الخالق، به حق چیزهای ندیده و نشنیده. گاهی وقت‌ها هم مبالغه می‌کند و می‌گوید: آخر زمان است. آخرین مورد بهت و تعجب مادرم، وقتی بود که برادرم قصد داشت در کلاس‌های پانکریشن ثبت نام کند. با من تماس گرفت و گفت برادرت می‌خواهد برود از این کلاس‌هایی که آدم را از دین به در می‌کنند. منحرف می‌کنند. ولی خودش می‌گوید کلاس ورزش است. تو نصیحتش کن. وقتی پرسیدم چه ورزشی؟ از تلفظ اسمش عاجز بود، بنده خدا سواد درست و حسابی ندارد. من هم نگران شدم که برادر کوچکترم درگیر

شهدایی که مدالشان پلاکشان شد

● زینب دارایی - کارشناس تربیت بدنی

خود بر سکوی پر افتخار شهادت ایستادند تا در تاریخ جاودانه شوند.

به یاد می آورم که کشورم نزدیک به ۵۵۰۰ شهید ورزشکار دارد که مدالشان، پلاکشان شد. میدان مسابقه را ترک کردند تا در میدان جنگ مدال اینار و جانبازی را بر گردن بیاویزند. قهرمانانی که پهلوان بودند.

یکی از دوستان شهید ابراهیم هادی از ورزشکاران پهلوان شهید مملکت می گوید:

آماده می شدیم برای تمرین. ابراهیم هم آمد.

یکی از بچه ها بی مقدمه گفت: «برام جون تیپ و هیکت خیلی جالب شده! تو که راه می اومدی دو تا دختر پشت سرت بودند. مرتب داشتند از تو حرف می زدند. شلوار و پیراهن شبک که پوشیدی، ساک ورزشی هم که دست گرفتی. کاملاً مشخصه که ورزشکاری!»

جلسه بعد ابراهیم را که دیدم خنده ام گرفت. پیراهن بلند پوشیده بود و شلوار گشاد! به جای ساک ورزشی لباس ها را ریخته بود داخل کیسه پلاستیکی!

بچه ها می گفتند: «بابا تو دیگه چه جور آدمی هستی! ما باشگاه میایم تا هیکل ورزشکاری پیدا کنیم. بعد هم لباس تنگ بپوشیم. اما تو با این هیکل قشنگ و رو فرم، آخه این چه لباس هاییه که می پوشی!»

می گفت: «اگر ورزش برای خدا بود میشه عبادت. اما اگه به هر نیت دیگه ای باشه ضرر می کنی.»

شهدا را یادتان نرود با ذکر یک صلوات.

قسمت شد، شهدا مرا طلبیدند و رفتیم، رفتیم و سرشار از معنویت شدم، من که در استانی محروم و جنگ زده و شهید پرور زندگی می کنم و همه جایش سرزمین نور است کجا باید بروم که حالم را خوش کند. من که اگر از در خانه پدریم بیرون بزنم با یک چشم بر هم زدن می توانم جنگ و بمباران و شهید و... را به خوبی تصور کنم کجا چنین دگرگونم کرد. شهر چوار خیلی از ایلام دور نیست، مثل ایلام طبیعت زیبا و بی بدیلی دارد، مثل ایلام جنگ را تجربه کرده است، مثل ایلام...

به حسب اتفاق سفری به چوار داشتم. یک معلم ورزش، یک دانش آموخته تربیت بدنی به دنبال مکان های ورزشی است و اینکه شهر چقدر برای جوانانش امکانات دارد، چقدر به فکر ارتقاء سلامت جوانانش است و در پرس و جوهایم متوجه شدم که روزی روزگاری جوانان ورزشکاری در وسط مسابقه... گفتنش دلم را به درد می آورد، اما نه مگر شهادت درد دارد، شهادت بی مرگی است، شهادت زندگی است، شهادت هدیه خداست و چنین بود که در ۲۳ بهمن ۱۳۶۵ تیم های فوتبال منتخب چوار و منتخب جوانان استان ایلام در ساعت ۱۶ آغازگر یک مسابقه خاص و باور نکردنی بودند مسابقه ای که در ابتدای نیمه دوم هواپیماهای دشمن بعضی میدان مسابقه را خط مقدم جنگ خود دیدند و هر چه بمب در کوله بار خود داشتند بر سر جوانانی ریختند که می خواستند در آن هیاهوی جنگ شاد باشند و به مردم روحیه بدهند اما

« نحوه مبارزات در پانکریشن

اگر بخواهیم از نظر ورزشی بگوییم این چطور ورزشی است و از چه تکنیک هایی استفاده می کنند باید بگوییم یک ورزش رزمی ترکیبی است. ترکیبی از اکثر رشته های رزمی (تکواندو، کاراته، جودو و ...) همچنین مشت زنی و کشتی که دو رشته اصلی در المپیک باستان بوده اند، است. در این ورزش هم فیزیک و هم فکر در کنار هم کاربرد دارند و پشت هر حرکت دست و پا یک اندیشه و تفکر نهفته است و به همین دلیل همه آن را می پذیرند.

« انواع مبارزات

مبارزات پانکریشن انواع گوناگون دارد که مهم ترین آن عبارتند از آگون که از دو بخش آنو پانکریشن (پیکسلاکس کار در حالت ایستاده، با استفاده از ضربات دست و پا) و کاتو پانکریشن (پالیسماتا یعنی کار در روی زمین و پائین، با استفاده از فنون پرتابی، خلاف مفصل، خفه کردن، فشار و کنترل نقاط حساس بدن و حتی برخی ضربات دست و پا و ...) تشکیل شده است.

قسمت اصلی این ورزش ضربات دست و پا بوده همچنین انواع گارد و وضعیت ثابت نگه داشتن حریف در این ورزش موارد استفاده فراوانی دارد. بدلیل این تاکتیک منحصر، برخی از متخصصان و کارشناسان ورزش های رزمی، پانکریشن را به عنوان بهترین و کامل ترین سیستم مبارزه غیر مسلح و با ارزش مورد ستایش قرار می دهند. پانکریشن در حال حاضر دارای ۱۴ استایل مبارزاتی و نمایشی زیبا است.

« پانکریشن در ایران

سال ۲۰۰۰ این ورزش توسط موسی بخشایی موفق به اخذ نمایندگی شد. ورزشی که کارش را زیر نظر فدراسیون ورزش های همگانی شروع کرد و در سال ۱۳۸۱ در زیر مجموعه فدراسیون ورزش های در کشور فعالیت های خود را به صورت منسجم دنبال کرد. اما ورزش پانکریشن در ابتدای سال ۱۳۸۴ مجوز رسمی خود را از وزارت کشور اخذ و انجمن پانکریشن جمهوری اسلامی ایران به طور مستقل کار خود را ادامه داد. این ورزش با استقبال خوبی از سوی ورزش دوستان آقا و بانو مواجه شده و بر اساس آمارها روند رو به رشد مطلوبی تا کنون داشته است. تیم ملی نوپای پانکریشن در ایران توانسته موفقیت های چشمگیری برای ایران کسب کند.

دعوت مکرر کشورهای مختلف و حضور تیم ایران در عرصه های جهانی نشان از جایگاه بین المللی ورزش پانکریشن ایران در دنیا دارد. مسئولان این ورزش آینده روشن تری برای این ورزش در دنیا پیش بینی می کنند.



ما در هر حال سرباز ولایت بوده و هستیم. زمانی که جنگ بود به فرمان ولی جنگیدیم، در زمان بازسازی ویرانه‌ها را ساختیم و حالا هم زیر سایه ولایت برای آبادانی کشور تلاش می‌کنیم تا جایی که توان داریم

گفتگو با رزمنده و جانباز ورزشکار دفاع مقدس عباس آتشبار

من فرزند کوهستان

○ سیدیوسف موسوی

اگر اهل کوهستان باشی، زاده طبیعت، خواه ناخواه کوه تو را صدا می‌زند، عباس آتشبار از وقتی در شهر چوار ایلام چشم باز می‌کند کوه‌های سر به فلک کشیده را می‌بیند و ایستادگی و ساکت و صبور بودنشان را. این مدیر موفق امروز، رزمنده جوان دیروز و جانباز دفاع مقدس ۱۷ سال است که به صورت حرفه‌ای کوهنوردی می‌کند قله‌های بسیاری چون دماوند، سبلان، هزار، تفتان، شیرکوه، زردکوه، گنو، دنا، البرز و... را فتح کرده است. سه دیپلم مهم کوهنوردی فتح قله‌های دماوند، علم‌کوه و سبلان را دارد. ایشان در حال حاضر رئیس هیات کوهنوردی سازمان دامپزشکی کل کشور هستند از کوه می‌گویند و کوهنوردی.

« زندگی روی خط مرز

من فرزند کوهستان ۵۲ سال سن دارم، فوق‌لیسانس مدیریت منابع انسانی و دانشجوی ارشد حقوق بین‌الملل. خداوند یک فرزند دختر و سه فرزند پسر به من عطا کرده و همسری محترمه از خاندان جلیل‌القدر سادات حسینی که بهترین سرمایه و ثروت من هستند. در آخرین سال تحصیل در دبیرستان به واسطه زندگی روی خط مرز با شلیک

تا امنیت و آزادی امروز ما رقم بخورد. جوانانی که عمرشان به اندازه عمر گل‌های بهاری کوتاه بود اما بوی خوش خدمتشان به اسلام و وطن و انقلاب تا ابد ماندگار است. اگر امروز در میان بیش از ۱۵ کشور بحران‌زده در خاورمیانه در تمام زمینه‌ها بخصوص علم و فناوری و امنیت مانند نگین درخشانیم به دلیل همان گذشت و ایثاری است که جوانان با غیرت و مستعد و توانمند آن روزگار برای ما رقم زده‌اند. و شک ندارم که جوانان امروز ما که در صحنه‌های مختلف علمی، نظامی، ورزش و... پرچم ایران را در عرصه‌های مختلف به اهتزاز در می‌آورند کم از آن جوانان ندارند و باید باورشان کنیم.

« رفیقانم دعا کردند و رفتند

این شعر قادر طهماسبی وصف حال ما رزمندگان و جانبازان دفاع مقدس است که: رفیقانم دعا کردند و رفتند/ مرا زخمی رها کردند و رفتند

جنگ برای ما نعمت بود چرا که در مقابل لشکری آهنین و چند ملیتی ما توانستیم با داشته‌های محدود خود، با خودباوری حماسه‌آفرینی کنیم، به مدد تحریم‌های ناجوانمردانه ما در زمینه‌های مختلف به خودکفایی رسیدیم. همدلی و وحدت مردم تکرار ناشدنی است اما آن روی سکه جنگ کربه بود و عزیزان و دوستانی چون شهید مسعود جاویدان، شهید جبه‌زاده، شهیدالهیار رستمی، شهیدطاهر سلیمانی، شهیدرهبر نظری و... از ما گرفت.

همه ما به فرمان امام لبیک گفتیم و عازم جبهه‌های نبرد شدیم و هر وقت هم ایشان قطعنامه را پذیرفتند با جان و دل پذیرفتیم چرا که حرف ولایت برای ما حجت بوده و هست و بر سر کلاس‌های درس و دانشگاه بازگشتیم تا در جبهه علم ادای دین کنیم، ما در هر حال سرباز ولایت بوده و هستیم. زمانی که جنگ بود به فرمان ولی جنگیدیم، در زمان بازسازی ویرانه‌ها را ساختیم و حالا هم زیر سایه ولایت برای آبادانی کشور تلاش می‌کنیم تا جایی که توان داریم.

« با ورزش خودم را بیمه می‌کنم

از کودکی علاقه زیادی به ورزش داشتم و در ورزش «دومیدانی» همیشه صاحب مقام بودم که در سال ۱۳۵۹ نفر سوم آموزشگاه‌های استان شدم. در دانشگاه هم به رشته کاراته «شوتوکان» پرداختم و کمر بند قهوه‌ای این رشته را دارم. بعد هم با توجه به علاقه‌ای که به کوه و طبیعت داشتم به ورزش کوهنوردی پرداختم، در ابتدا به دلیل عوارض شیمیایی مشکلاتی داشتم که با تمرین اصولی این مشکلات را رفع کردم. و خوشبختانه امروز بدون هیچ مشکلی به صورت

بهار جوانی

بهارهای جوانی من و امثال من در جبهه‌های جنگ گذشت. جوانانی که اگر امروز بودند سرمایه عظیمی برای توسعه کشور به شمار می‌رفتند اما در آن مقطع احساس وظیفه و تکلیف کردند که ایثار کنند



هر بار که قله‌ای را فتح می‌کنم
سجده شکر به جا می‌آورم به خاطر
آن همه زیبایی و معجزه

حرف‌های کوهنوردی می‌کنم.

چرا کوه؟

برای من همیشه کوه مظهر ایستادگی و صبوری است. ستون‌های زمین. احساس می‌کنم در آرامش کوه به خودشناسی و خداشناسی می‌رسم. از آن بالا عظمت خدا دیدنی‌تر است و احساس می‌کنم که به خدا نزدیک‌ترم. کوه ما را صدا می‌کند از ما دعوت می‌کند قله‌ها را فتح کنیم تا خودمان را بشناسیم، خدا را دریابیم. سکوت و آرامش بی‌نظیر ارتفاعات را تجربه کنیم و در آن سکوت اعجاب‌انگیز تفکر کنیم و به معرفت برسیم. هر بار که قله‌ای را فتح می‌کنم سجده شکر به جا می‌آورم به خاطر آن همه زیبایی و معجزه. کوه معلم صبوری و ایستادگی است. من از زمانی که به ورزش کوهنوردی مشغول شده‌ام به قول همسرم کوهی از صبر شده‌ام. کوه پزشک سلامت جسم و جان و روان است.

کوهنوردی آری

سواى اثرات کوهنوردی بر سلامتی، من کوهنوردی را ورزش رفاقت می‌دانم در همه ورزش‌ها بحث رقابت در میان است، ولی کوهنوردی ورزش رفاقت است. کوهنوردی ورزش همگان است. کوهنوردی ورزش تحرک و سلامت است.

کوهنوردی ممنوع

همه را به کوهنوردی و کوه‌پیمایی دعوت می‌کنم مگر افرادی که مشکل قلب و کمر دارند یا دچار کهولت سن هستند. از ابتدا هم مسیرهای راحت و پاکوب شروع کنند و مجهز به ابزار و لباس فصل کوهنوردی باشند. هیچ وقت هم به تنهایی هوس کوهنوردی به سرشان نزنند.

کوهنوردی در زمستان

من عاشق هیجان و کوهنوردی در زمستان هستم، اما کوهنوردی در زمستان را تنها به کسانی توصیه می‌کنم که آموزش کافی دیده باشند، مهارت و توانایی لازم را داشته باشند و در تابستان و بهار و پاییز چندین صعود داشته باشند.

مقدمات

من از بچگی اهل کوه و کوه‌پیمایی بودم اما برای اینکه به صورت حرفه‌ای در این راه قدم بگذارم علاوه بر تمرینات بدنی، دوره‌های آموزش نقشه‌خوانی، GPS، حفظ محیط‌زیست، کوهستان و کمک‌های امدادی کوهستان را در فدراسیون کوهنوردی کشور گذراندم.

تغذیه در کوهنوردی

آدمی که سیر و پر غذا خورده و معده‌اش سنگین



- امداد و نجات بسیار مهم است و یک کوهنورد باید حداقل امکانات اولیه امداد را داشته باشد.
- کوله پشتی‌ها در ارتفاعات مختلف وزن و محتوای خود را دارند.
- حرکت در کوهنوردی آهسته و پیوسته است.
- در برگشت به دلیل کاهش نیرو و انرژی و خستگی باید احتیاط بیشتری انجام شود.
- در برگشت از گروه جدا نشوید و برای کوتاه کردن مسیر بیراهه نروید.
- کفش کوهنوردی دو سایز بزرگتر از سایز کفش معمولی و روزمره خود تهیه کنید.
- در برگشت بندهای مچ پا را از هنگام صعود محکم‌تر ببندید تا پنجه پا به سمت پنجه کفش سر نخورد و نوک پا اذیت شود.

حرف آخر؟

اگر به کوه می‌روید، حرمت کوه را نگه دارید. کوه قداست دارد. قشنگ حرف بزنی، کوه با تو قشنگ حرف می‌زند. خوب گوش بدهی، خوب به تو گوش می‌دهد. انعکاس رفتار خودت است. محیط‌زیست کوه فقط از آن ما نیست برای خاطر خدا سالم و پاک به آیندگان بدهیمش.

باشد ترجیح می‌دهد در خانه لم بدهد و حس بلند شدن ندارد پس یک کوهنورد باید سبک بخورد و سبک سفر کند، از غذاهای کالری‌دار مانند خرما، کشمش، گردو، پنیر، گوجه و خیار، میوه، چای لیمو و عسل و لیمو تناول کند. از غذاهای کنسروی که حاوی مواد نگهدارنده هستند به هیچ‌وجه مصرف نکنند.

پوست

به دلیل اینکه کوهنوردان در ارتفاعات و فصل‌های مختلف با آب و هوای مختلف روبرو می‌شوند، پوستشان در معرض آسیب بیشتری است بنابراین به همه توصیه می‌شود از کرم ضد آفتاب استفاده کنند.

نکات طلایی

- در کوهنوردی افراد ضعیف در ابتدای گروه حرکت می‌کنند، سپس افراد حرفه‌ای و توانمند و در آخر گروه مسئول یا مدیر گروه حرکت می‌کند.
- در کوهنوردی سلسله مراتب از سوی جمع پذیرفته و رعایت می‌شود.
- بهترین فصل برای افراد مبتدی فصل بهار و تابستان است.

رویدادهای ایران و جهان درس‌سال گذشته

○ طاهر محمدعلیزاده

متأسفانه رسانه‌ها در سطح دنیا از اخبار بد تغذیه می‌کنند و دائماً ذهن و روح مخاطبان خود را زیر شلاق اخبار بد می‌گیرند، مخصوصاً در منطقه خاورمیانه جنگ‌های خانمان‌سوز، دائماً جان افراد بی‌گناه را می‌گیرند و دل هر انسان شرافتمندی را به درد می‌آورند. از آنجا که ما نه در ایجاد این حوادث نقش چندانی داریم و نه متأسفانه برای جلوگیری از آنها کاری از دستان برمی‌آید، همواره سعی کرده‌ام اخبار بد را به دیگران منتقل نکنم و خود نیز در معرض این اخبار قرار نگیرم، چون به تجربه دریافته‌ام که در معرض اخبار بد قرار گرفتن، مخصوصاً به صورت دائمی و مکرر، انسان را به شدت مضطرب و نگران می‌کند و در فضای اضطراب هیچ کار مفیدی نمی‌شود انجام داد و همان فرصت‌ها و امکانات اندک هم از دست می‌روند.



10	1130	125	1210	1130	000	1130	45	299783	瀚安环能
28	1337	149	1428	1337	000	1337	79	446137	风范股份
03	484	054	519	484	000	484	1	554451	郑煤机
73	1558	173	1675	1558	000	1558	1	78401	际华集团
19	1160	122	1219	1154	1157	1160	52	114523	上海电气
20	1239	138	1380	1239	000	1239	2	54252	中国中车
50	526	058	566	526	000	526	134	400824	力帆股份
00	000	000	000	000	000	000	0	000000	光大证券
80	557	062	595	557	000	557	36	1629411	宁波建工
40	2015	188	2100	1983	2020	2020	289	650531	蓝科高新
00	1796	199	1796	000	1796	000	02	344876	星宇股份
00	1140	127	1140	000	1140	000	114	275114	中国交建
00	000	000	000	000	000	000	0	000000	皖新传媒



۴۶

چون منبع اطلاعاتیم همین رسانه‌هایی هستند که جز انتقال اخبار بد هنری ندارند، بناچار در بیان رویدادهای ایران و جهان باید اخبار جنگ‌ها و اختلاس‌ها و جرم و جنایت‌ها را بیان کنم و اگر هم یکی دو خبر خوب را نقل می‌کنم، در میان این اخبار ناگوار گم خواهند شد. با این همه همچنان معتقدم: «تا شقایق هست زندگی باید کرد».

* یکی از اخبار ناگوار و مصیبت‌بار سال گذشته، سیل پناهندگان سوری به کشورهای اروپایی بود. در پی ایجاد بحران و جنگ‌های داخلی خونبار در داخل سوریه به سرکردگی امریکا و

قوا در این زمینه تلاش می‌کند و اصرار دارد با اخبار ناگوار و تکرار چندین و چندباره آنها و سریال‌های پر از خیانت، دروغ و پلشتی، حتی ذهن افرادی را هم که در دورترین نقاط این کشور زندگی ساده و بی‌آلایشی دارند، با تیرهای زهرآگین خود دچار اضطراب کند.

به نظر می‌رسد نگران بودن، سیاه دیدن، خبر بد دادن، پر خاش و عیب‌جویی‌های بیمارگونه همچنان نشانه روشنفکری و سادگی و مثبت‌اندیشی، دلیل ساده‌لوحی به شمار می‌روند.

در هر حال با وجود اینکه به رویدادهای ایران و جهان با همین رویکرد نگاه می‌کنم، اما متأسفانه

البته این بدان معنا نیست که باید بی‌خیال و بی‌توجه بود و به بهانه‌گریز از اضطراب کلا قید اخبار بد را زد - البته اگر می‌شد برای مدتی این کار را کرد بد نبود - ولی اعتیاد به شنیدن اخبار ناگوار و سمجعت بیمارگونه برای انتقال خبرهای بد به دیگران، از بیماری‌های قرن، به‌خصوص در کشور ماست.

انگار آدم‌ها کاری ندارند جز اینکه آمار مرگ و میرها، فجایع، تصادفات، قتل و غارت‌ها را پیگیری کنند و هیچ اتفاق خوشایند و شادی‌بخشی در هیچ جا نمی‌افتد. متأسفانه صدا و سیمای ما که از گستردگی شبکه‌ای زیادی برخوردار است، با تمام



* در پی انحطاط اخلاقی دنیای غرب که پیامدهای مرگبار آن به صورت نسل کشی ها و جنگ های خونبار بر ملل مظلوم و تحت ستم دیده می شود، فروپاشی نظام خانواده و آشفتگی های ناشی از انحرافات اخلاقی هر روز گسترده تر و بیشتری پیدا می کند. در این راستا قانونی شدن ازدواج همجنس گرایان، به ویژه در ایالات متحده و ایرلند نشانه بارز دیگری بر انحطاط اخلاقی انسان معاصر است که طبیعتاً عوارض آن دامنگیر دنیا خواهد شد.

* در دنیای ورزش نیز دریافت رشوه توسط فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) در صدر اخبار ورزشی دنیا قرار داشت و شخصیت های معتبری در معرض اتهام قرار گرفتند.

* برگزاری هفتمین جام جهانی فوتبال زنان دنیا و مهارت و توانایی بازیکنان زن از جمله اخبار جالب ورزشی دنیا در سال گذشته بود.

* فاجعه منا در مراسم حج که منجر به کشته شدن عده کثیری از مسلمانان، از جمله هم میهنان ما بود، سند روشن و قاطعی بر عدم کفایت رژیم سعودی برای این مراسم است.

گروه تروریستی داعش که همچنان به جنایت های خود در کشورهای خاورمیانه ادامه می دهد، مسئولیت این حملات تروریستی را به عهده گرفت. گفته شده است این رویداد مرگبار از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون در فرانسه سابقه نداشته است. چند ماه قبل از این حادثه، حمله به دفتر مجله شارلی ابدو هم در صدر اخبار جهان در باره فرانسه قرار گرفت.

* سیاهان امریکا همواره برای احقاق حقوق انسانی خود تلاش کرده اند و جنبش سیاهان امریکا در شهرهای ایالت بالتیمور آخرین مورد آن بود که طبق معمول با سرکوب روبه رو شد.

* در زمینه اقتصاد سقوط ۳۰ درصدی بازار بورس شانگهای در ماه ژوئن سال گذشته و بحران اقتصادی یونان در صدر اخبار اقتصادی جهان قرار داشتند.

* مذاکرات پرونده هسته ای ایران در بهار سال ۲۰۱۵ با کشورهای ۵+۱ (امریکا، روسیه، انگلیس، چین، فرانسه و آلمان) در صدر اخبار سیاسی جهان قرار داشت که نهایتاً به پذیرش برجام از سوی دو طرف منجر شد.

رژیم صهیونیستی، هزاران انسان بی گناه کشته و عده زیادی بی خانمان و آواره شدند. از آنجا که کشورهای همسایه سوریه امکان پذیرفتن بیش از حد آوارگان سوری را نداشتند، این افراد بی پناه به اروپا رفتند و در آوریل سال ۲۰۱۵، پنج کشتی حامل مهاجران سوری به اروپا در دریای مدیترانه غرق شدند.

یکی از مواردی که دنیا را با بحران دردناک سوریه و وضعیت اسفبار پناهندگان سوری بیشتر آشنا کرد، کشف جسد کودک دو ساله ای به نام آیلان کردی بود که انسان های شرافتمند دنیا را به شدت متأثر کرد. افسوس که این گونه وقایع بر جنگ فروزان تأثیری ندارد و جهان همچنان شاهد فجایعی از این دست هست.

* با حملات همزمان تروریستی در ۱۳ نوامبر سال ۲۰۱۵ در سالن تئاتر، رستوران، استادیوم ورزشی و کافه ای در پاریس که منجر به کشته شدن عده زیادی از مردم آن شهر شد، ناگهان موج عظیمی از وحشت در این شهر مهم اروپایی به راه افتاد و نشان داد آتشی که غرب در خاورمیانه و کشورهای افریقایی برافروخته است، سرانجام دامن خود او را هم گرفته و زندگی آسوده غربی ها را دچار کابوس ساخته است.

بالا بردن و افزایش سرعت کامپیوتر

ترفندهای کامپیوتری

اشغال کردند، در صورتی که نیازی به آنها نداشتید انتخاب کرده و سپس روی OK کلیک کنید.

پس از اتمام این مرحله، نوبت مرتب کردن فایل‌ها در هارد دیسک‌تان است، با چیده شدن فایل‌ها به طور مرتب و منظم در کنار هم سرعت و کارایی هارد دیسک و مسلماً رایانه‌تان بیشتر می‌شود.

این کار به Defrag کردن معروف است.

باید Tools را از همان پنجره Properties درایوتان انتخاب کنید. در این قسمت سه بخش وجود دارد که ما بخش Defragmentation را انتخاب می‌کنیم تا پنجره آن باز شود. حالا درایو C را انتخاب و سپس روی دکمه Defragment کلیک می‌کنیم تا کار Defrag آغاز شود ممکن است انجام این کار زمان زیادی ببرد، البته این بستگی به ظرفیت هارد دیسک‌تان و این‌که چقدر از آن اشغال شده است دارد. این کار را برای سایر درایوهایتان نیز انجام دهید.

چهارمین کار، غیرفعال‌سازی برنامه‌های بی‌استفاده

پس از انجام این کارها حالا وقت آن رسیده تا از شریک‌سری برنامه‌های غیرضروری که در هنگام بالا آمدن ویندوز اجرا می‌شوند و با اشغال فضای از حافظه و گهگاه استفاده از CPU، سرعت و کارایی رایانه‌تان را کاهش می‌دهند، خلاص شوید.

برای این منظور به منوی Start، بروید و Run را انتخاب کنید. حالا در پنجره باز شده عبارت msconfig را تایپ و سپس ok را کلیک کنید. پنجره جدیدی باز می‌شود.

گزینه آخر یعنی Start up را انتخاب کنید. حالا لیست تمامی برنامه‌هایی که در هنگام شروع به کار ویندوز، آنها نیز اجرا می‌شوند ظاهر می‌شود. باید برنامه‌های غیرضروری را انتخاب کنید و تیک جلوی آنها را بردارید.

به طور مثال دنبال برنامه‌هایی مانند Nero، winamp، iTunes، Helper بگردید و دقت کنید که فقط تیک آنها را بردارید و Disable نکنید و به سایر بخش‌ها نیز اکیدا دست نزنید که امکان دارد ویندوزتان صدمه جدی ببیند و احتمال این‌که ویندوزتان بالا نیاید بسیار زیاد است. پس از اتمام این مراحل یک بار رایانه خود را خاموش و سپس دوباره آن را راه‌اندازی کنید.

دومین کار، حذف برنامه‌های غیر ضروری

حالا نوبت حذف برنامه‌های غیرضروری روی سیستم است، برای این منظور به منوی Start رفته و بعد Control panel را انتخاب کنید تا پنجره آن باز شود.

سپس Add or Remove Programs را انتخاب کرده و روی آن کلیک کنید. پنجره‌ای باز می‌شود و لیست برنامه‌های نصب شده بر روی رایانه‌تان را نشان می‌دهد. نرم‌افزارهایی را که نصب کردید و نیازی به آنها ندارید انتخاب کرده و حذف کنید. با سایر برنامه‌های نصب شده کاری نداشته باشید چون در صورتی که یک راه‌انداز سخت‌افزار و یا یک برنامه ضروری سیستم خود را حذف کنید، سیستم شما با مشکل روبه‌رو می‌شود.

سومین کار، بهینه‌سازی سیستم

پس از انجام مرحله بالا فرصت خوبی است که هارد دیسک خود را مرتب کنید.

برای این منظور درایو C «هر درایوی که ویندوز در آن نصب شده است» را انتخاب و سپس کلیک راست کنید و گزینه آخر یعنی Properties را انتخاب کنید، پنجره جدیدی باز می‌شود، روی Disk Cleanup کلیک کنید تا اجرا شود سپس قسمت‌هایی که حجم زیادی

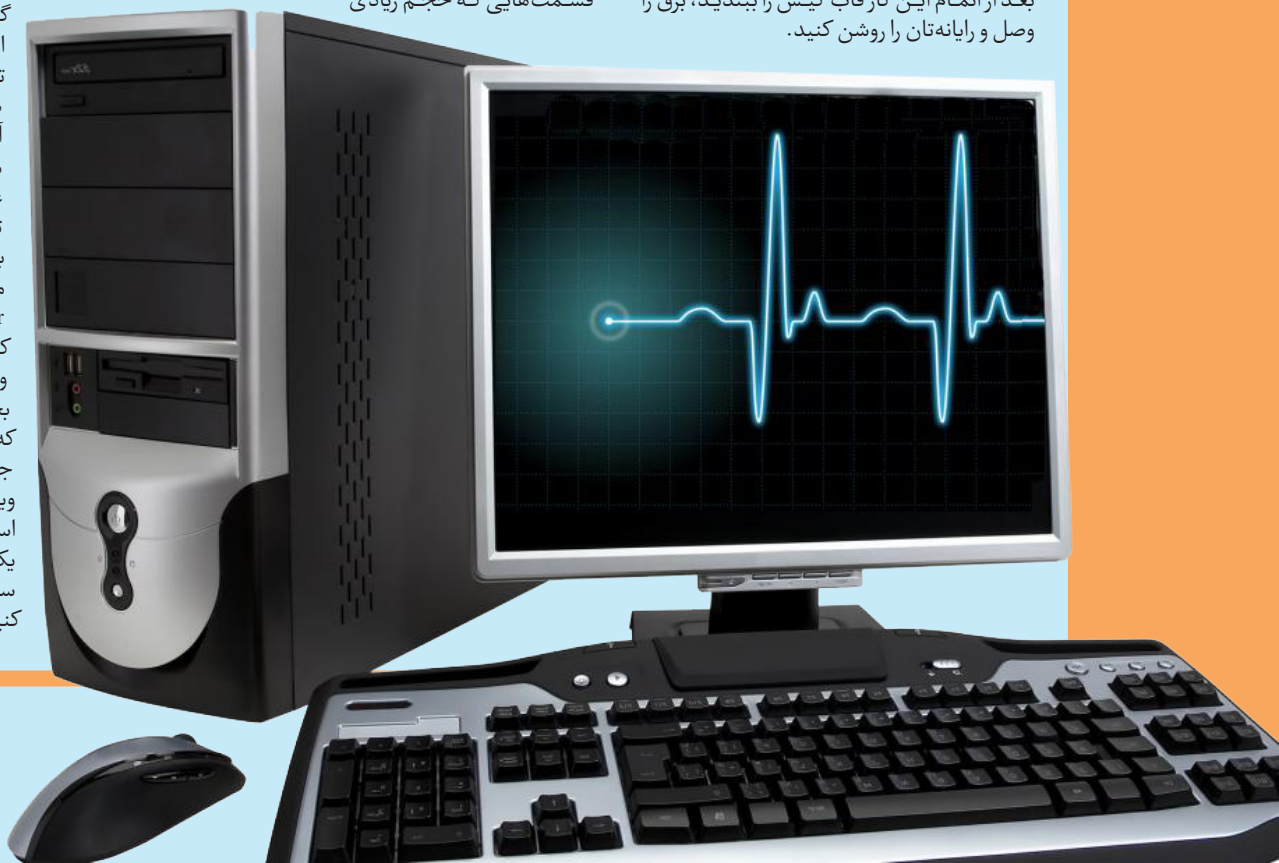
هنگامی که شما رایانه جدیدی خریداری می‌کنید یا اینکه ویندوز آن را مجدداً نصب می‌کنید، به خاطر نبودن رایانه و یا پس از نصب مجدد ویندوز، کارایی رایانه‌تان بسیار بالاتر از گذشته شده است. حالا با انجام چند ترفند، شما می‌توانید سرعت و کارایی رایانه‌تان را باز هم بیشتر کنید.

اولین گام، تمیز کردن سیستم رایانه

ابتدا رایانه را خاموش و سپس برق آن را قطع کنید. حال با احتیاط قاب کیس رایانه خود را باز کنید. خیلی دقت کنید و مراقب باشید، مخصوصاً اگر برای اولین بار این کار را تجربه می‌کنید. هیچ جسم فلزی را داخل کیس و نزدیک برده‌های رایانه نبرید چون امکان دارد به قطعات الکترونیکی آن صدمه بزند.

از لمس کردن قطعات الکترونیکی روی برده‌های (مدارهای الکترونیکی) رایانه‌تان پرهیز کنید، زیرا احتمال دارد الکتریسته ساکن حاصل از اصطکاک لباس شما و باعث صدمه زدن و سوختن آن قطعه شود. حالا با احتیاط گرد و غبار جمع شده در کف کیس را تمیز کنید. مطمئن شوید که فن‌های سیستم‌تان به نرمی می‌چرخند و گرد و غباری هم روی آنها نیست.

بعد از اتمام این کار قاب کیس را ببندید، برق را وصل و رایانه‌تان را روشن کنید.





صفحه اصلی | دوستان | آرشیو | تماس با ما | عناوین مطالب

دل‌نویسته پرویز پرستویی برای شهید طاهری

عاجز از درک آنچه تو دیدی



در برابر چشمان ما شهیدان زنده، یعنی جانبازان آرام و تک تک پر می‌گشایند و به ملکوت آسمان‌ها عروج می‌کنند. آنها کم کم شهید می‌شوند، گویا خداوند می‌خواهد کمی از دور دلدادگی آنها را تماشا کند و بهشت را در طول این دلدادگی آذین ببندد برای قدوم سبز این لاله‌های سرخ.

تو آسمانی بودی و از

همان روز که مجروح شدی نامت بر کرانه‌های ابدی انسانیت و شهادت نقش بست. تو با سخاوتی بی‌بدیل زیباترین قسمت وجودت، چشمانت را به میهمانی خدا و دیدار او رهسپار کردی تا نزد او بماند و مردمان بتوانند با دیدنت بوی خدا را از نفست و کلامت و هر قدمت حس کنند.

تو سکوت کردی بر رنج‌های جانبازیت و از اندوهی که از زیستن غریبانه هم‌زمان جانبازت در دل داشتی. سکوت کردی بر فراموشی مردم نسبت به شهدا و درک ناقص آنها از چرایی جنگیدن و دفاعت. سکوتت چون فریادی بود به وسعت گستره آسمان‌ها آن هنگام که آرزو می‌کردی از زمین جدا شوی و به آسمانیان بپیوندی. احساسی که برای ما مجهول و نامعلوم بود چون از درک آنچه تو می‌دیدید عاجز بودیم.

چشمانت را در همان خاکریزهای بی‌ریای جبهه به امانت به بزرگی نام مولایت ابوالفضل بخشیدی و به انتظار نشستی که دستان بی‌دست اما پرسخاوتش روزی شیرین‌ترین شربت عالم هستی را به تو پیشکش کند.

روح وارسسته و بزرگ و دلت بسته به مهر خداوند آرام و مطمئن بود؛ تنت مجروح و شکسته و وجودت عابری از نور بود که در برابر چشمان کم سو و بی‌تفاوت ما به سرعت عبور کرد و از زمینیان جدا شد و قسمتی از نور خداوند و آسمان‌ها گشت.

چون شهیدان گمنام مظلوم و بی‌قاعده و زیبا در جنگ با تعصبی کور و خشن به نام داعش، رو به مقصدی مهم و ابدی شتافتی تا در کنار مولایت حسین (ع) شاهی باشی بر حقانیت آزادی و عظمت نام شهید.

حاج سعید عزیزم، برادرم، آتش حسرتی که از داغ جدایی تو بر دل دوستان باقی ماند به زبان قابل وصف نیست. سرخی خونت فریادبست بر تاریکی‌ها و چهل این روزگار که آواز پاکی تو برای همیشه آسمان را آینه‌دار خون تو کرد. به پاکی خونت قسم به یاد نفس‌های پیام‌آورد می‌مانیم و دلتنگ شمیم معطر وجودت که بوی کربلا و زهرا و جبهه و خدا را می‌داد؛ خواهیم ماند. تا روزی که دستان را بگیری که وجود پر از تاریکی ما محتاج شفاعت نورانی تو خواهد بود.

گذاشتن رمز روی فلش مموری بدون استفاده از نرم‌افزار

قابلیت BitLocker To Go که در ویندوز ۷ ارائه شده قابلیت فوق‌العاده جذاب و کارآمد بوده با استفاده از این قابلیت ویندوز سون شما می‌توانید داده‌های خود را که در ابزار قابل حمل ذخیره کرده‌اید رمزدار کنید در این آموزش نحوه رمزدار کردن (پسورد گذاری) درایو فلش خود را توسط این قابلیت، نحوه اینکه آیا داده‌ها رمزدار شده‌اند و این که رمز را از درایو پاک کنید خواهید آموخت.

رمزدار کردن درایو فلش

برای رمزدار کردن درایو فلش خود اعمال زیر را انجام دهید

۱- فلش خود را به کامپیوتر متصل کنید.

۲- بروی کلید شروع (start) کلیک کنید و BitLocker را تایپ کنید سپس بر روی BitLocker Drive Encryption کلیک کنید.

۳- در مرحله بعد بروی Turn On BitLocker کلیک کنید.

۴- اگر درایو فلش شما سازگاری داشته باشد BitLocker آن را برای رمزگذاری آماده می‌نماید.

۵- رمز را انتخاب کنید و بر روی next کلیک کنید.

۶- یکی از دو گزینه را انتخاب کنید اگر بعداً رمز عبور خود را فراموش کردید می‌توانید با استفاده از کلید بازیافت (recovery key) آن را بازگردانید. گزینه‌ی اول کلید بازیافت را در یک فایل ذخیره می‌کند و گزینه‌ی دوم یک پرینت از آن می‌گیرد.

۷- بروی next کلیک کنید.

۸- تنظیمات انتخابی و رمز عبور خود را تایید کنید و بر روی start encrypting کلیک کنید.

۹- درایو شما هم اکنون رمزدار شد.

نکته: اگر حجم درایو شما زیاد باشد ممکن است مدتی طول بکشد

بررسی رمزدار شدن فلش

حالا برای اینکه ببیند آیا واقعا فلش شما رمزدار شده کافیت فلش خود را از کامپیوتر جدا کنید و روی یک کامپیوتر دیگر که ویندوزی غیر از سون دارد و باید از ویستا سرویس پک یک (SP1) یا ایکس پی سرویس پک سه (SP3) یا ورژن‌های بالاتر دارد وصل کنید چون ویندوزهای قدیمی درایو رمزدار شده را یک درایو فرمت نشده می‌شناسند. حالا بروید و فایل‌هایتان را باز کنید اگر از شما رمز عبور خواست پس می‌شود به آن اعتماد کرد اگر با کلیک روی فلش فایل bitlocker را مشاهده کردید یعنی bitlocker روی آن سیستم نصب نیست و نمی‌شود روی این سیستم تست کرد.

برداشتن رمز از روی فلش

۱- فلش را به کامپیوتر وصل کنید.

۲- بروی کلید شروع (start) کلیک کنید و BitLocker را تایپ کنید سپس بر روی BitLocker Drive Encryption کلیک کنید.

۳- در مرحله بعد بروی Turn Off BitLocker کلیک کنید و بعد بروی Decrypt Drive کلیک کنید.



۴۹

● شماره ۱۲۸



هدیه به روح شهیده خیزران باقری

۵۰

خیزران

این قصه نیست، یک تکه از واقعیت است.

● بهناز خبیر

به خودش قول داده است برای آن روز سالگرد بگیرد. مادر بعد از آن حادثه بدجور به هم ریخت، کاش آن قدر قدرت داشتیم که اجازه ندهم برود اما من فقط یک دختر بچه بودم، خودم هم حسابی ترسیده بودم. مادر کمی حرف می‌زد و می‌رود سر اصل مطلب: می‌دونی که امروز سالگرد خیزرانه!

خیزران را نمی‌شناختیم، نه من، نه مادر. اما بعد از آن روز شناختیمش. یک زن بیوه و چند بچه‌ی یتیم. سرایدار مدرسه دانش بود. کار می‌کرد مثل مرد که با سربلندی امورات زندگیش بگذرد. این تمام قصه زندگی خیزران بود که ما از دیگران شنیدیم. اما خیزران به زندگی ما گره خورد.

می‌گویم: مادر جان خدا رحمتش کنه. سکوت می‌کند. می‌خندم و می‌گویم: شما که به سلامتی خانه‌تکانی کردی و آماده سال نو هستی.

می‌گوید: خدا رحمتش کند. لابد برای بچه‌هایش کلی لباس عید خریده بود. برادرش با زن و بچه از کرمانشاه آماده بودند که عید مهمانش باشند. لابد کلی برنامه داشتند برای تعطیلات. یک سر بروند رادار دینارکوه، یک سر بروند پشت قلعه، لابد...

لابد...

مادر بدون آنکه بخواهد مرا روی دست می‌گیرد و پرت می‌کند توی خاطره‌ها، مرا از دزفول می‌کند و می‌فرستد آبدانان. دوباره همه چیز جلوی چشمم جان می‌گیرد. مادر دارد از آرزوهای خیزران برای بچه‌هایش می‌گوید. از ... اما من رفته‌ام به اسفند سال ۶۶. مادر پرده‌ها را توی لگن گذاشته بود و چنگ می‌زد. آفتاب تیزی خانه را گرم و روشن

دخترم فرناز را عوض کنم. لای پنجره آشپزخانه را باز می‌کنم نسیم خنکی با بوی رودخانه می‌دود توی خانه و دماغم. عمیق نفس می‌کشم تا نسیم را همان همه سلول‌های بدنم کنم. یک چای برای خودم می‌ریزم و کنار پنجره می‌نشینم. چایی را توی فنجان بلور می‌خورم، می‌خواهم رنگش را ببینم خوش‌رنگ باشد، چای را مزه مزه می‌کنم درست مثل مادرم. مادرم زنگ می‌زند، هر سال همین موقع زنگ می‌زند و می‌گوید حال و حوصله ندارم. می‌خواهم بگویم من هم حال ندارم، نمی‌گویم، چون می‌دانم خودش به اندازه کافی استرس دارد و من باید توضیح دهم که نه هیچی نیست، یک کم کار خانه‌تکانی خسته‌ام کرده و... اصلا یکی از دلایلی که آن حادثه را فراموش نمی‌کنم مادرم است، انگار

فکر می‌کردم هیچ وقت دلم برای گذشته تنگ نشود، اصلا همان روزها هم به خودم قول دادم که فراموشش کنم. اما نمی‌شود. ۲۶ اسفند که می‌شود یک نیروی ناخودآگاه دست و دلم را از کار می‌اندازد حتی وسط ریخت پاش خانه‌تکانی شب عید.

امروز هم ۲۶ اسفند است، از صبح حال و حوصله ندارم، کلی کار دارم باید به پسرعم بگویم از باشگاه که برگشت پرده‌ها را از خشکشویی بگیرد، شیشه‌ها را دوباره دستمال بکشم، با این گرد و خاک دزفول تا شب عید هم باید گردگیری کنم. کتاب‌های کتابخانه را که فرامرز روی میز ناهار خوری بالای هم ردیف کرده دستمال بکشم و دوباره توی کتابخانه بچینم. ناهار درست کنم. روبالشتی‌های تازه را بدوزم. ملحفه و رو تشکی

کرده بود. بابک توی حیاط توپ بازی می کرد و داد مادر را در می آورد که بچه برو کنار. مریم کفش های سفید عیدش را برای صدمین بار پا کرده بود و توی اتاق رژه می رفت. من داشتم دفتر مشق عیدم را خط کشی می کردم. بابا و دایی رفته بودند برای شب عید خرید کنند. و یک باره آن حادثه اتفاق افتاد. صدای بمب، صدای مهیب هواپیما... دود بلند شد. صدای جیغ مریم و مادر. شیشه های خانه همه ریختند پایین. من بهت زده بودم صدای مادرم توی گوشم زنگ می زد، مادرم سینه می زد، مادرم به صورتش چنگ می انداخت، داد می زد: برادرم، شوهرم، شوهرم، برادرم. مادرم دويد توی خانه: چادرم کو؟ چادرم چادرم! چادرش را از روی چوب رختی کشیدم، گریه می کردم: مامان کجا؟ مامان بابا چی شده؟ هیچی...هیچی... پشت سر مادر دويدیم توی کوچه. همه محل توی کوچه سرگردان و گیج دور خودشان می چرخیدند، جواناترها به سمتی می دويدند که دود بلند شده بود. -کجا را زدند؟ -پایگاه را زدند؟ -کوچه شهید کرمی را هم زدند -نانوایی را زدند -رسالت هم خورده، ولی عمل نکرد

- باقرصدر چی؟
- خدا را شکر نزدن
- خوب شد پارک را نزدند، امروز شهید آوردند. تشییع شهدا. ملت اونجا جمعند.
مادر دويد سمت انتهای کوچه، دويدم دنبالش. داد زد برو تو خونه.
صدای آژیر خطر، آمبولانس، جیغ، الله اکبر
حالم بد بود توی جوب دم در بالا آوردم، پایگاه را زدند. مدرسه ما آنجا بود. یعنی مدرسه کوثر را زدند. خانه شبنم مهرادیان و هنگامه شیرزادی و زهره سعادت و مریم میرهن هم پایگاه بود. نه خدا نکنه.
خیلی طول کشید تا مامان و بابا و دایی برگشتند خانه. مامان رنگش مثل گچ شده بود. حرف نمی زد. وسط حیاط نشست. دایی داد زد کی گفت بیای دنبال ما. اصلا کی گفت ما رفتیم کوچه کرمی.
بابا زیر بغل مامان را گرفت و گفت: آخه همیشه با هم از سر همون کوچه خرید می کنیم.
دایی رو کرد به بابا که: شما از جنگ فرار کردید، شما از شهر خودتان دهلران آواره شدید، انگار دوباره باید بروید.
بابا گفت: دشمن که مثل دهلران پشت دروازه شهر نیست که مجبور به تخلیه بشیم. چند روز بمباران می کنند و تمام.

مادر فقط گفت: من نمی مونم. نمی خوام بچه هام تلف شن. نمی خوام این شهر را ببینم. نمی خوام دیگه برم بازار... و سکوت کرد.
مادر تا چند روز سکوت کرده بود. فردا صبح به پیشنهادهایی اسباب و اثاثیه را جمع کردیم و به خاطر مادر شهر را ترک کردیم تا به یک جای امن برویم. مادر بعد از چند روز تازه به خودش آمد. می گفت درست جایی رفته، که بیشترین کشته را داده است. درست دم در خانه خیزران و همانجا در آن گیر و دار شلوغی قصه خیزران و بی کسی اش را شنیده بود. همان موقع هم بابا و دایی برای کمک می روند و مادر را بهت زده روی تلی از خاک خانه خراب خیزران می بینند.
با صدای، الو الو مادر به خود می آیم.
- بله مامانم
- حواست کجاست.
- حواسم با شماست.
- بیخش ناراحتت کردم، امشب می خواهم برای خیزران و بچه هاش حلوا بپزم به شوهرت بگو سر راه بیاد بگیره.
- شوهرم امروز طرفای شما نیست، رفته اهواز.
- باشه میدم بابا بیاره برات. فعلا خداحافظ.
گوشی را می گذارم روی پیشخوان، چایم سرد شده. آمنه توی تلگرام به بچه های همکلاسی سلام کرده: دوستان همکلاسی آخرین چهارشنبه سال ۱۳۹۴ را با خنده سر کنید.
آمنه هم از آن آدم هایی است که مرا با خود به دور دست ها می برد. او بود که سال ها بعد خیالم را راحت کرد که هیچ کدام از همکلاسی هایمان آسیب ندیده، گفت فقط زهره سعادت مجروح شده و حالش خوب است.
خصوصی برایش پیام می دهم که امروز ۲۶ اسفند است. آبدانان. بمباران.
شکلک خنده را می فرستد و می نویسد: پادش بخیر. فرار کردیم. چقدر خوب بود. چه کیفی داشت زیر چادر درس خواندیم. یک ماه مدرسه نرفتیم.
شکلک غمگین را ارسال می کنم.
جواب می دهد: رفیق سال های دور و نزدیک غمگین نبینمت.
می نویسم: یاد بمباران و خیزران افتادم
می گوید: شهید شدن که ناراحتی ندارد. یاران عزیز آن طرف بیشترند. می نویسد صدام می خواست از ما زندگی و شادیمون را بدزد که نتوانست. پس خودت شادی را از زندگی ات ندزد. یک فاتحه برا شهدا بخوان و به زندگیت برس.
راست می گوید، فاتحه ای می خوانم. بلند می شوم تا به زندگیم برسم. بهار پشت در است و من باید به استقبالش بروم. یادم باشد عصر با فرناز بروم سبزقبا زیارت. بروم و سبک شوم و خودم را برای سال نو آماده کنم. یادم باشد با این مادر شهید که همسایه مان است یک سر هم به بهشت زهرا بروم. شهدا هم عید دارند. ... وای خدا باز من چقدر کار نکرده دارم. پنجره را تا آخر باز می کنم، چند بار نفس عمیق می کشم، این پنجره باید مرا به بهار وصل کند.



باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا
جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا
بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست
نازم آن مطرب مجلس که بود قبله‌نما
صوفی و عارف از این بادیه دور افتادند
جام می گیر ز مطرب، که روی سوی صفا
همه در عید به صحرا و گلستان بروند
من سرمست زمیخانه کنم رو به خدا
عید نوروز مبارک به غنی و درویش
یار دلدار! زیتخانه دری رابگشا
گر مرا ره به در پیر خرابات دهی
به سر و جان به سویس راه نوردم نه به پا
سال‌ها در صف ارباب عمامم بودم
تا به دلدار رسیدم، نکنم باز خطا

امام خمینی(ره)

مبارک‌تر شب و خرم‌ترین روز
به استقبالم آمد بخت پیروز
دهل زن گو دو نوبت زن بشارت
که دوشم قدر بود امروز نوروز
مهست یا ملک یا آدمیزاد
پری یا آفتاب عالم افروز
ندانستی که ضدان در کمینند
نکو کردی علاغم بدآموز
مرا با دوست ای دشمن وصال است
تو را گر دل نخواهد دیده بردوز
شبان دانم که از درد جدایی
نیاسودم ز فریاد جهان سوز
گر آن شب با وحشت نمی‌بود
نمی‌دانست سعدی قدر این روز

سعدی

ای پیش پرواز کبوترهای زخمی
بابای مفقود الاثر! بابای زخمی
دور از تو سهم دختر از این هفته هم پَر
پس کی؟ کی از حال و هوای خانه غم پَر؟
تا یاد دارم برگگی از تاریخ بودی
یک قاب چوبی روی دست میخ بودی
توی کتابم هر چه بابا آب می‌داد
مادر نشانم عکس توی قاب می‌داد
اینجا کنار قاب عکست جان سپردم
از بس که از این هفته‌ها سرکوفت خوردم
من بیست سالم شد هنوزم توی قابی
خوب یک تکانی لااقل مرد حسابی!
یک بار هم از گیر و دار قاب رد شو
از سیم‌های خاردار قاب رد شو
برگرد تنها یک بغل بابای من باش
ها! یک بغل برگرد، تنها جای من باش

ای دست‌هایت آرزوی دست‌هایم
ناز و ادایم مانده روی دست‌هایم
شاید تو هم شرمنده یک مشت خاکی
یک مشت خاک بی‌نشان و بی‌پلاکی
عیبی ندارد خاک هم باشی قبول است
یک چغیه و یک ساک هم باشی قبول است!
تنها تلاشت انتظار است و سکوت است
پروانه‌ای که توی تار عنکبوت است
امشب عروسی می‌کنم جای تو خالی
پای قباله جای امضای تو خالی
ای عکس‌هایت روی زخم دل نمک پاش
یک بار هم بابای معلوم الاثر باش

عبد الکریم زارع

می‌گویند:

پدرم در حلبچه مفقود

پدرم در حلبچه

پدرم در

پدرم ...

اما فکر می‌کنم

قایم باشک زیر کانه‌ی توست

و این را

از روی دست دفتر خاطرات خوانده‌ام

که دوست داشتی با من بازی کنی، سربه سرم

بگذاری.

ولی

پیدا می‌کنم تو را

شاید تو سنگ، شاید روی شیشه، شاید لای سجاده

....

آنگاه

من

شبانہ - روز

سربه سرت می‌گذارم

گفته‌ام مهری از خاک حلبچه برایم بیاورند

منبع: کتاب امواج ارغوانی

شفاعت...

مرا مهمان عطر لاله‌ها کن
بیا و این تنم از غم رها کن
به کوی پروانه‌های آشنایی
دوباره بال پروازم عطا کن
شهید ای بی‌نشان سنگر عشق
مرا با کوی دلبر آشنا کن
برایم از عرش خدا، یک باب و کن
مرا با خلوت شب آشنا کن

شهید ای تک‌سوار آسمانی
مرا با نام مولا آشنا کن
برای من بگو از قصه‌ی شب‌های سنگر
برایم از بسیجی، آن دلاور
ز عطر خوب گل‌های معطر
ز سر بند یا زهر(اس) و حیدر(ع)
شهید ای زنده در عرش خداوند
شفاعت کن مرا در روز محشر!

زکيه صفري

من مات من العشق

آغوش گشود.. دم نزد.. تیر رسید

بر سینه‌ی پاکش زد و تا روح خلید

در درد.. نه فریاد.. نه آهی نکشید

آن کشته‌ی از عشق.. شهید است.. شهید

پانته آ عسکری

تفسیر ماندن

شهید ای فاتح میدان هر جنگ

شهید ای فارغ از هر نام و هر ننگ

شهید ای لاله، ای باغ شقایق

درون سینه‌ات شعر شقایق

شهید ای معنی از خود گذشتن

اسیر برق این دنیا نگشتن

شهید ای شمع، ای آفتاب روشن

بتاب ای آفتاب بر ظلمت من

رها کردی تو درس و مشق خود را

گرفتی از حسین سرمشق خود را

زدی بهر نجات دین فریاد

همیشه هست نام نیک در یاد

تو آری با خدایت راز گفتی

از آن نیمروز جاوید، باز گفتی

سرت دادی چو سالار شهیدان

به لب نام علمدار شهیدان

ره صد ساله را یک شب تو رفتی

تو سرمشق از علی‌اکبر گرفتی

وصیت‌نامه‌ات با خون نوشتی

به حق شایسته حور بهشتی

به تدبیرت در این عصر رذالت

بنا کردی ز نو قصر شهادت

سر هر کوچه و هر کوی و برزن

به نام نیک تو گشته مزین

تو را هرگز نشاید مرده خواندن

تو هستی زنده، ای تفسیر ماندن

خدايار اميد

دسته چهار، گروهان یک

مؤلف: محمد قاسمی
انتشارات: سوره مهر

اولین سه گانه از محمد قاسمی با عنوان «دسته چهار، گروهان یک» که با فضای طنز در ژانر دفاع مقدس نوشته شده است، به کوشش انتشارات سوره مهر به چاپ رسید.

محمد قاسمی نویسنده دفاع مقدس در خصوص کتاب جدیدش گفت: کتاب «دسته چهار، گروهان یک» نام کتاب جدیدم است که محتوای این کتاب به نوعی طنز جنگ است و داستان‌هایی را از یک گروهان غواصی روایت می‌کند.

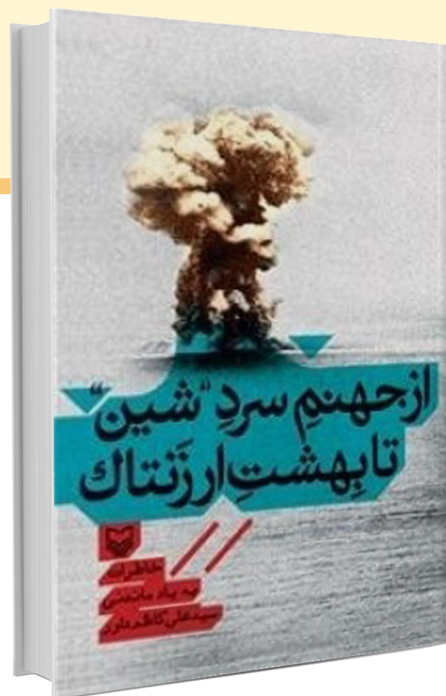
وی افزود: «دسته چهار، گروهان یک» هفت داستان طنز از دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و با محوریت رزمندگان گردان غواصی ۴۰۸ از لشکر ۴۱ ثارالله (ع) است.

قاسمی ادامه داد: این کتاب جلد اول مجموعه‌ای سه جلدی است و تمامی داستان‌های این مجموعه با هم ارتباط دارد. جلد نخست از محل آموزش گردان غواصی در دزفول آغاز می‌شود و با رفتن رزمندگان برای انجام عملیات به پایان می‌رسد.

وی در خصوص نگارش این کتاب گفت: نسل امروز تصور کاملی از جبهه‌ها ندارد و گمان می‌کند در جبهه فقط سختی‌ها و شهادت وجود داشته است. لذا برای ایجاد نگاهی صحیح به مقوله جنگ و جبهه، تلاش کردم در این مجموعه طنز، لحظه‌های شاد رزمندگان را به مخاطب منتقل کنم.

وی با اشاره به جلد دوم کتاب گفت: جلد دوم این مجموعه با عنوان «مانور و موضع انتظار» است؛ و دربردارنده ۱۰ داستان طنز از حضور رزمندگان در فاو برای انجام عملیات است.

قاسمی همچنین درباره کتاب سوم این مجموعه خاطر نشان کرد: عنوان جلد سوم این مجموعه «عملیات» است که سیزده داستان طنز به اتفاق‌های یک عملیات می‌پردازد.



از جهنم سورد شین تابهشت ارزنتاک

مؤلف: سید علی کاظم داور
انتشارات: سوره مهر

«از جهنم سورد شین تا بهشت ارزنتاک» خاطرات خودنوشت سید علی کاظم داور از حضور در جبهه‌های جنوب تا جنگ‌های نامنظم در عراق توسط انتشارات سوره مهر روانه بازار شد.

کاظم داور درباره این کتاب خود گفت: من از همان سال‌ها که در جنگ حضور داشتم، خاطرات خود را به صورت روزانه می‌نوشتم. بعد از جنگ، در دهه ۸۰ این خاطرات را ویرایش کردم و تصمیم گرفتم که در قالب کتابی منتشر کنم. در این اثر از خاطرات دوران کودکی‌ام آغاز کردم و سپس در ادامه به روایت اولین تجربه حضورم در جبهه‌های جنوب پرداختم.

وی ادامه داد: در این کتاب خاطرات حضور در پادگان سیدالشهدا (ع) و جزایر مینو، والفجر ۹، گردان امیرالمؤمنین (ع) و... ذکر شده است. یکی از بخش‌های خواندنی این اثر به عملیات والفجر ۴ اختصاص دارد که در این عملیات تعدادی از رزمندگان به داخل رود اروند می‌افتند و سرانجام می‌توانند با دعای حضرت یونس (ع) نجات پیدا کنند.

داور یادآور شد: بخش دیگر این خاطرات به جنگ‌های نامنظم در قرارگاه رمضان در خاک عراق اختصاص داشت. در یکی از عملیات‌های این قرارگاه توانستیم شهر دراروک در استان اربیل را تصرف کنیم. نکته جالب این بود که فرماندهان عراقی عامل این پیروزی را حضور سربازان خمینی (ره) می‌دانستند. «بالاخره به رودخانه دریاسور رسیدیم. از شدت تشنگی سرم را توی آب رودخانه بردم و آن قدر از آن آب سرد و گوارا نوشیدم، تا سیر شدم. کفش‌هایم گلی شده بود. آنها را در رودخانه شستم. به دلیل خستگی و نداشتن راهنما و همچنین طغیان آب رودخانه، عبور از آن خیلی مشکل بود. بنابراین، به توقف در این سمت رودخانه مجبور شدیم. چند خانه متروکه در مجاورت کوه بلندی در حاشیه رودخانه قرار داشت. شب را در همان خانه‌ها ساکن شدیم. باران شدیدتر شد و از سقف فرسوده و ترک خورده اتاق‌ها مدام قطرات باران بر سرمان می‌چکید. سرما تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد. هیچ پتویی نداشتیم. بچه‌ها با هر زحمتی بود، هیزم‌های خیس را آتش زدند و خودشان را گرم کردند. آسمان بعد از چند ساعت سروصدا آرام گرفت، و چرت ما به خوابی عمیق تبدیل شد.

باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

زهراتاجیک - کرج

- سلام، از مجله شاهد جوان مزاحمتان می‌شوم
بله. بفرمایید.
- شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
مخاطب مجله شما دخترم است که دانشجو است.
من مجله را مطالعه نکرده‌ام.

رویا رضاییان - تبریز

- رویکرد شاهد در سال ۹۴ چطور بود؟
پیشرفت‌تان خوب بود. از عوامل شاهد جوان تشکر می‌کنم.
- پیشنهاد شما برای سال ۹۵؟
ساختار کلی حفظ شود اما تعداد گفتگوها را افزایش دهید.

رضا آقاجانی - قم

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان در سال ۹۴ چیست؟
نسبت به سال‌های گذشته بهتر بود.
- صفحات مورد علاقه شما؟
حماسه‌آفرین و شهدای مدافع حرم.
- سال جدید را چطور می‌خواهید آغاز کنید؟
در حال برنامه‌ریزی هستیم.
- پیشنهادی خاصی برای بهتر شدن مجله ندارید؟
اعلام شماره پیامک برای ارتباط مخاطبین و افزایش هنر گرافیک در مجله.

سمیرا کوهدشتی -

کوهدشت

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
یک سال است که دریافت نکرده‌ام.

رعنا کیاستانی -

یاسوج

- نظرتان در مورد شاهد جوان چیست؟
نظر خاصی ندارم.

سمیرا آقابزرگی - اصفهان

- نظرتان در مورد مجله شاهد جوان چیست؟
نقد کردن کاری که برای شهداست از طرف بنده درست نیست. هر چند که من کاملاً راضی هستم. و چندین بار فرزندانم در مسابقات شرکت کرده‌اند و نامه فرستادیم.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
تمام مطالب را دوست دارم.
- سال ۹۴ برای شما چطور بود؟
هر چه بود گذشت امیدوارم سال ۹۵ هم میهنانم زندگی بهتری داشته باشند و سلامت و تندرست باشند.
- نظرتان برای پیشرفت مجله شاهد جوان چیست؟
برگزاری یک فراخوان برای جمع‌آوری مطالب در مورد شهدا و ایثارگران از طرف مخاطبین و چاپ بهترین مطالب.

مقداد ویسی - کرمانشاه

- شاهد جوان را در سال ۹۴ چگونه ارزیابی می‌کنید؟
از سال ۹۴ ما فقط ۴ شماره دریافت کردیم و هنوز فرصتی نشده اشتراکمان را تمدید کنیم. اما خوب بود.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
صفحات شهدا
- برنامه تعطیلات نوروزتان چیست؟
استراحت و دید و بازدید اقوام.



الحمدالله هر شماره بهتر از شماره قبل است. فقط اگر در صفحه‌آرایی تغییرات صورت گیرد بهتر است.
- ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

با این عزیزان تماس گرفتیم ولی متأسفانه امکان صحبت با این بزرگواران نبود.

پیمان آسیابان - اصفهان
آرمینا و مهدی آشتی‌جو - اصفهان
ابراهیم آقابابایی - دهق
حسن آقایی - سمیرم
اسدالله آلفت - رشتخوار
افشن آلود - ارکواز
محمدجواد آنتیکی‌نژاد - اصفهان
احمدرضا ابراهیمی - خمین
علیرضا ابراهیمی - اراک
بمانی احمدپور - اراک
رضا احمدی - سریشه
رعایت اله رحیمی - نجف آباد
محرم فرقانی - نجف آباد
سلیمان فتحی - دیواندره
لهراسب شمس - بروجن
محسن رضایی - نجف آباد
حشمت الله رضایی - زرنند

داریوش خداویسی - سقز

- شاهد جوان را در سال ۹۴ چگونه ارزیابی کردید؟
آهسته و پیوسته رفتن به سوی جلو ما را امیدوار می‌کند که مجله در حال پیشرفت است.
- پیشنهادی برای پیشرفت شاهد جوان دارید؟
استفاده از نویسنده‌های بیشتر.

ناصر سمیع - خراسان رضوی

- چند سالتان است و چند سال از آشنایی شما با مجله شاهد جوان می‌گذرد؟
۳۵ ساله هستم و حدود ۱۰ سال است که با شاهد جوان آشنا شدم.
- پیشنهاد شما درباره شاهد جوان در سال ۹۵؟
اختصاص دو صفحه به معرفی فرماندهان شهید هر استان در هر شماره را پیشنهاد می‌کنم.

عارفه حبیبی - یزد

- نحوه آشنایی شما با مجله شاهد؟
دایم کارمند بنیاد شهید است از طریق ایشان با این مجله خوب آشنا شدم.
- پیشنهاد خاصی برای پیشرفت مجله ندارید؟

نام و وجود شهدا برکت این مجله است. فقط تنها خواسته من این است که در معرفی شهدا بیشتر تلاش کنید. چه اشکال دارد همه صفحات در مورد شهدا باشند هر دو صفحه یک شهید. که فرصتی برای شناخت بیشتر شهدا برای جامعه پیش بیاید.

- عملکرد شاهد جوان در سال ۹۴ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

محراب سبحانی - کرمان

- مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله. مدت طولانی است.
- ارزیابی شاهد جوان در سال ۹۴ عالی.
- بهترین صفحات؟
گفتگو با خانواده شهدا.

زهره حامدی - فلاورجان

- چند سال از آشنایی شما با مجله شاهد جوان می‌گذرد؟
۳ سال.

- عملکرد شاهد جوان در زمینه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت؟

با توجه به این که یکی از دغدغه‌های حضرت آقا امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در زمینه‌های فرهنگی است. مجلات شاهد اعم از جوان و سایر خدا را شکر یکی از فعالان در عرصه فرهنگ ایثار و شهادت هستند. چون بنده با همه مجلات شاهد آشنا هستم بهترین کار برای پیشرفت این است که صفحات اضافه را حذف کرد و حرفه‌ای کار شوند. شهدا برای تمام رده‌های سنی حرفی برای گفتن دارند پس مطالبات را به موضوعات غیر مرتبط اختصاص ندهید.

صبا خرم - اصفهان

- نحوه آشنایی شما با مجله شاهد؟
نمایشگاه مطبوعات یک سال پیش.
- چه ویژگی باعث شد که شما جز مشترکین این مجله قرار بگیرید؟
فقط و فقط شهدا.
- پیشنهاد خاصی برای پیشرفت مجله ندارید؟
چیزی به ذهنم نمی‌رسد.

رضا ساکی - اهواز

- نظر تان در مورد شاهد جوان؟
من از این مجله اطلاعی ندارم.

نامه‌های رسیده

زهره عطایی، اصفهان - ابوالفضل عبد
الرحیم‌پور، یزد - خدیجه سرمدی، نجف‌آباد -
سهیل صالحی، سقز - مینا خانجانیان، گیلان -
نیکا محمدی‌جگرلو، سقز - زهرا یادپا، گیلان -
محمدنیا، کرمان - کورش سبزی‌علی، اهواز -
هدیه حزب‌بوی، رامهرمز - سوسن راد، تهران -
خالق سبجانی، شوش - هلنا رفیعی، ساری -
مریم کوشانی، ایلام - لیلا خسروی، سمیرم - منا
یوسفی، خرم‌آباد.



فروردین

«سخنانی با شما ای امت حزب الله و شهیدپرور، شما قدر این پیر جماران را داشته باشید و بدانید که راه او راه الله و راه حسین (ع) است و مطیع امر او و فرمان‌های او باشید و به سخنان او گوش دهید. مبادا او را تنها بگذارید و دیگر اینکه مبادا خود را از روحانیت مبارز و و متعهد جدا کنید زیرا که آنها بودند که این انقلاب را بدین جا رسانده‌اند.»

شهید غلام علی سمیعانی

اردیبهشت

«برای حفظ اسلام باید به ولایت فقیه اعتقاد داشته و پشتیبان آن باشیم.»

شهید محمود کلانتری سرچشمه

خرداد

«ملت ما تا پناهگاهش قرآن است پیروز است. (امام خمینی ره)

شهید یدالله کاظمی اندانی

تیر

«قال علی علیه السلام: واحذرکم الدنیا فانها منزل قلعه ولیست بدارلعه و تزینت بغرورها و غدت بزینتها شما را از دنیا برحذر می‌دارم زیرا دنیا جای پایداری نیست.»

شهید مصطفی شهرباف

مرداد

«روزی می‌آید که در ناز و نعمت زندگی کنید چون اگر می‌خواهید خدا با شما باشد، صبرداشته باشید.»

شهید کمال مروتی شریف آباد

شهریور

«خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: خدایی که آفرید مرگ و زندگانی را که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر و خلوص اعمالش بیشتر است و او مقتدر و آمرزنده گناه بندگانست.»

شهید منوچهر اکبری بصری

مهر

«کوچک ساخت کسی که طمع را روش خود قرار داد و به ذلت و خواری تن داد کسی که گرفتاری خود را آشکار ساخت و بی‌ارزش است نزد خدا کسی که زبانش را حکمران خود کرد.»

شهید رجبعلی مجیری فروشانی

آبان

«ای انسان که همیشه در خطا و اشتباهی، اندکی به خود آی و تفکر کن و در نظر خود مجسم کن که الان مرگ تو را در بر می‌گیرد. چه توشه‌ای داری برای جواب، تو که تمام عمرت بی‌حاصل و بی‌فایده گذشت و همه عمرت غرق در گناه و معصیت، چه تصمیمی گرفته‌ای.»

شهید اکبر زارعان آذرمنابادی

در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفرّی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

آذر

ای عزیزان: اگر دنیا در نزد خدا به اندازه یک بال پشه‌ای ارزش داشت خداوند حتی یک قطره آن را هم برای کافران نمی‌داد.
شهید محمد برکاسی

دی

ای دوستان سعی کنید که خودتان را بسازید و این کوله‌بار پر رنج و زحمت و کوله بار سنگینی که بر دوش شما هست سبک کنید که تا بلکه خداوند شما را هم طلب کند.
شهید رمضان دشتی

بهمن

در برابر مخالفین و منافقین و دیگر توطئه‌گران موضع سرسختی را بگیرید و روی خوش به اینها نشان ندهید و نگذارید از اخلاق و رفتارشان سوء استفاده کنند و در برابر مکرهایشان شما هم مکر کنید.
شهید سیدعلی میرشمسی اردکانی

اسفند

سخنی چند با تو ای همسنگر دانش‌آموز: آگاه باش که سنگر تو عظیم‌تر از آن است که فکر می‌کنی. اگر تو اتحاد داشته باشی، جرقه‌ای است که بر سلاح من وارد می‌شود و تیری شتابان از درون بر قلب دشمن یا کافرین و منافقین فرو خواهد رفت.
شهید سیدرضا صادقی





Night prayer in grave

Triumphant khaybar dry run was going on in Majnoon Island. It was supposed that our unit that was based in Fath three way advance to Basra. Baathist enemy who was relatively aware of this news, ran into strong resistance and in addition to intense psychological warfare , bombing and chemical attacks, with all his power, rained fire on warrior's heads day and night.

In these circumstances, two brothers called Hossain and Abolfazl Ghorbani had impressed all members of battalion with their spiritual state and shined like a blazing sun. These Martyr brothers, regardless of the surrounding events, anywhere that battalion was settled, dug a grave and prayed especially in nights.

Anyone who was awaked, saw them who were praying.
How glorious was their attention to God.

ترجمه‌ی شماره قبل
انگار از آسمان آتش می‌بارید. به شهید غلامی گفتم: «گروه را مرخص کنیم تا اوایل پاییز که هوا خنک‌تر می‌شود، برگردیم.»
گفت: «بگو عاشق نیستیم.» گفتم: «علی آقا! هوا خیلی گرم است. نمی‌شود تکان خورد.»
گفت: «وقتی هوا گرم است و تو می‌سوزی، مادر شهیدی که فرزندش در این بیابان افتاده است، دلش می‌شکند و می‌گوید: خدایا بچه‌ام در این گرما کجا افتاده است؟ همین دل شکستگی به تو کمک می‌کند تا به شهید برسی.»
نتوانستم حرف دیگری بزنم. گوشی را گذاشتم، برگشتم و گفتم: «بچه‌ها، اگر از گرما بی‌جان هم شویم، باید جستجو را ادامه دهیم.»
پس از نماز کار را شروع کردیم. تا ساعت نه صبح هر چه آب داشتیم، تمام شد. بالای ارتفاع ۱۷۵۰ شرفانی، چشم‌هایمان از گرما دیگر جایی را نمی‌دید. به التماس نالیدیم: خدایا تو را به دل شکسته‌ی مادران شهید ...
در کف شیار چیزی برق زد پلاک بود ...



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید. به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:
رضا بیاتی - مشهد



کتاب خوان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد.

این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد.

افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir





نشر شاهد منتشر کرد

